



انقلاب و برنامه

مسائل اساسی و مکتوبات اصلی

نوشته رفیق لودوان دبیر اول حزب تاجران ویتنام ۱۹۷۳
 ترجمه از سازمان چریکهای فدائیان خلق بهار ۱۳۵۳

شرح

مستفاد

۱ (بخش اول) انقلاب دگرگونی ملی خلق
 ۱ فصل یک: مسائل استراتژیک انقلاب ملی
 ۲ فصل دو = اصول و ابواب عمل انقلاب ملی
 ۳ فصل سه = انقلاب در وقتنا آجمنوب و جنبه خلق علیه تجاوز امریکا برای رهایی ملی
 ۴ (بخش دوم) انقلاب سوسیالیستی در وقتنا آستامالی
 ۵ فصل چهار = دینا توری مروت ربا و انقلاب سوسیالیستی
 ۶ فصل پنج = مسیر تکامل اقتصادی اولی
 ۷ الف از جهت تکامل منطقه صنایع سنگین
 ۸ ب دارن تحریر به صنایع سنگین
 ۹ ب تکامل کت و روزی
 ۱۰ ت ساختن هیزبان، امتهای مرکزی، و منطقه ای
 ۱۱ ت پیور مدیریت اقتصاد
 ۱۲ (بخش سوم) حزب: سازماندهی نمای روزی
 ۱۳ فصل شش = پیروزی مارکسیسم لنینیسم در ارتباط و حلق با شرایط مشخص کشور ما
 ۱۴ الف تقاضای رهبری حزب در مرحله جدید
 ۱۵ ب استحکام مدارا و روش حزب
 ۱۶ فصل هفت = تقویت وحدت بین المللی و تشدید مبارزه برای صلح و استقلال ملی دگرگونی سوسیالیستی

از ویتنام بسیار آموخته‌ایم : ولی این آموزشها بدون دردست داشتن جمع بندی خود آنها - کسانی که چهل سال است انقلاب میکنند - کامل نبود . و اکنون ، رفیق لودوان دبیر اول حزب کارگران ویتنام این جمع بندی را بما می‌آموزد . او بما می‌آموزد که درسهای انقلاب ویتنام چه بودند . چه بودند آن «مسائل اساسی و تکالیف اصلی» ؟ و چه بود رمز این پایداری حماسی ؟ ما ترجمه فارسی این کتاب را به پوینده راه انقلاب ، به کسی که «من» خود را در «ما» ی جاودانه مستحیل کرد ، به خاطر رفیق ارزنده شهید مبرنوش ابراهیمی (قبادی) تقدیم می‌داریم .

با ایمان به پیروزی راهبران
سازمان چریکهای فدائی خلق
پهلو ۱۳۵۳

دیر اول ، لودوان بمناسبت چهارمین سالگرد
تأسیس حزب کمونیست هندوچین (حزب کارگران
ویتنام کنونی) (۱) تحلیلی از مسائل بزرگ ، کارهای
اساسی ، اصول و شیوه‌های مبارزه انقلاب ویتنام بعمل
آورد .

این سند بسیار مهم ، برای تمام کسانی که
میخواهند مطالعه عمیقی در مسائل ویتنام کنند غیر
قابل صرفنظر کردن است ؛ و از بعضی جهات نکاتی از
انقلاب جهانی را نیز روشن میکند .

ما ترجمه انگلیسی این اثر را بدین ترتیب تقدیم میکنیم

مؤسسه انتشارات زبانهای خارجی
هانوی

(1) Viet Nam Workers' Party - Le partie
des travailleur du vietnam.

در گذشته حزب کارگران ویتنام گاه به غلط

« حزب ز-مستکشان ویتنام » ترجمه شده است .

پیشینه‌ها

خلقی قهرمان ما در طی پیرویه طولانی مبارزه برای ساختن و دفاع از وطنشان خیلی زود يك آگاهی ملی کسب کرده و مین پرستی بسیار پر شوری از خود نشان دادند . آنها هنگام حکمرانی استعمارگران فرانسوی که تقریباً يك قرن طول کشید هیچگاه تن به بندگی نداده و بکرات علیه مهاجمین و خائنین ، مسلحانه قیام کردند . ولی تمام این جنبش های اولیه علیه حکمرانی فرانسویها و به خاطر نجات ملت ، بالاخره منجر به شکست شدند .

در دهه بیست قرن بیستم ، بعد از آنکه قیام کن وونک (۱) در هم شکسته شد جنبش رهائی بختن ملی برای رادیابی مبارزات دچار بحران شدیدی شد . استعمارگران

(۱) جنبش میهن پرستانه سلطنت طلب که بنام جنبش دانشگامیان نیز مشهور است (مترجم انگلیسی)
Can vuong

فرانسوی از يك طرف مپهن پرستان را تحت فشار و اختناق قرار داده و از طرف دیگر برای پاشیدن تخم افکار کاپیتالیستی کوشش بسیار کردند و برای تسویق گرایشهای رفورمیستی و همکاری با استعمار از هیچ کاری روگردان نشدند . مردم برای انتخاب راه مبارزه انقلابی که منجر به رهائی ملت شود دچار سردرگمی بودند . جدال شدیدی میان دو گرایش عمده در بین نیروهای مپهن پرست بوجود آمد : یکی گرایش پرولتاریای جوان و دیگری گرایش بورژوازی ملی بود . هر يك از آنها برنامه سیاسی خود را اعلام کرد و کوشید که توده‌ها را جلب کند .

در این موقعیت بحرانی بود که رئیس جمهور هوشی مین با نبوغ و فعالیت انقلابی پاسبی مناسبی برای آن ضروریات مبرم تاریخ تهیه کرد . او با غلبه بر محدودیت های ناسیونالیسم تخصصی کرده‌ها و انقلابیون بورژوازی آن زمان ، مارکسیسم - لنینیسم را از آغاز کار انتخاب کرد و راه انقلاب پرولتاریائی را برگزید . وی گفت : « برای نجات و رهائی ملت ، راهی بجز انقلاب پرولتاریائی وجود ندارد . » (۱)

(۱) منتخبات هوشی مین (بزبان ویتنامی) ، موسسه انتشاراتی زبانهای خارجی ، هانوی ۱۹۶۰ صفحه ۷۰۵

اولین دستاورد فوق العاده گرانبهای هوشی مین ایجاد همبستگی بین انقلاب ویتنام و جنبش بین المللی کارگران و هدایت خلق ویتنام به راهی بود که او را از وطن پرستی به مارکسیسم - لنینیسم رهنمون ش شده بود . این تنها راه رهائی بود ، راهی که انقلاب اکتبر روسیه برای مردم زحمتکش و ملت های تحت ستیم تمام جهان گشوده بود .

مارکسیسم - لنینیسم برای خلق ویتنام مانند « غذا و نوشابه برای يك مسافر خسته » (۱) بود ، مپهن پرستان ویتنام را با قدرت بطرف راه انقلاب پرولتاریائی کشاند و موج ملی و دموکراتیک عظیمی در سراسر کشور بوجود آورد که در آن کارگر بصورت يك نیروی سیاسی مستقل در آمد . توام شنیدن مارکسیسم - لنینیسم ، انقلابی ترین ایدئولوژی عصر ما ، با مبارزه شدید طبقه کارگر و طبقه دهقان متحد نزدیک آن ، و با جنبش مپهن پرستانه ملت در بهجوجه جوشش انقلابی منجر به ایجاد حزب ما در سوم فوریه سال ۱۹۳۰ شد .

واقعه بسیار مهمی نقطه عطف عمده در تاریخ انقلاب ویتنام را مشخص کرد . اشاعه مارکسیسم - لنینیسم در کشور مستعمره و نیمه فئودال ما اولین گام تدار کاتی ضروری بود که منجر به باشکوهترین

(۱) همانجا صفحه ۶۵۲

دوران قیامی و بزرگترین جهش به جلو در تحول انقلاب ملت شد؛ دورانی که با انقلاب اوت ۱۹۵۴ و تأسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام شروع گردید .
تاریخ حزب ما و خلق ما در طول چهل سال گذشته يك کارنامه درخشان مبارزه انقلابی است .

خیزش‌های انقلابی مکرر و قیام‌های شجاعانه بسیار است :

دوران اوج انقلابی ۱۹۳۰ - ۱۹۳۱ ، دوران ۱۹۳۶ - ۱۹۳۹ ، و موج انقلابی مین پرستانه ۱۹۴۰ - ۱۹۴۵ که منجر به پیروزی انقلاب اوت شد .

این ، تاریخ دو جنگ مقاومت درازمدت است که خلق ما علیه استعمارگران فرانسوی و مهاجمین امپریالیست امریکائی بر پا ساختند تا بدینوسیله مبارزه برای رهائی ملی را کامل کنند ، از سرزمین پدری دفاع نمایند و به پیکار بزرگ مردم جهان برای صلح ، استقلال ملی ، دموکراسی و سوسیالیسم کمک کنند .

این همچنین تاریخ دو انقلاب بزرگ عصر ماست : انقلاب دموکراتیک ملی خلق و انقلاب سوسیالیستی .
در عرض دهسال گذشته تحت رهبری حزب ما و جبهه آزادیبخش ملی ویتنام ، این دو کار انقلابی کاملاً با هم هماهنگ شده و هدف‌های مشترکی را تعقیب کردند : آزاد کردن جنوب ، دفاع از شمال ، و پیشروی مسالمت آمیز بطرف اتحاد مجدد کشور .

مردم در سراسر کشور ، تحت رهبری حزب ما به زعامت هوشی‌مین درخشان‌ترین صفحات تاریخ ملت ما را نوشته و يك عصر استقلال و آزادی - عصر سوسیالیسم را فرا آورده‌اند .

حزب ما و هوشی‌مین که در تمام طول این چهل سال ، انقلاب ویتنام را رهنمائی کرده‌اند خلق ما را در صحنه جهان ، بعنوان یکی از اولین ملتهای مستعمره و وابسته که با موفقیت يك انقلاب آزاد یبخش ملی را انجام داده و در سراسر سرزمینش قدرت را بدست گرفته است ، در آوردند؛ بعنوان یکی از اولین ملت‌هایی که استعمار کهن را شکست داد و بدینتشریق پروسه سقوط تدریجی سیستم استعماری و امپریالیسم را به جریان انداخت ؛ بعنوان يك جنگجوی پیشاهنگ که استعمار نو امپریالیسم امریکا ، سرکرده امپریالیسم و ژاندارم بین‌المللی را از پای در می‌آورد .

طبقه کارگر ما و ملت ، بر رهبری حزب ما ، با پیروزیهای درخشان خود بر امپریالیسم و فئودالیسم و نیز با استقرار انقلاب سوسیالیستی در شمال ، فعالترین خدمت را ، در کنار خلقهای کشورهای سوسیالیستی برادر ، به پروسه تاریخی تغییر که اکنون در جهان در حال انجام است میکنند .

موفقیت‌های درخشانی که مردم ما در عرض چهل سال گذشته بدست آورده‌اند منشاء خود را در رهبری

روشن بینانه حزب ما دارند ، حزبی که به منافع عالیه طبقه کارگر و ملت مطلقا وفادار است .

هرگام به پیش انقلاب ما و خلق ما يك پیروزی برای مارکسیسم لنینیسم ، آئین انقلابی شکست ناپذیر ، حقیقت در خشنده عصر جدید است .

موفقیتهای بزرگ ما نتیجه اتحاد مبارزه جویانه و ازین نرفتنی مردم زحمتکش ما و تمام ملت ما در مبارزه شان برای استقلال و آزادی و برای سوسیالیسم است .

دستاوردهای انقلاب ویتنام در عرض چهل سال گذشته از نزدیک مرتبط با پیشرفت انقلاب جهانی در عصر جدید است - عصر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در سطح جهانی - عصری که با انقلاب کبیر اکتبر روسیه آغاز شد . این دستاوردها با پیروزی درخشان اتحاد شوروی بر اتحاد فاشیستی آلمان - ایتالیا - ژاپن گره خورده اند ؛ آنها با پیروزی عالی انقلاب چین ، با تفوق همه جانبه اردوگاه سوسیالیسم ، عامل تعیین کننده تحول جامعه بشری ، با جنبش آزادیبخش ملی نیرومند ، با مبارزه شدید طبقه کارگر و مردم زحمتکش در کشورهای کاپیتالیستی ، و با جنبش صلح خواهی و دموکراتیک که جهان را در خود میگیرد پیوند یافته اند .

برای کسب چنین دستاوردهای باشکوهی ، حزب و خلق ما مجبور بوده اند که رنجها و سختیهای بیشماری را تحمل کنند . بسیاری از کادرها و اعضا حزب ، بسیاری از افراد غیر نظامی و افراد جنگجو در زیر پرچم حزب جان باخته اند . آنها روحیه قهرمانی طبقه پیشاهنگ و ملت را نمودار ساخته و وفاداری بی پایان خود را نسبت به سرزمین نیاکان ، به هدف آزادی ملی ، و به مارکسیسم - لنینیسم همیشه پیروزمند نشان داده اند . این نمونه های قهرمانی را همیشه خلق ما ، حزب ما ، نسل کنونی و نسلهای آینده بیاد خواهند داشت .

در چنین سالگرد پرمعنائی ، قلبهای ما مملو از غم است : هوشی مین محبوب و گرامی ما ، دیگر نیست .

تمام حزب ما و همه خلق ما احساس تشکر لایزال به رهبر بزرگمان میکنند .

هوشی مین اولین کسی بود که بندر مارکسیسم لنینیسم را در خاک ویتنام افشانید و باعث شد که انقلاب ویتنام شکوفان گردد و ثمر دهد . او کوشش بسیاری برای تعلیم تعدادی از کادرهای برگزیده برای حزب کرد و نیرو و توجه خود را وقف آن کرد که از آن يك کلیت واحد ، منسجم و متحد بسازد . حزب ما که بوسیله هوشی مین ، آموزگار انقلاب ویتنام ، قهرمان ملی

اندیشه رفیع و فضائل اصیل هوشی مین برای همیشه
یک منبع تنویر فکر و الهام معنوی برای ما خواهد بود.
پرچم درخشان او برای همیشه راه گام نهادن به پیش را
بما نشان خواهد داد .

کبیر پایه گذاری ، راهنمایی ، ساخته و پرداخته شد
بزودی یک حزب طراز نوین طبقه کارگردید ، حزبی با
ثروت عظیمی از تجربه و کارنامه درخشانی از مبارزه .
هر گام به پیش خلق ما و حزب ما در عرض چهل
سال گذشته با زندگی انقلابی شریف و بینهایت فعال
هوشی مین پیوسته بود . کار او و دستاوردهای خلق ما
و حزب ما حماسه جاودانی انقلاب ویتنام را میسازند .

هوشی مین رهبر بزرگ حزب و رهبر بزرگ ملت
ما بود ، او وحدت آرمان استقلال و آزادی را با
سوسیالیسم و کمونیسم متجسم میکرد ، وحدت میهن
پرستی پر شور با انترناسیونالیسم پرولتری اصیل .
او تبلور جوهر ارزشهای معنوی خلق ما در طول
چهار هزار سال تاریخشان بود . بهترین صفات ملت
ما ، در او ، با مارکسیسم لنینیسم متعالی ترین
ایدئولوژی که بشریت در عصر ما بوجود آورده است ممزوج
شده بود .

زندگی هوشی مین به خلوص نور بود . او نمونه
درخشانی از عزم انقلابی ، تصمیم قاطع بر تأمین استقلال
و حاکمیت ملی ، انسانیت و عشق عمیق به مردم ، وقف
کامل خود به منافع عمومی و ازخود گذشتگی کامل ،
فروتنی و سادگی بود .

بخش اول

انقلاب دموکراتیک ملی خلق

فصل يك

مسائل

استراتژی انقلابی

حزب ما از ابتدای تاسیس، در پرتو مارکسیسم لنینیسم درك واضح و کاملی از راه ضروری تکامل انقلاب ویتنام داشت. - ترمهای سیاسی ۱۹۳۰ نشان داد که انقلاب ویتنام از دو مرحله باید بگذرد: ابتدا انقلاب دموکراتیک ملی؛ سپس گذار مستقیم بسوی انقلاب سوسیالیستی بدون عبور از مرحله تکامل سرمایه‌داری. هدف نهائی حزب تحقق کمونیسم است. حزب تحت این برنامه خط مشخصی برای هر مرحله معین کرده و خلق را در عبور از این مراحل متوالی - که هر یک سختی‌ها و مضائب و پیچیدگی‌های خود را داشت - به پیروزی با شکوه کنونی رهبری کرد.

وقتی که استثمارگران فرانسوی کشور ما را فتح کردند ما استقلال، آزادی و حق زندگی و حتی فرهنگ ملی خود را که در طول هزاران سال تاریخ شکل گرفته

بود از دست دادیم. بعقب راندن مهاجمین امپریالیست،
رهنائی ملت، کسب مجدد استقلال و آزادی برای
سرزمین نیاکان، تأمین سطح زندگی مناسب و سعادت،
برقراری مجدد ارزش‌های فرهنگی و معنوی انسان
ویتنامی - اینها عمیق‌ترین آرزوها و خواسته‌های تمام
میهن پرستان ویتنام بودند.

ولی این آرزوهای ملی بوسیله تجاوزکاران
امپریالیست و طبقه متحد آنها یعنی فئودالها پایمال
میشد. تباری امپریالیسم و فئودالیسم ویژگی مشخص
رژیمهای استعماری است. از اینروست که تضاد بین
خلق ما و امپریالیسم تجاوزکار وابسته به مخالفت
آنها با رژیم فئودالی، ستون حکمرانی و استعمار
امپریالیستی است. و بنابراین امر ضد امپریالیستی
را نمی‌توان از امور ضد فئودالی جدا کرد. انقلاب
آزادبخش ملی ضرورتاً باید يك محتوی دموکراتیک
داشته باشد.

يك جنبش اصیل ملی باید همیشه و هر زمان
يك محتوای دموکراتیک صریح داشته باشد، زیرا هر
طبقه‌ای که میخواهد حاکمیت ملی را کسب کند
و «ملتی برای خود بشود»، راعی ندارد جز ارضاء
خواسته‌های دموکراتیک معین توده‌های مردم، نیروهائی
که پیروزی جنبش ملی را تأمین میکنند.

میهن ما يك کشور کشاورزی است که بیشین
از نود درصد جمعیت آنرا دهقانان تشکیل میدهند.
امپریالیسم برای استثمار خلق ما بخصوص دهقانان
متکی به فئودالیسم است. در اینجا دموکراسی و
بخصوص دموکراسی برای دهقانان اولین و مهمترین
چیز است. دهقانان مشتاقانه آرزو دارند که ملت
مستقل شده و بزرگران صاحب زمین بشوند، و از ستم
دوگانه امپریالیسم و فئودالیسم‌ها شوند. آنها فقط
زمانی میتوانند از ستم و استثمار اربابان‌ها شوند که
امپریالیسم - مدافع و محافظ فئودالیسم، و در عین حال
بدترین دشمن ملت و دهقانان ما - سقوط کند. آزادی
دهقانان از یوغ اربابان فئودال، دادن زمین به آنها،
محتوای اساسی انقلاب دموکراتیک است. انجام چنین
عملی در عین حال تأمین ضروریات هدف رهنائی ملی است
زیرا «جوش مسئله ملی در کشورهای مستعمره مسئله
دهقانان است.»

حزب ما با برافراشتن قاطع پرچم
ملی و دموکراتیک بادو شعار اساسی «استقلال ملی»
و «زمین به بزرگران» موفق شد که
توده‌های دهقانان را تحت رهبری طبقه کارگر بیاورد
و اقتدار دیگر خنقی را بسیج کرده و آنها را همراه
کارگران و دهقانان به عرصه مبارزه ضد امپریالیستی

و ضد فتودالی بکشاند . در اثنای مبارزه ، با تکیه بر
تحلیل مناسبات طبقاتی مشخص و امکان شکاف انداختن
در صفوف دشمنان امپریالیست و فتودال ، ما آن
وظائف استراتژیک را در هدف‌های مشخص که مناسب
هر دوره است متجسم کردیم تا بتوانیم آتش انقلاب را
متوجه خطر ناگترین دشمن ، در هر لحظه کنیم . ولی در
هر دوران ، هدفهای مشخص و امور سیاسی که بوسیله
حزب معین میشد بطور عمده از نظر محتوی ملی
و دموکراتیک بوده و کاملاً با امور ضد امپریالیستی
و ضد فتودالی گره خورده بودند .

بعد از انقلاب اوت ، در اثنای جنگ مقاومت علیه
استعمارگران فرانسوی ، حزب ، در حالیکه پیکان مبارزه
را عمدتاً متوجه تجاوزکاران امپریالیست و عمال آنها
کرده بود ، کار انقلاب زراعی را قدم به قدم انجام
میداد . در سال ۱۹۵۳ که جنگ مقاومت وارد تعیین
کننده‌ترین مرحله خود میشد ، حزب توده‌ها را برای
تقلیل فاحش بهره مالکانه و برای اصلاحات ارضی
و برای عملی ساختن شعار « زمین به بزرگان » بسیج
کرد . باین جهت ، روحیه و نیروی مقاومت ملیونها
دهقان تقویت شد ، قابلیت جنگی ارتش خلق به میزان
بی‌سابقه‌ای افزایش یافت ، و تمام فعالیت‌های مقاومت
اوج گرفت . این تحرک بطور تعیین کننده‌ای به پیروزی

بزرگ دین بین فو (۱) کمک کرد . اصلاحات ارضی در
حین جنگ مقاومت ، یک سیاست خردمندانه حزب
ما بود ، خط مشی ای که یک ویژگی خلاق داشت .

در حال حاضر ، قدرت شکست ناپذیر انقلاب در
ویتنام جنوبی در اثر این حقیقت است که انقلاب به
مردم جنوب که توده آنها از ده میلیون دهقان تشکیل
شده ، حقوق احیای ملی و دموکراتیک داده ، و انقلاب
جنوب ، بطریق خلاقانه‌ای ، دو امر ، امر ملی و امر
دموکراتیک را در مبارزه علیه استعمار نو
امپریالیستیهای امریکائی توأم کرده است .

چیزی که ویژگی استعمار نو را مشخص میکند این
است که نه از طریق اداره مستقیم بوسیله امپریالیستها ،
بلکه بوسیله یک رژیم بومی عامل که نماینده منافع
طبقه اربابان فتودال و بورژوازی کمپرادور ؛ یک
پوشش « دموکراتیک ملی » است ، حکم میراند . انقلاب
تحت این شرایط چارهای ندارد بجز حمله شدید به
رژیم دست نشانده و سرنگونی آن و بدین طریق سقوط
ستونی که بوسیله امپریالیستها برای اعمال استعمار
نو بکار برده میشود . مردم جنوب با برانداختن
حکومت فگو دین دیم ، ضربه مهلکی بر استعمار
نو امپریالیستیهای امریکائی وارد کردند
و بدین ترتیب یک دوران بحرانی پایان ناپذیر برای

(1) Dien Bien Phu

این رژیم دست نشانده برچسود آوردند . در اواسط سال ۱۹۶۵ امپریالیست‌های امریکائی با امتناع از پذیرفتن شکست و اصرار لجبازانه در طرح‌شان ، نیروهای نظامی انبوهی به ویتنام جنوبی آوردند باین امید که موقعیت را دوباره بدست آورند . ولی مردم ویتنام جنوبی بجای عقب نشینی ، بطور قاطعانه به پیش گام نهادند و آتش شعله‌ور جنگ خلق را متوجه نیروهای نظامی تجاوزگران امریکائی نمودند و در عین حال به وارد کردن ضربات سخت بر ارتش و حکومت دست نشانده ادامه دادند . مردم جنوب با عزم قاطعانه برای جنگیدن هم با امریکائیان و هم با دست نشانده‌گان آنها تا زمانی که « امریکائیان دست بردارند و دست نشانده‌گان سقوط کنند » ، با تأثیر یابی از پیروزی‌هایشان سریعاً به پیش می‌روند و مصمم هستند که هدفهای اساسی فوری‌شان را به هر قیمتی که شده بدست آورند : ویتنام جنوبی مستقل ، دموکراتیک ، صلح خواه ، بیطرف و فرخنده ، که نهایتاً به اتحاد مجدد مسالمت آمیز می‌پوش می‌شود . مردم ما در شمال در حالیکه دوشادوش هموطنان خود در جنوب بمنظور اتمام انقلاب دموکراتیک ملی ، مبارزه می‌کردند ، تحت رهبری حزب از همان سال ۱۹۵۴ ، بعد از پیروزی در جنگ مقاومت علیه استعمارگران فرانسوی ، شروع به ساختمان سوسیالیسم در شمال کردند . این در جهت عملی کردن مطلق اولین برنامه

و در پیروی از گرایش غیر قابل مقاومت جنبش آزادیبخش ملی در عصر ما است که انقلاب‌های دموکراتیک ملی مستقیماً و بدون گذار از مرحله تکامل سرمایه داری بطرف سوسیالیسم به پیش می‌روند . این تنها طریقی است که پیروزی کامل را برای هدف رهایی ملی تضمین میکند ، استقلال واقعی ، و پیشرفت مداوم و فرخندگی برای مردمی که تاکنون با یوغ امپریالیسم و استعمار عقب نگیذاشته شده بودند .

انقلاب سوسیالیستی که در عرض بیش از ده سال گذشته جریان داشته اکنون فقط موصولات اولیه خود را درو میکند . ولی مهیذا این نتایج بسیار مهم هستند : چیره شمال را به طریقی اساسی در تمام حیات سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی تغییر داده و تغییر می‌دهند و شمال را به پایگاه باز هم قویتری برای اتمام انقلاب دموکراتیک ملی در سراسر کشور تبدیل میکنند . خالق ما با ساختمان سوسیالیسم ، مستأصل کردن کامل جنگ نابود کننده‌ای که بوسیله امپریالیست‌های امریکائی آغاز شده بود ، انجام وظائف پشت جبهه بزرگ برای جبهه جنگ کبیر مقاومت علیه تجاوزگران امریکائی ، برای رهایی ملی ، نمایشگر زنده بزرگترین حقیقت عصر ما بوده‌اند : در عصر جدید ، استقلال ملی ، دموکراسی و سوسیالیسم جدائی ناپذیرند .

بیش از صد سال پیش مارکسیسم با این آوای
 جنگ بوجود آمد : « کارگران همه جهان متحد شوید ! »
 لنین با تکامل مارکسیسم در عصر امپریالیسم ، هنگامی
 که سرمایه‌داری نه تنها یک یوغ غیر قابل تحمل برای
 پرولتاریا و زحمتکشان « کشورهای مادر » شده بلکه زنجیر
 بندگی را بر گردن مردم مستعمرات نیز بسته است ندا داد
 که : « کارگران همه جهان و خلق های تحت ستم ، متحد
 شوید ! » . قدرت این شعار در این نهفته است که :
 نشان می‌دهد که در دوران کنونی ، انقلابی که متوجه
 سرنوشت سرمایه‌داری و سوق بشریت بسوی سوسیالیسم
 است تنها زمانی موفق میشود که در یک کوشش واحد ،
 مبارزه پرولتاریای همه کشورها و مبارزه خلقهای
 مستعمرات علیه امپریالیسم را درهم بیامیزد . جنگ برای
 آزادی ملی ، استقلال و دموکراسی مردم کشورهای
 مستعمره و وابسته فقط هنگامی منجر به پیروزی تام
 میشود که جزء لا ینفک انقلاب پرولتاریائی جهان ، در
 انطباق با گرایش ضروری تکامل جامعه بشری در عصر
 کنونی یعنی پیشروی بسوی سوسیالیسم ، باشد . همانطور
 که هوشی‌مینی بیان داشت : « تنها سوسیالیسم ، تنها
 کمونیسم میتواند ملل تحت ستم و مسرود زحمتکش

چین را از بردگی نجات بخشه. (۱) .

در حالیکه سرمایه‌داری به فساد نیائی درمی‌غلند ،
 مسائل استقلال ملی و دموکراسی تنها به مردم کشورهای
 مستعمره و وابسته مربوط نبوده بلکه همچنین مسئولیت
 احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای سرمایه‌داری
 پیشرفته در مبارزه‌شان برای سوسیالیسم و کمونیسم
 اند . در حقیقت اکنون سرمایه‌داران انحصارگر که
 آن کشورها را تحت نفوذ دارند حاکمیت ملی را خورده
 خرده به امپریالیستهای امریکائی ، سازمانهای
 سرمایه‌داری بین‌المللی و بلوک‌های نظامی تجاوزکار
 فوق ملی می‌فروشند ، درحالیکه استثمار و ستم نسبت
 به طبقه کارگر و مردم زحمتکش کشور خودشان را
 تشدید می‌بخشند و آزادیهای دموکراتیک را ، گو
 آنکه چیزی بجز آزادیهای دموکراتیک بورژوازی
 نیست ، محدود کرده و حتی پایمال میکنند . بدین
 دلیل اکنون کمونیستها همانطور که استالین نشان
 داد ، باید پرچم دموکراتیک ملی را بدست گرفته و به
 پیش روند .

(۱) منتخبات هوشی‌مین (بزبان ویتنامی) ، مؤسسه
 انتشاراتی زبانهای خارجی ، هانوی ۱۹۶۰ ،
 صفحه ۷۹۴ .

برافراشته نگاه داشتن پرچم ملی و دموکراتیک و پیشروی مستقیم بسوی سوسیالیسم، بدون گذار از مرحله تکامل سرمایه‌داری: واقعیت‌های انقلاب ویتنام در عرض ۴۰ سال گذشته و نیز واقعیت‌های انقلاب جهانی صحت این خط استراتژیک حزب ما را کاملا ثابت کرده‌اند. پیروزی انقلاب ویتنام پیروزی مارکسیسم لنینیسم است که به شیوه‌ای خلاق با شرایط یک کشور مستعمره و نیمه فئودال منطبق شده است.



حزب ما بخاطر خط مشی خردمندانه‌اش، در فرا آوردن همه طبقات و اقلیتار میهن‌پرست و ساختن یک ارتش انقلابی بزرگ و نیرومند برای مبارزه جهت آزادی ملت و خلق موفق شده است.

اولین مسئله قاطع انقلاب تصدیق کامل و صحیح نقش رهبری کننده طبقه کارگر است. طبقه کارگر

بعلمت موقعیت اقتصادی، سیاسی و تاریخی خود نماینده ترقی جامعه بشری در عصر ماست - تنها طبقه ای است که قادر است مردم زحمتکش را صاحب اختیار سرنوشت خودشان کند. پرولتاریای ویتنام گرچه از نظر سن، جوان و از نظر تعداد کم است معینا یک طبقه قاطعا انقلابی است. این طبقه که قبل از بوجود آمدن بورژوازی ملی ویتنام متولد شده بود در همان

مراحل بسیار اولیه درخشش انقلابی مارکسیسم لنینیسم را جسدب کرد و بزودی تبدیل به یک نیروی سیاسی آگساز متحده در سه قسمت کشور، شمال و مرکز و جنوب، شد. پیوندهای نزدیک او با دهقانان زحمتکش مستمند، که خود از آنها نشأت گرفته بود، شرایط مناسبی برای بوجود آوردن یک اتحاد مستحکم کارگری - دهقانی بوجود آورد. بلازوه (۲) طبقه کارگر ویتنام زمانی به عرصه سیاسی وارد شد که انقلاب کبیر روسیه چنان پیروزی بدست آورده بود که در هر پنج قاره منعکس شده بود، زمانی که در چین همسایه، پرولتاریای چین بعد از خیانت بورژوازی قدیم به پیش نهاده و پرچم دموکراسی ملی را بدست گرفته بودند. این زمینه تاریخی به اعتبار پرولتاریای ویتنام می‌افزود. مشخصات فوق الذکر به پرولتاریای ویتنام یک نیروی عظیم و تفوق معنوی دادند که به آن در کسب یک موقعیت ستاز و بدست آوردن رهبری انقلاب ویتنام بعد از شکست قیام ین بای (۱) کمک کرد.

هوشی‌مین گفت: « طبقه کارگر با شهامت‌ترین و انقلابی‌ترین طبقه است که بطور قاطعانه و بی‌واهمه

(۱) قیام بوسیله حزب ناسیونالیست در فوریه ۱۹۳۰

انجام شد (م - ۱) Yen Bai

کتابخانه

در مقابل امپریالیست‌ها و استعمارگران می‌ایستند .
طبقه کارگر ما ، که به سلاح يك آرمان انقلابی پیشاهنگ
و تجارب جنبش پرولتاریائی بین‌المللی مجهز است ،
ثابت کرده است که شایسته‌ترین و قابل اعتمادترین
رهبر خلق ویتنام است «(۱)» . دلیل اینکه حزب ما در
تمام ادوار يك خط سیاسی صحیح داشته و انقلاب
ویتنام را از يك پیروزی به پیروزی دیگر رسانده است ،
اینست که به موضع طبقه کارگر وفادار بوده و درك
کاملی از مارکسیسم لنینیسم ، آرمان انقلابی طبقه کارگر
داشته است .

علاوه بر طبقه رهبر یعنی طبقه کارگر ، دهقانان
فعالترین مخالف امپریالیسم و فئودالیسم هستند .
دهقانان اکثریت جمعیت و بزرگترین نیرو در
انقلاب دموکراتیک ملی را تشکیل می‌دهند .
باین علت است که واداشتن آنها به تعقیب
راه طبقه کارگر ، تکامل امکانات انقلابی زیادشان به
حد نهایت و ساختن اتحاد کارگر - دهقان شرط اساسی
تضمین پیروزی برای انقلاب است .

مسئله اتحاد کارگر - دهقان که اصل استراتژیک
مارکسیسم لنینیسم و ضرورت جبهائی تمام انقلابیائی

(۱) منتخبات هوشی مین (به زبان ویتنامی) ، سوسه
انتشاراتی ، هانوی ، ۱۹۶۰ ، صفحه ۷۶۹ .

است که تحت رهبری طبقه کارگر است اهمیت خاصی
در کشوری مانند کشور ما ، بخود میگیرد . پرولتاریای
کشور ما در يك نظام مستعمره و نیمه فئودال ، گرچه
از نظر اندازه کوچک است قدرتی بسیار بیشتر از
تعدادش از خود نشان داد . طبقه کارگر علاوه بر ادامه يك
سیر انقلابی درست ، يك متحد طبیعی ، يك متحد بسیار
قابل اعتماد که نیروهای قوی و انقلابی عالی در اختیار
داشت ، یعنی دهقانان ، را جلب کرده بود . حزب ما

بمجرد تولد قادر شد که خود را بعنوان رهبر انقلاب
استوار سازد زیرا موفق شد که اتحاد کارگر - دهقان را
خیلی زود بسازد . اعتبار سیاسی حزب ما و رهبری
انقلاب توسط آن مطلق و غیر قابل انکار است زیرا
منبعث از قدرت شکست ناپذیر حمایت توده‌های حزب ،
توده‌های کارگر و دهقان است .

در عصر کنونی يك جنبش برای آزادی اجتماعی
ورعائی ملی فقط هنگامی میتواند حقیقتاً انقلابی باشد ،
که هسته آن متشکل از کارگران و دهقانان باشد ، و
با نیروی همبستگی کارگر دهقان و تحت رهبری
طبقه کارگر تکامل یابد . اگر انقلاب کار توده بااست
بنا براین در شرایطی مانند آنچه که در کشور ما وجود
دارد ، باید جنبشی باشد که نیروی عمده آن از دو بخش
تشکیل شده باشد : کارگران و دهقانان . تنها با محقق

کردن همبستگی کارگر - دهقان و تکیه بر آن پایه
 مستحکم ، حزب طبقه کارگر قادر خواهد شد که
 صفوف انقلاب را آنقدر وسیع کند که سایر طبقات و
 اقشار با تمایلات ملی و دموکراتیک را در خود گیرد .
 جنبه متحد ملی بدون همبستگی کارگر - دهقان نمیتواند
 وجود داشته باشد . دولت دموکراتیک خلق ما که
 مولود انقلاب اوت است منسکس کننده اتحاد ملی وسیع
 است ، ولی اول و مهمتر از همه یک نیروی کارگر -
 دهقان ، تحت رهبری طبقه کارگر است . این امر روشن
 میسازد که چرا دولت دموکراتیک خلق بلافاصله پس
 از اتمام اساسی انقلاب دموکراتیک ملی در شمال ، بدون
 اینکه مجبور باشد که انقلاب سیاسی دیگری کند ،
 توانست شروع به انجام مسئولیت های دیکتاتوری
پرولتاریا کند . بدون همبستگی کارگر - دهقان ،
 نمیتوان بدون عبور از مرحله تکامل سرمایه داری ،
 بطرف انقلاب سوسیالیستی رفت . همین ترتیب یک
 ارتش انقلابی که یک وسیله بسیار مهم قهر در انقلاب
 دموکراتیک ملی میهن ماست فقط میتواند یک ارتش
 کارگری - دهقانی ، یک محصول طبقه کارگر و
 دهقانان تحت رهبری مستقیم و مطلق حزب ما ،
 حزب طبقه کارگر باشد .
 و بدین طریق ما با داشتن حزب - پیشاهنگم طبقه

کارگر - و با داشتن همبستگی کارگری - دهقانی ،
 همه چیز را داریم . در سلسله عواملی که پیروزی
 انقلاب ویتنام را تأمین میکند ، باید برجستگی اغلب
 رهبری حزب طبقه کارگر و نقشی که بوسیله همبستگی
کارگری - دهقانی ایفاء میشود ، داده شود .

دهقانان ویتنام ، بر عکس دهقانان بسیاری از
 کشورهای دیگر ، مرکز رهبری بورژوازی ملی را که از
 نظر اقتصادی ضعیف و از نظر سیاسی سست بود
 پذیرفتند . این بدان علت بود که شور و فعالیت
 انقلابی آنها بیش از حدی بود که بورژوازی نمیتوانست
 بدان دست یابد . طبقه دهقان بسیار انقلابی است ولی
 نمیتواند انقلاب را رهبری کند زیرا ال معرف یک شیوه
تولید معین نیست ، نه یک موضع سیاسی مستقل .
 ایدئولوژی از خود دارد . در انقلاب دموکراتیک ملی در
 کشور ما ، او تنها میتواند به طبقه کارگر پیوسته و
 تحت رهبری آن قرار گیرد . این طبقه حتی نمیتواند
 انقلاب ارضی را بنیانی انجام دهد . در یک انقلاب
 بورژوا دموکراتیک نوع کسب مسئله ارضی فقط از
 طریق توافق با خط مشی و منافع بورژوازی قابل حل
 بود . در انقلاب دموکراتیک نوین ، انقلاب ارضی باید
 تحت رهبری پرولتاریا و بنا بر موضع و خط مشی آن
 انجام شود . فقط در آن هنگام است که منافع اساسی

داده ، و تمام ملیتها ، جماعات مذهبی ، تمام نیروهای
قابل گردآوری در کشور را متحد کرده است . تمام
نیروهای مخالف دشمن مشترك ملت را جلب کرده است ،
يك جنبه متحد ملی وسیع را بوجود آورده ، تمام
نیروهای را که میشد بیطرف کرد ، بیطرف کرده و نوک
پیکان انقلاب را بجانب تجاوزکاران امپریالیست و عمال
آنها هدایت کرده است . موفقیتی را که انقلاب کسب
کرده است نمیتوان از سیاست صحیح جنبه که حزب
ما اجرا کرده جدا نمود .

تجربه نشان داده است که در اجرای خط مشی
جنبه باید مواظب گرایشهای راست و « چپ » بود و
با آنها مخالفت کرد .

جنبه ، اتحاد متضادها است که شامل طبقات
مختلفی است که در همبستگی باهم بر مبنای يك برنامه
مبارزاتی مشترك مشخص هستند . بدین جهت است که
نمیتوان تصور يك جنبه بدون طبقات را کرد . ضرورت
يك خط مشی اصولی این است که باید تمام مسائل
مربوط به خط مشی جنبه را با يك موضع طبقاتی دید و
حل کرد . طبقاتی با منافع اساسا مشابه وجود دارند ،
طبقاتی نیز وجود دارند که منافع آنها فقط متحد خاصی
بهم مربوط است . هر طبقه بخاطر منافع مشترك در
جنبه است . علاوه خود منافع مشترك را هر طبقه از

دهقانان ، منافع آبی و دراز مدت آنها ، میتواند ارضاء
شود . دهقانان فقط در معیت طبقه کارگر است که
میتوانند به يك نیروی عظیم تبدیل شوند . در حالیکه
قدرت طبقه کارگر با داشتن يك متحد بزرگ ، یعنی
دهقانان چندین برابر افزایش مییابد ، باید دانست که
قدرت دهقانان فقط هنگامی کاملا بکار میافتد که در
همراهی و تحت رهبری طبقه کارگر باشد .

حزب ما حزب طبقه کارگر است . ^(۳) خط سیاسی
آن نمودار موضع و نقطه نظر طبقه کارگر بوده و
جوابگوی خواستههای مشتاقانه دهقانان است . باین
دلیل در عرض چهل سال گذشته توده های دهقان به
رهبری طبقه کارگر و فادار بوده و همبستگی کارگری -
دهقانی را مستحکمتر و نیرومندتر ساخته اند . انقلاب
ویننام ثابت میکند که جنبش انقلابی که از خط طبقه
کارگر ، مارکسیسم لنینیسم ، عدول نمیکند و
همبستگی کارگر - دهقان را بعنوان نیروی عمده پر
قدرت خود دارد ، هر قدر هم که دشمنانش قوی باشند
و هر اندازه که سختی ها و مخاطراتی که در مقابل او
قرار میگیرند زیاد باشد ، پیروز خواهند شد .

در طول تمام ادوار انقلاب دموکراتیک ملی ، حزب
ما در اثر قدرت همبستگی مستحکم کارگر - دهقان ،
تمام اقشار خلقتی مین پرست و مترقی را بیم پیوند

زاویه دید خودش میبیند. زیرا پروتاریا از نظر موقعیت تاریخیش، منافع طبقاتی و منافع مشترک ملیش کاملاً یگانه است. ولی در مورد طبقات دیگر منافع مربوطه شان و منافع مشترک ملیشان از بعضی جهات متقارن و از بعضی جهات متباعدند. باین دلیل در حالی که باید کوشید که اتحاد جبهه را تقویت کرد، در عین حال لزوماً بایستی مبارزه‌ای بین نفع‌های اعضاء مختلف جبهه که نماینده طبقات مختلف هستند وجود داشته باشد. اتحاد یک جانبه که توأم با مبارزه نباشد در عمل منجر به از هم گسیختن وحدت و اضمحلال جبهه میشود. اگر بدانیم که چگونه یک مبارزه اصولی کنیم، یعنی مبارزه‌ای که بر برنامه سیاسی مشترک و بمنظور اجرای آن، و بدون از هم گسیختگی وحدت و تضعیف جبهه باشد، باید تنها کاری را انجام بدهیم که باعث تقویت وحدت و استحکام جبهه بشود.

حزب ما که رهبر انقلاب و تدوین‌کننده خط مشی سیاسی ای است که کاملاً مبین منافع ملی است، طبعا بعنوان رهبر جبهه شناخته شده است. منافع انقلاب و ملت این ضرورت را ایجاب میکند که باید دائماً نقش رهبری حزب را در جبهه، زیاد کرد و مستحکم نمود، سازمان و خط مشی سیاسی مستقل حزب را کاملاً

حکم کرد، و با تمام گرایشاتی که به نقش حزب کم‌اعتبار میدهند و یا منجر به حل حزب در جبهه میشوند مبارزه کرد. کلید حفظ رهبری حزب در جبهه تقویت مدام همبستگی کارگر - دهقان است. بدون وجود همبستگی کارگر - دهقان بشا به شماو ده مستحکم آن، جبهه دموکراتیک ملی اصیل نه تنها نمیتواند پایه اش را وسیع کند بلکه اصلاً نمیتواند وجود داشته باشد.

خرده بورژوازی، در کشور سابقاً مستعمره‌ای مانند کشور ما، شور انقلابی زیادی از خود بروز میدهد. بخصوص اقشار مختلف روشنفکران و دانشجویان، وطن پرستان پرحزرتی هستند و مشتاقند که سنن فرهنگی پسندیده ملت را حفظ کرده ارزشهای معنوی اصیل انسان و بتنامی را که توسط امپریالیست‌ها و فئودالیست‌ها محکوم شده بود، مجدداً برقرار کنند. آنها از نقطه نظر تاریخی به جریسان حوادث آگاه و روشن هستند. آنها در اثر خیزش انقلابی کارگران و دهقانان بیدار شده و بتحرک در آمده و بتعداد روز افزون به صفوف انقلابی پیوستند و نقش مهمی در مبارزه مردم بخصوص در شهرهای کوچک و بزرگ ایفاء کردند.

بورژوازی ملی نیز که بوسیله امپریالیسم محدود شده است از بعضی جهات میهن پرست است

و کمکپائی به مبارزه ملی برای آزادی کرده است .
 سرمایه داری امروزی که ثابت شده از نظر تاریخی
 بکلی کهنه گردیده است چه ———— از تجاعی نفرت
 انگیز خود را در همین سرزمین ما بصورت استعمار کهن
 و نو نشان داده است . سوسیالیسم هر روز واضحت
 بصورت گرایش غیر قابل اجتناب تکامل اجتماعی
 جلوه میکند . در این محتوای تاریخی و در حضور
 جنبش انقلابی نیرومند توده‌ها و دستاوردهای انقلاب ،
 عده معینی از روشنفکران که از بورژوازی ملی منشأ
 گرفته بودند و حتی بعضی از بورژواهای ملی ،
 و بخصوص فرزندانشان ، به گرایش عصر آگاه شده
 و بتدریج تغییر جهت اساسی در موضعشان دادند .
 آنها قدم بقدم بطرف کارگران و دهقانان رفته و طریق
 استقلال ملی و دموکراسی عصر جدید را برگزیدند .
 حزب ما با اتکاء بر نیروهای اساسی یعنی
 کارگران و دهقانان و ارزیابی دقیق تغییرات مناسبات
 طبقات ، برای مشخص کردن خطر ناکثرین دشمنی که
 در هر دوره باید شکست داده شود ، تاکتیک‌های
 بینهایت قابل انعطافی نشان داده است ، بدون انقطاع
 جبهه متحد ملی را وسیع کرده و مدام نیروهای بیشتری

را بدون سازمانهای جبهه یا بدون اشکال مختلف عمل
 که بمنظور تعیین هدف مشخص مستقیمی برای انقلاب
 بوده است کشیده است .

حزب ما در حالیکه سیاست جبهه را دنبال میکرد
 هیچگاه غافل از بهره برداری بسیار از تضادهای
 درونی صفوف دشمن ، شکاف انداختن بین آنها
 و منفرد کردن آنها به حد اکثر ممکنه نشد ، تا بدینوسیله
 موضع و نفوذ آنها را تضعیف کرده ، قدرت انقلاب را به
 اعلا درجه رسانده و راه برای پیشروی آن هموار
 نماید

توجه به در نظر گرفتن تضادهای درونی
 دشمن یکی از مسائل از نقطه نظر استراتژیک مهم
 انقلاب پرولتری است .

سقوط اجتناب ناپذیر سرمایه داری و جانسختن
 شدن آن با سوسیالیسم ، ناشی از مبارزه پرولتاریا
 برای سقوط آن و نیز در اثر تضادهای درونی سیستم
 تولیدی سرمایه‌داری و درون بورژوازی است که
 رژیم سرمایه‌داری را سست میکند .

لنینیسم تدوین استراتژی انقلاب جهانی در عصر
 امپریالیسم را از سه تضاد اساسی شروع کرد : تضاد
 بین پرولتاریا و سرمایه ، تضاد بین ملل تحت ستم و
 امپریالیسم ، و تضاد بین خود امپریالیستها . بعد

تضاد بین
 پرولتاریا و
 سرمایه
 تضاد بین
 ملل تحت
 ستم و
 امپریالیسم
 تضاد بین
 خود امپریالیستها

از انقلاب اکتبر ، تضاد آشتی ناپذیر دیگری نیز بروز کرده است ، تضاد بین دو سیستم جهانی : سیستم بیهانی سوسیالیستی و سیستم جهانی سرمایه داری . تکامل این تضادها در کل ، تناسب نیروها بین انقلاب و ضد انقلاب را در سطح جهانی بوجود میآورد .

کمونیسست‌ها هیچگاه پندار واهی بخود راه نداده و منفعلانه بانتظار بروز نتیجه تضادهای درونی صفوف دشمن نمی‌مانند . بعلاوه ما میدانیم نیروهای دشمن یاد گرفته‌اند ، که در صورت عمل بوسیله مردم ، بکوشند تا جدالهای خود را سرهم بندی کنند تا بتوانند در مقابل انقلاب «صفوف خود را فشرده کنند» . ولی حقیقت اساسی تری وجود دارد : «مالکیت سرمایه داری آنها را تجزیه کرد ، و این متحدین را به دشمنان خونخوار یکدیگر تبدیل کرد» (۱)

بجای امید بستن به تناقضات درون صفوف دشمن ، ما کاملا آگاه هستیم که تکامل این تناقضات و حدی که میتوان از آنها بهره برداری کرد در تحلیل نهائی بوسیله قدرت واقعی انقلاب مشخص میشود . تجربه تمام انقلابهای واقعا خلقی نشان میدهد که هر چه نیروهای انقلابی قویتر شوند و هر چه امواج

(۱) - کلیات آثار لنین ، جلد ۳۰ ،

Progress Publishers ، مسکو ۱۹۶۵ صفحه ۴۴۸

انقلابی بزرگتر باشد ، تمامقدرت هم صفوف دشمنان بیشتر شکسته شده و تضادها بیشتر منجر به شکاف میشوند . نهایتا زمانی فرا میرسد که این تضادها آنگاه شدید میشوند که هر گونه سازش بین جناحهای مختلف دشمن را غیر ممکن میسازند . این شامل یکی از نشانه‌های بی‌چون و چغرای بلوغ موقعیت انقلابی است ؛ در اینجا انقلاب می شکند و دشمن طی نبردهای تعیین کننده واژگون میشود .

یکی از مشخصات انقلاب در کشور ما این حقیقت است که همیشه مجبور بوده است با دشمن امپریالیستی قوی پنجه‌ای مقابله کند ، و در بسیاری از مواقع در عین حال نه با یک بلکه با چندین دشمن بستیزد . در چنین شرایطی حزب ما بطریقی خلاق این تودیه‌ها را عاقلانه لنین را بکار گرفته است : «دشمن را دشمنان تنها با اعمال حد اکثر کوشش ، و بوسیله اتحاد کامل ، محتاطانه ، دقیق ، ماهرانه و اجباری از سر شکاف بین دشمنان ، ولو کوچکترین آن (۰۰۰۰۰۰) و نیز بوسیله ببرد برداری از هر فرصت برای جلب متحد توده‌ای ، ولو کوچکترین آن ، ولو متحد موقتی ، منززل ، ناپایدار و غیر قابل اعتماد و مشروط ، نابود کرد» (۱)

(۱) - کلیات لنین جلد ۳۱ صفحات ۷۰ - ۷۱ ،

Progress Publishers ، مسکو ۱۹۶۶

نویسنده: علی‌اکبر

تاریخ: ۱۳۵۷

حزب ما ، بمنظور بهره برداری از تضادهای بین
المللی دشمن ، شکاف انداختن و منفرد کردن آنها ، در
عین پای بندی به اصول ، تاکتیک های مختلفی
را بطریقی بسیار قابل انعطاف و زیرکانه بکار گرفته
است . قبل از انقلاب اوت ، حزب ما بمنظور دادن
تحرك شدید به مقاومت ضد ژاپنی برای نجات ملی ،
بهره برداری بینهایت بموقعی از تضاد معنوی بین
ژاپنی ها و فرانسویها نمود . پس از تسلیم ژاپن ،
حزب از موقعیت برای ر هبیری مردم برای يك قیام
عمومی پیروزمند استفاده نمود . بعد از
انقلاب اوت ، زمانی که نیروی انقلابی هنوز دوران طفولیت
خود را میگذراند و ما مواجه با مخاطرات جدی که بوسیله
دشمنان داخلی و خارجی ایجاد شده بود ، بودیم ،
هنگامی که موقعیت را بلا تردید میشد به « وزنه هزار
کیلوئی که به يك مو بسته بود » تشبیه کرد ، حزب
ما ، بریاست عروشی مین ، خط سیاسی بینهایت روشن
بینانه ای را اتخاذ کرد ، خطی که در عین حال از نظر
اصولی سخت گیر و از نظر تاکتیکی انعطاف پذیر
بود ، و بدین وسیله کشور را از میان مشکلات بیشماری
که ظاهرا غیر قابل گذر بود عبور داد . ما زمانی بسا

- ۴۰ -

چیانگ کایچک مصالحه موقت میکردیم تا دستهایمان
برای مقابله با استعمارگران فرانسوی آزاد شود ،
فقط بخاطر اینکه همین کار را بعدا با فرانسویها برای
بیرون راندن نیروهای نظامی چیانگ کایچک و نابود کردن
مرتجعین و عمال آنها بکنیم . بدین طریق ما فرصت
یافتیم که نیروهای خود را متمرکز کرده و برای يك
مقاومت سراسر کشوری علیه تجاوز استعمارگران
فرانسوی ، که حزب میدانست غیر قابل اجتناب است ،
تدارک بینیم . این اقدامات بینهایت زیرکانه در تاریخ
انقلاب میهن ما بعنوان نمونه های عالی از تاکتیک های
لینی برای بهره برداری از تضادهای درون صفوف
دشمن و دادن امتیاز ، در عین پای بندی به اصول ، ثبت
خواهد شد .

وفاداری بی حد به هدف انقلابی ، عزم آهنین به
آزادی ملت و خلق ، انگاء مستحکم به نیروی توده ها ،
آمیختن تمام این فضايل با دانائی و قوه تشخیصی
سیاسی خاص - این است آنچه ضرورت بکار بردن خلاق
و مؤثر این اصل استراتژیک میباشد : بهره برداری از
تضادهای درونی دشمن بمنظور پیشبرد مداوم
انقلاب به مواضع جدید .

فصل دو

اصول و اسالیب عمل انقلابی

برای پیروزی انقلاب اهمیت اساسی دارد که جهت و هدف استراتژیک عمومی و جهت و هدف خاص برای هر دوران مشخص شود. ولی مسئله طرز اجرای آنها پس از تصمیم گیری، از مشخص کردن جهت و هدف کم اهمیت تر نیست: چه راهی باید تعقیب شود؟ چه اشکالی انتخاب شوند؟ چه موازینی اتخاذ شوند؟ تجربه نشان داده است که جنبش انقلابی ممکن است در جنا بزند یا حتی شکست بخورد نه بخاطر فقدان جهات و هدف روشن و مشخص بلکه در اساس بخاطر فقدان اصول و اسلوبهای مناسبی برای عمل انقلابی.

اسلوبهای عمل انقلابی بمنظور شکست دشمن انقلاب و آنهم به بهترین طریق است تا اینکه انقلاب بتواند اهداف خود را بحد اکثر سرعت ممکنه بدست آورد. در اینجا علاوه بر شهامت، درایت هم ضروری است؛ این تنها يك علم نیست بلکه هنر هم هست.

يك انقلابی در هیچ زمینهای باندازه عمل اسلوبهای عمل انقلابی محتاج روحیه خلاق نیست.

بدون داشتن قدرت تصور و تدبیر، انقلاب نخواهد توانست پیروز شود. هیچگاه فوربول واحدی که بدرد انقلاب در همه شرایط و همه اوقات بخورد وجود نخواهد داشت. يك اسلوب معین ممکن است در کشوری پذیرفته شود ولی برای کشور دیگری نامناسب باشد. يك اسلوب که در اوقات و اوضاع و احوال معین درست است ممکن است در شرایط دیگر نادرست باشد. «نئین میگوید» «مارکسیسم خواهان يك بررسی منطقی تاریخی مسئله شکلهای مبارزه است. برخورد با این مسئله بطور جدا از موقعیت تاریخی مشخص نشانه ناتوانی در درك مبادی ماتریالیسم دیالکتیک است» (۰۰۰) کوشش برای پاسخ آری یا نه دادن در مورد وسائل خاص مبارزه که باید بکار برده شود، بدون بررسی دقیق موقعیت مشخص يك لحنه معین در مرحله معین تکاملش، بمعنای ترك کامل موضوع مارکسیستی است» (۱)

يك اسلوب یا شکل مبارزه را تنها هنگامی میتوان به رین و عاقلانهترین اسلوب یا شکل دانست که کاملاً ضروریات يك موقعیت مشخص معین را ارضاء میکند، هنگامی که کلا مناسب شرایطی است که در آن بکار

(۱) - کلمات نئین جلد ۲ صفحه ۲۱۴ چاپ مسکو

می‌رود ، هنگامی که ممکن می‌سازد که نیروهای مترقی و انقلابی رابه سر همت آورده و آنها را به عمل واداشت ، هنگامی که يك بهره‌برداری کامل از نقاط ضعف دشمن را ممکن می‌سازد ، و بخاطر تمام این دلائل ، میتواند بزرگترین موقعیت‌ها را با در نظر داشتن تناسب قوای موجود در هر لحظه ، ممکن سازد .

پرولتاریای بین‌المللی در نتیجه يك قرن مبارزه انقلابی ، انبوه عظیمی از تجارب ذیقیمت اندوخته است . اگر کسی دورنمای تاریخی مشخص را فهمیده و صفات مشخصه خاص کشورش را کاملا بمحاسبه بیاورد ، آنگاه هرچه که بیشتر در مورد تجربه انقلابی سایر کشورها بداند ، همانقدر امکان ابتکار انقلابی او در کشورش بیشتر میشود . حزب ما در حالیکه مبارزه را ادامه میدهند میدانند که چگونه گنجینه دانش انقلابی را غنی تر کند و دائما در تکامل قدرت تخیل آفریننده و میثارت در رهبری سیاسی باشد ، و این کار را نه تنها با ارزیابی مداوم ، جمع بندی و بهسازی تجاربی که در انقلابان بدست آمده انجام میدهند بلکه بهمین طریق توسط بررسی دقیق ، موشکافانه و منتخب تجارب انقلابی که در کشورهای دیگر بدست آمده ، با توجه کامل به شرایط خاص انقلاب ویتنام انجام میدهد .

این يك امر اصولی است که يك انقلابی هم در سیاستهای روزمره و هم در عمل مبارزه انقلابی ، در همه طرق و شرایط ، نباید درکنز هدف نهائی را از نظر دور بدارد . جنگ را برای بردهای کوچک روزمره و هدفهای فوری بمثابه « همه چیز » حساب کردن ، در حالیکه هدف نهائی را به « هیچ » گرفتن - « فدا کردن آینده انقلاب به زمان حاضر » - بمنمای نشان دادن بدترین نوع اپورتونیسم است که فتنه می‌تواند منجر به بندگی ابدی توددهای خلق شود .

بهرحال ، درك هدف نهائی بیچوجه کافی نیست . با در نظر داشتن کامل هدف انقلابی ، هنر رهبری انقلابی در درك پیگونگی پیروزی قدم به قدم ، و به شکلی عاقلانه است . انقلاب کار توده‌های میلیونی خلق است که برای سرنگونی طبقات حاکم که يك ماشین عظیم خشمونت و نیروهای دیگر مادی و معنوی را در اختیار دارند بپا می‌خیزند . باین دلیل است که انقلاب همیشه يك پروسه دراز مدت است . از کام‌های اولیه تا پیروزی نهائی ، انقلاب ضرورتا از بسیاری از مراحل مبارزه که آکنده از سختی‌ها و پیچیدگی‌ها و مملو از پیچ و تاب‌ها است میکندرد تا اینکه بتواند هانسی را پس از مانع دیگر از پیش‌پسای بردارد و بتدریج تناسب نیروها بین انقلاب و ضد انقلاب را تغییر داده و تفوق همه جانبه بر طبقات حاکمه را

بدست آورد . عقب نشانیدن دشمن و کسب پیروزیهای
پیاپی برای انقلاب و پیشروی بسوی
شکست تام دشمن و پیروزی کامل انقلاب - این است
قانون مبارزه انقلابی .

باین دلایل ، در راهی طولانی که به هدف نهائی
میرسد نباید هیچگاه از ملاحظه درست شرایط
مشخصی که مبارزه در آن در هر دوره معین ، انجام
میگیرد غافل شد ؛ در طرف انقلاب ، در چه زمان و تحت
چه شرایطی توده‌ها به عمل روی میاورند ؟ آرایش
نیروهای اجتماعی مختلف چگونه است ؟ در طرف
دیگر ، نقاط ضعف و قدرت دشمن کیجاست ؟ تهپیدات
او چیست و چه هدفهایی در سر دارد ؟ لندن از
کمونیستها میخواست که با توجه مدام و دید فوق‌العاده
عینی نه تنها موقعیت داخلی بلکه تمام عناصر اقتصاد و
سیاست جهانی ، تمام نیروهای طبقاتی ، هم درون کشور
و هم در تمام جهان ، و تناسب بین آن نیروها را در نظر
داشته باشند . با غفلت از توجه کامل به این عناصر
واقعی مشخص تغییر کننده ، یک انقلابی ، در بهترین
شرایط میتواند هدف نهائی مبارزه را درک کند و لسی
هیچگونه تسلط بر وسائل رسیدن باین هدف نهائی
را نخواهد داشت ؛ این انقلابی ، راه ها ، اسلوب‌ها
و وسائل عملی رسیدن به هدف را پیدا نخواهد کرد

و بنا براین در مرض ارتکاب اشتباهات جدی در
رهبری استراتژیک و تاکتیکی انقلاب خواهد بود .

دانستن چگونگی برد قدم بقدم بطریقی ناقلاً
باین معنی است که در زمان معین و تحت شرایط معین ،
متناسبترین هدفهای مشخص را معین کرده و به نیروی
قوانین عینی ، جنگ را بطریقی رهبری کرد که حد اکثر
پیروزی بدست آید . این طرز برخورد راه را برای
پیشروی بیشتر انقلاب هوار کرده و مطمئن ترین
آینده را برای پیروزی نهائی تضمین میکند .

انقلاب ما این گام‌ها را برداشته است . پیروزی
اوت میسر نبود اگر قبل از آن جنبش‌های ۱۹۳۰ -
۱۹۳۱ و ۱۹۳۶ - ۱۹۳۹ و موج مبین پرستانه ۱۹۴۰ -
۱۹۴۵ بوقوع نیوسته بود .

بزرگترین دستاوردهای جنبش ۱۹۳۰ - ۱۹۳۱
دستاوردی که ترور سفید شورانه امپریالیستها
و فتودالیستها نتوانست آنها را پایمال کند - در این
حقیقت نهفته است که عملاً ، ادعا و قدرت پروتاریا ،
که حزب ما نماینده آن بود ، را در رهبری انقلاب ثابت
کرد ، و ایمان غیر قابل تزلزلی در دهقانان
نسبت به کارگران دمید . در عین حال الهام بخش
توده‌های کارگر و دهقان به اطمینان از نیروی انقلابی
مطمئنشان شد . از طرف دیگر در حالیکه صحت خط
انقلابی پروتاریا و امکانات انقلابی عظیم کارگران و

دهقانان را ثابت کرد ، در عین حال هم ماجراجوئی ، رفورمیسم ، سازشکاری ، تزلزل و دو دلی بورژوازی را نمایان ساخت ، در عین حال ماهیت بی نیابت ارتجاعی طبقات مالک و بورژوازی کمپرادور را در مقابل تمام خلسق افشاء کرد . اولین گام موفقیت آمیز ، اهمیت تعیین کننده ای در رابطه با کل تکامل بعدی انقلاب داشت . در حقیقت اگر بخاطر مبارزات طبقاتی طوفانزای سالهای ۱۹۳۰ - ۱۹۳۱ ، هنگامی که کارگران و دهقانان انرژی انقلابی فوق العاده ای نشان دادند نبود ، خیزش ۱۹۳۶ - ۱۹۳۹ ممکن نمی بود .

دورانی مانند ۱۹۳۶ - ۱۹۳۹ که اعمال قانونی و نیمه قانونی ، با فعالیتهای زیر زمینی و غیر قانونی همراه شد بندرت در يك کشور مستعمره دیده شده است . وقتی که جبهه خلقی در فرانسه بر سر کار آمد ، حزب اینرا موقعیت مناسبی برای سوق دادن انقلاب ، يك گام به پیش ، تشخیص داد و دلیل اینکه قادر بود که موقعیت مناسبی را مورد استفاده قرار دهد این بود که مواضع مبارزاتی اساسی و مستحکمی از همان سالهای ۱۹۳۰ - ۱۹۳۱ ساخته بود . حزب با اقدام مبنی بر توصیه لنین : « هدفهای سیاسی مشخص باید در اوضاع مشخص قرار داده شوند » (۱) ، در دوران ۱۹۳۶ - ۱۹۳۹

(۱) - کلیات آثار لنین ، جلد ۹ صفحه ۸۶ چاپ

مسکو (۱۹۶۵)

و طبقه نوری خود را مبارزه علیه استعمارگران ارتجاعی (و نه سرنگونی حکمرانی استعمارگران بطور کلی) ، علیه فاشیسم و جنگ ، و بر له آزادیهای دموکراتیک و سطح زندگی شایسته و صلح قرار داد . حزب کاملاً آگاه بود که آن خواستها بهیچوجه هدف نهائی نبوده و هیچگاه نمیتوان نظام اجتماعی کینه را بطور ریشه ای از طریق رفورم عوض کرده ، و اینکه تنها با قیام نهائی برای نابودی امپریالیستها و فتودالیستها از طریق قهر و کسب قدرت برای مردم میتوان هدفهای انقلابی را بدست آورد . بهر حال لنین خود گفت که بدون بدست آوردن آزادیهای دموکراتیک از طریق انقلاب فریسه (فوریه ۱۹۱۷) حقیقتاً خیلی مشکل میباشد که مبارزه توده ای بمقیاس وسیع و عمیق که منجر به انقلاب اکتبر شد را آغاز کرد . ما میتوانیم اثر جنبش دموکراتیک ۱۹۲۶ - ۱۹۲۹ بر پرورزی بعدی انقلاب اوت را نیز با کلمات مشابهی بیان کنیم . این دوران يك دوران تبلیغ توده ای شدید بدون سابقه در طول تسلسل فرانسویها بود . حزب از طریق تمدد اشکال متنوع و انعطاف پذیر مبارزه و فعالیت ، نتیجه استفاده از « اطاقهای نمایندگان مردم » و « شوراهای مستعمراتی »

۳۳

که بوسیله استعمارگران فرانسوی بر پا شده بود ، قادر شد که میلیونها نفر از مردم بخصوص کازگران و دهقانان را در مبارزات سیاسی که شهر و روستا را در بر گرفته و از کارخانهها، نیالستانها و معادن به روستاها و دهکده ها گسترده میشد ، بسیج کرده و شرایطی برای سوق تودهها بطرف جنگهای شدید دیگر در دوران ۱۹۴۰ - ۱۹۴۵ بوجود آورد .

بعد از شروع جنگ جهانی دوم ، استعمارگران فرانسوی به زانو در آمده و هند و چین را به فاشیستهای ژاپنی تسلیم کردند ، و بدینطریق یوغ دوگانه ای بر گردن خلق ما نهاده شد . حزب در آن دوران معتقد بود که ستم ، استثمار و جنگ مردم را وادار به اقدام انقلابی حتی شدیدتری خواهد کرد و انقلاب بطور اجتناب نا پذیری شده خواهد کشید . حزب بر مبنای ابتکار هوشی مین جبهه ویت مینه (۱) را بمنظور گرد آوری وسیعترین طیف نیروهای دموکراتیک ملی بنا نهاد . در عین حال شروع به ساختن پایگاههای انقلابی و اولین واحدهای مسلح کرد ، و جنبش « با فرانسویها مبارزه کنید و ژاپنیها را بیرون کنید » را شروع کرد ، جنگ پارتیزانی را گسترش داده و قیامهای بخشنی را چندین

(1) Viet Minh

برابر کرد . هنگامی که بر طبق پیش بینی حزب ، ژاپنیها فرانسویها را غافلگیر کردند ، فرصت را غنیمت شمرده، تغییر جهت سریعی داد، و جنبش مقاومت علیه ژاپن برای نجات ملت ، را براه انداخت . این يك دوران تلاطم و بسیج توده ای شدید بود که در آن نیروهای سیاسی هم از نظر وسعت و هم عمق ، در تمام نواحی شیبری و روستائی ، دشت و کوهستان - همدهوش نیروهای انقلابی مسلح تکامل یا فتنه ، و تدارکات همه جانبه برای قیام عمومی آینده فراهم میشد .

پیروزی سکوهمند انقلاب اوت نه تنها نتیجه جنبش آزادیبخش ملی دوران ۱۹۴۰ - ۱۹۴۵ بود بلکه نتیجه يك پروسه انقلابی بود که در دوران تمرینیای سالهای ۱۹۳۰ - ۱۹۳۱ و ۱۹۳۶ - ۱۹۲۹ تدارک و پرورش داده شده بود .

مبارزه انقلابی بلا انتطاع در تمام عرصه های زندگی اجتماعی : سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی ، بسط می یابد . بنابراین « بردن قدم بقدم » بمعنای اینست که در هر صحنه بیکار تودهها را بمنظور عقیم گذاشتن سیاستیای پیاپی دشمن و نقش بر آب کردن هر يك از طرحها و مانورهایش ، بسیج کرده و سازمان داد . این بدان معنی است که بهر قیمتی که شده تمام

چیزهایی را که در يك دوره معینی یا يك مبارزه معینی قابل دسترسی هستند بدست آورده و بدین طریق جنبش را به پیش برده و به سطح بالاتری رسانند . موفقیت ، موفقیت ، می آورد ، و هر موفقیت در زمینه معینی ، محرك مبارزه در زمینه های دیگر میشود . جنبش با شروع از ابتدای ناچیز به سطح های بالاتر میرسد ، دشمن را از ستونی به ستون دیگر میراند ، دستاوردهای نسبی خود را مستحکم میکند ، و صحنه مبارزه انقلابی را بنحوی بی امان در جهت پیروزی تام گسترش میدهد . در انقلاب وینام کسب قدرت ویزگی مشخص تحول از قیام های نا کامل به يك قیام عمومی رانسان میدهد : این در حقیقت بکار برد شیوه « بردن قدم بقدم » در شرایط خاص انقلاب ماست .

خلاصه ، اتخاذ این شیوه مبین اتحاد بین استواری هدف و يك درك روشن از واقعیت مشخص تغییر یابنده است ؛ این هنر دانستن نحوه تلخیص دیالکتیکی استحکام اصولی ، سیاست قابل انعطاف ، هنر بکار بردن قانون تکامل از تغییرات تدریجی به جهش در امر رهبری انقلاب است . باید در تعیین وظائف جدید و طرح نقشه های نو شجاعت و قاطعیت نشان داد ، باید بتوان ، لا اقل در يك طرح وسیع نتایج عملیات آینده و تمام

جهتات ممکن تکامل موقعیت عینی را پیش بینی کرد . در عمل عوامل و امکانات جدید دائما بوجود می آیند ، و بنا بر این باید آنها را برای تغییر و تصحیح حرکات خود و ارائه سریع طرحهای نو که تأمین کننده انطباق رهبری استراتژیک و تاکتیکی با موقعیت دائما در حال تغییر است ، بحساب آورد . فقط در این هنگام است که شخص میتواند قاطعانه مبارزه را به پیش برد و از میان پروسه های تدریجی و جهش های بزرگ و کوچک - در جنبش انقلابی و در تناسب نیروها - بگذرد و بسوی جهش قطعی به پیروزی نهائی رهسپار گردد .

لنین شدیداً باذهنی گری و اراده گرایی و نیز با همه تظاهرات انفعال سیاسی مخالفت میکرد . او میخواست که احزاب کمونیست خط مشی و تاکتیک های خود را با آمیختن روشی بطور وضوح علمی در تحلیل موقعیت عینی و تحول آن ، با تصدیق بسی قید و شرط نقشی که بوسیله انرژی ، خلاقیت و ابتکار انقلابی توده ها ایفا میشود طرح ریزی کنند .

انقلاب کودتا نیست ، انقلاب حاصل توطئه نیست . انقلاب کار توده هاست . از اینجااست که

(۱) - کلیات آثار لنین (زبان روسی) چاپ چهارم جنبه ۱۳ صفحات ۲۱ - ۲۲ .

بسیج و گرد آوردن نیروها توده‌ها ، ایستاد و توسعه
 ارتش سیاسی انقلابی ، يك مسئله اساسی تعیین کننده
 است . باین امر باید بطریقی پیگیر و مداوم در طول
 تمام ادوار توجه شود ، هم در زمانی که هنوز موقعیت
 انقلابی ظاهر نشده است و هم در زمانی که چنین موقعیتی
 پیدا شده و بحد کمال رسیده است . برای این منظور
 باید با توده‌ها در زندگی روزمره در آمیخت و هر جا
 که توده‌ها هستند ، حتی در داخل سازمانهای دشمن ،
 فعالیت کرد ، باید به موقعیت در اردوگاه دشمن و هم
 در اردوگاه خودمان آگاه باشیم ، تمام طرح‌ها ، حرکات
 و امکانات دشمن را به درستی بررسی کنیم ، تمام
 تغییراتی را که در صفوفش اتفاق می افتد بدقت ارزیابی
 کنیم ، و در عین حال به حالات روحی ، خواستها و نیروی
 بالقوه توده‌ها کاملا آگاه باشیم . بدین طریق قادر
 خواهیم بود که شعارهای مناسب ، هم قاطع و هم
 بموقع ، طرح کنیم ، شعارهایی که قادر باشند وسیع
 ترین توده‌ها را به عمل بکشانند و آنها را از اشکال
 پائین تر مبارزه به اشکال بالا تر ببرند ، و بدین طریق
 بطور دائم آگاهی آنها را تعالی داده و ارتش انقلاب را
 در سطح و عمق تقویت کنند .

قبل از کسب قدرت ، و برای رسیدن بآن ، تنها
 سلاحی که در دسترس انقلاب و توده‌هاست ، سازمان
 است . نشانه اصالت جنبش انقلابی که بوسیله پرولتاریا

و رهبری میشود ، بالا بودن معیار سازمانی آن است . میتوان
 تمام فعالیت‌ها بمنظور هدایت توده‌ها به مرحله برخاستن
 و بر انداختن حکومت را اینطور خلاصه کرد :
 سازمان دادن ، سازمان دادن ، سازمان دادن .
 در واقع هدف ترویج و تبلیغ سیاسی سازماندهی
 توده‌هاست ، فقط با سازمان دادن آنها به هر نحو از اجزاء ،
 شرایط تعلیم آنها راستحکام قدرت عظیم انقلاب فراهم
 میشود ، زیرا همینکه توده‌ها سازمان یافته‌اند نیروی
 آنها صد برابر خواهد شد . توده‌ها برای نبرد سازمان
 می‌یابند ، برعکس ، از طریق نبرد است که آنها بیشتر
 سازمان یافته ، و نیروهای انقلاب توسعه می‌یابند .
 بنابراین ، تبلیغ ، سازماندهی و مبارزه باید دست در
 دست هم پیش‌روند ، با این هدف مشترک که ارتش
 سیاسی توده‌ها را برای تدارک جنبش تعیین کننده تشکیل
 داده و توسعه دهند .

در طول تمام ادوار ، حزب ما از فرصت برای
 سازماندهی توده‌ها ، اتخاذ موازین مناسب و اشکال
 متناسب استفاده کرده‌است . حزب میداند که چگونه
 میتوان توده‌ها را به وقایع سیاسی جاری ، بزرگ یا
 کوچک ، علاقمند کرد و آنها را برای عمل به‌خاطر گنج
 گران و منفعل کردن دشمن و در عین حال ساختن و
 توسعه نیروهای خودمان بباخیزاند . حتی هنگامی که

فعالیت حزب سختترین مخفی کاری ها را می طلبید ،
حزب انواع سازمانها را با اشکال متنوع ، وسیع و قابل
انعطاف بمنظور گرد آوری توده ها برای عمل انقلابی
ورهنمائی آنها از اشکال پائین مبارزه به اشکال عالیتر
پوجود آورده است و بدین طریق آنها را تعلیم داده و صفوف
انقلابی را توسعه داده است . حزب در عین حال که
عمل غیر قانونی را بعنوان اساس کار پذیرفته است ،
با مهارت آنها با تمام امکانات برای عمل قانونی ترکیب
میکند . در یک موقعیت مشخص ، حزب ممکن است یک
کوشش همه جانبه برای قانونی شدن بکند ، و این نه
برای اینست که خود را با هیچگونه توهم در مورد راه
« قانونی » برای رسیدن به قدرت بفریزد و چنین
توهماتی را در توده ها بوجود آورد ، بلکه این کار را
بمنظور ایجاد یک میدان وسیعتر برای تعلیم و گرد آوری
توده ها و تشدید تاثیر انقلاب میکند در چنین مواردی
حزب باید عاقلانه تردید و دو دل مبارزه کند همانند
که باید علیه قانونی گرائی و تجاوز از اصل مخفی کاری
سازمانی حزب و توافل از کوشش برای ساختن ^م و ^م
حزب و سازمانهای توده ای مبارزه کند . اگر کسی
بموقع مواظب قانونی گرائی نبوده و با آن مبارزه نکند ،
ممکن است هنگام یک تغییر ناگهانی در موقعیت ، وقتی
که دشمن به انقلاب حمله میکند و وقتی که حزب مجبور

است در یک تغییر سریع و کامل ، عمل غیر قانونی را
در پیش بگیرد ، این عمل منجر به عواقب خبیلی خطرناکی
شود .

سازمان دهی و مبارزه ، مبارزه و سازماندهی ،
دوباره مبارزه ۰۰۰۰۰ مبارزه ای به مبارزه دیگر می انجامد
و وقتی که توده ها به مبارزه ، روی می آورند خیلی بیشتر
آگاهی سیاسی پیدا میکنند ، و تجربه خود آنها
چشمه هایشان را به حقیقت باز نموده و به آنها می آموزد
که چگونه عمل کنند . بگذارید در اینجا به اهمیت
خاص شماره ۱ توجه کنیم . هنر رهنمائی استراتژیک
و تاکتیکی انقلاب و نیز هنر جرئت دادن به یک مبارزه ،
اول و بیش از همه در شعارهای بارز و مناسب موقعیت
متجلی میشود .

نباید این تصور ساده جویانه را داشت که
شعارهای اقتصادی رفورمیستی هستند در حالیکه
نقطه شعارهای سیاسی انقلابی میباشد . بسیاری از
شعارهای سیاسی خصیلت رفورمیستی دارند ، در
حکایت بسیاری از شعارها اقتصادی یک محتوای
انقلابی دارند . مسئله اینست که در چه زمان و در چه
رابط ای و بچه ، رفورمی یک شعار معین داده میشود ؟
یک حزب انقلابی اصول ، حزبی که بی تزلزل خود را

وقف هدف نهائی انقلاب کرده است ، قادر است که
باین یا آن طریق ، بر روی تمام اشکال
سازمان و مبارزه ، منجمله آنهاییکه ضعیف ترین رنگ
سیاسی را دارند ، بمنظور گرد آوری توده‌ها
هنگامیکه موقعیت برای اقدامات وسیع انقلابی آماده
لیست ، میر انقلاب را بزند .

در طول تمام ادوار و بخصوص در دوران قبل
از انقلاب اوت ۱۹۴۵ ، حزب ما شعارهای عملیاتی را با
شعارهای ترویجی بمنظور آمیزش هدفهای فوری و هدفهای
اساسی با مهارت ترکیب میکرد . شعاری که
مناسب یک موقعیت مشخص است میتواند باعث
گسترده شدن جنبش بشود . یک نمونه زنده این
شعار است : « هر چه بیشتر برنج ذخیره کنید ،
قحطی را از بین ببرید » که توسط حزب در دوران تدارک
برای انقلاب اوت ۱۹۴۵ مطرح شد . این شعار موقعی
مطرح شد که یک قحطی وحشتناک در « باک‌بو »
و « ترونک‌بو » بیداد میکرد ، این شعار جواری
فوری‌ترین خواسته‌های توده‌ها بود ، بنابراین شعله‌های
خشم و نفرت آنها را گسترش داده و باعث میشد که
باتب سوزان انقلابی بسوی قیام و کسب قدرت
پیش روند .

باید بین شعارهای ترویجی و شعارهای عملیاتی
تفاوت قائل شد تا از درگیر شدن توده‌ها در نبردهای
نماین کننده ، زودتر یا دیرتر از وقت مناسب ، اجتناب
گردد . هم شعارهای ترویجی و هم شعارهای عملیاتی
باید دائما تغییر یابند تا مناسب تحول مبارزه باشند ،
بخصوص شعارهای عملیاتی که از نزدیک مربوط به
کوششهای روزانه هستند باید قابلیت انعطاف بیحد
نشان دهند و حتی هر ساعت تغییر کنند . همانطور که
موقعیت تحول مییابد باید بتدریج سطح شعارهای
عملیاتی را بالا برد ، و نهایتا وقتی که موقع مناسب
فرا میرسد شعارهایی را که تا کنون برای ترویج
بوده به شعارهایی برای عمل مستقیم و قاطع تبدیل
کرد . این برای انقلاب خطرناک است که توده‌ها
را به نبرد قطعی زودتر یا دیرتر از وقت کشانند . در
تحت تمام شرایط مهم‌ترین چیز و اساسی‌ترین تضمین
برای جلوگیری از اشتباه ، درک کامل موقعیت مشخص ،
هم در تحلیل عام و هم در کلیه تصمیمات
مربوط به عمل است . در یک دوران
انقلابی ، وقایع بسزعت بسیار و بصورت خیلی پیچیده
بوقوع مییونند . لنین در این رابطه میگوید :

« جایگزین کردن مجرد (ابسترد) بجای مشخص (کنکرت) یکی از بزرگترین و خطرناکترین گناهان در یک انقلاب است » . (۱)

او کسانی را که در یک نقطه عطف تند تاریخ قادر نبودند خود را با موقعیت جدید تطبیق دهند و به شعارهای کهنه ، که دیروز صحیح بودند ولی امروز بی معنی میباشند می چسبیدند ، سرزنش میکرد .

برای درگیری و پیروزی انقلاب ، باید موقعیت انقلابی وجود داشته باشد . یک موقعیت انقلابی محصول ترکیب یک سلسله کامل از عوامل ضروری ، هم عینی و هم ذهنی ، است . باید هم در مقابل گرایش به انتظار منفعلانه برای انقلاب و هم گرایش خود سرانه به « میان برزدن » جبهه گرفت .

قبل و پس از جنگ جهانی اول ، بوجود آمدن موقعیت های انقلابی و درگیری و پیروزی انقلابها از این یا آن جهت مربوط بود به جنگهای جهانی که در اثر تحریکات امپریالیستی ایجاد شده بود . ولی نباید نتیجه گرفت که جنگ منبع طبیعی یا شرط لازم انقلاب است و بنا براین باید برای بر پا ساختن انقلاب منتظر جنگ ماند . انقلاب ، اول و پیش از همه نتیجه تضادهای

(۱) - منتخبات لنین - چاپ مسکو ۱۹۶۷ ، جلد

دوم صفحه ۱۷۹

طبقاتی است که در یک کشور همین تشدید میشود . قبلا وقتیکه جنگهای امپریالیستی غیر قابل اجتناب بودند این جنگها تأثیر عینی تشدید بحرانهای انقلابی را در کشورهای مختلف داشتند . کمونیستها با بهره برداری از موقعیت ، « تبدیل جنگهای امپریالیستی به جنگهای داخلی انقلابی » را تبلیغ کردند .

موقعیت بین المللی کنونی بطور ریشه ای با قبل و بعد از جنگ جهانی اول متفاوت است . اکنون که سیستم سوسیالیستی جهانی و نیروهای که علیه امپریالیسم بمنظور تبدیل جامعه به جامعه سوسیالیستی مبارزه میکنند ، محتوی اصلی ، حیثیت و ویژگیهای تکامل تاریخی جامعه بشری را میسازند ، امکان پاره کردن حلقه های ضعیف در بقیه زنجیر امپریالیستی بدرجه بی سابقه ای اضافه شده است ، همانطور که امکان عملی جلوگیری از جنگ جهانی بیشتر بنظر میرسد . مصلحت اساسی پرولتاریا ، خلق و ملل چپان در تضمین صلح جهانی توأم با پیش بردن انقلاب در کشورهای مختلف است . این دو هدف ، با هم ، پیوند ارگانیک دارند ، هر یک مقدمه دیگری است ، و هر دو هنگامی بدست آمدنی هستند که : کمونیستها کاملاً به وضع تهاجمی استراتژیک انقلاب جهانی آگاه شده و باگرد هم آوردن تمام جریانات انقلاب جهانی و تمام

نیروها موفق به تشکیل جبهه متحد شوند ، تمام نیروهائی را که برای صلح ، استقلال ملی ، دموکراسی و سوسیالیسم میجنگند و مصمم هستند که تمام جنگیهای تجاوزکارانه‌ای را که بوسیله امپریالیسم استیلا شروع شده است درهم بشکنند ، هر حرکت و توطئه جنگ طلبانه آنها را نقش بر آب کرده ، امپریالیستها را قدم بقدم بعقب رانده و آنها را خرده خرده و بالاخره کاملا سرنگون سازند .

انقلاب در جنوب کشور ما مبین یک چنین طریق صحیحی برای حرکت به جلو است . آن ثابت میکند که در فقدان یک جنگ جهانی ، زمانیکه در حقیقت باید از صلح جهانی دفاع کرد ، معینا انقلاب میتواند شعله‌ور شود و به پیروزی نائل آید . تشدید انقلاب ضد امپریالیستی نه تنها با دفاع از صلح ناسازگار نیست بلکه در عمل ثابت شده است که یک راه اساسی برای حمله به امپریالیسم بمنظور تضمین صلح جهانی بطریقی حقیقتا مؤثر است . بر عکس ، جلوگیری از جنگ جهانی و دفاع از صلح ، طریق خیلی مهمی برای حمله به امپریالیسم و ایجاد شرایط عینی مساعد برای پیشرفت انقلاب در تمام کشورهاست .

انقلاب ویننام جنوبی همچنین ثابت میکند که هیچ دیکتاتوری فاشیستی قادر به جلوگیری از وقوع انقلاب نیست . هنگامی که حکومت دست نشانده در جنوب کشور ما مجبور شد که وحشیانه‌ترین موازین

دنیستی را علیه مردم اتخاذ کند ، این بمعنی اینست بود که در عرصه سیاسی شکست حیاتی خورد است و وضع انقلابی در حال کامل شدن بوده و انقلاب میتوانست شروع شود - و در حقیقت شروع هم شد .

غالب بودن وضع انقلابی بمعنی این است که مسئله کسب قدرت بطور بلاواسطه در دستور کار قرار گرفته است . این که چگونه میتوان قدرت را در دست گرفت وابسته به شرایط خاص هر کشور است . ولی در تمام شرایط تنها راه برای کسب قدرت در انقلاب نینته است و نه در فورم .

انقلاب بمنزله اوج مبارزه طبقاتی فرا میرسد و همیشه از طریق اعمال خشونت طبقات تحت ستم علیه طبقه حاکم و با در نظر داشتن حل مسئله قدرت سیاسی عملی میشود . خشونت بطرق گوناگون خود را مینمایاند و اعمال میشود . بطور خیلی خلاصه باید گفت که خشونت انقلابی باید به دو نوع نیرو متکی باشد : نیروی مسلح و نیروی سیاسی ، و شامل دو نوع مبارزه است : نظامی و سیاسی ، و ترکیب این دو .

تجربه انقلاب ویننام نشان میدهد که برای پیروزی انقلاب باید علاوه بر نیروهای سیاسی ، نیروهای نظامی داشت و باید دانست که عمل نظامی و سیاسی را چگونه با فراست و منطبق با موقعیت مشخص که در

یک مکان معین و زمان معین وجود دارد انجام داد . اگر کسی نیروهای خود و منجمله نیروهای نظامی خود را در وضع مناسب نگاه ندارد ، نخواهد توانست در مقابل کشتار شدید دشمن مقاومت کند . ولی خشونت منحصر بر عهده نیروهای مسلح نیست و تنها شامل شکل مبارزه نظامی هم نمیشود . نمیتوان از نیروهای سیاسی و مبارزه سیاسی صرف نظر کرد . در صورت غفلت از نیروهای سیاسی و مبارزه سیاسی توده‌ها ، موفقیت با عمل نظامی و نیروهای مسلح بدست نخواهد آمد . احتیاج بتذکر ندارد که تمام اشکال مبارزه سیاسی بمعنای اعمال خشونت نیستند . تنها اعمالی که میتوان در زمره خشونت آمیز شمرد عملیات انقلابی است که بوسیله توده‌ها ، خارج از محدوده قوانین دولتی طبقه حاکمه انجام میشود و مستقیماً متوجه سرنگون ساختن حکومت این طبقه و تصرف قدرت برای مردم در زمانی است که مسئله کسب قدرت سیاسی مطرح شده باشد .

خشونت انقلابی بمنظور سرنگون کردن طبقه حاکمه لزوماً باید خشونت انقلابی توده‌ای ، توده‌های وسیعی که تحت ستم و استثمار هستند ، باشد . توده‌ها میتوانند در تحت رهبری حزب نیرو و اراده خود را بطرق بیشماری نشان دهند . بهترین و انقلابی‌ترین

شیوه آن است که بتواند اشکال خشونتی را که از همه در شرایط خاص مناسبتر است بوجود آورده و سازماندهی کند ، شیوه ایست که میتواند نیروی توده‌ها را به اغلاترین درجه بسیج کرده و علیه طبقه حاکمه بکار گرفته و پیروزی انقلاب را به مطلوب ترین وجهی فرا آورد . هم عدم جرات در آغاز مبارزه مسلحانه عنکامیکه ضرورت دارد ، و هم بر عکس ، درگیر شدن در چنین کوشش تحت شرایط نامطلوب ، خطای بزرگی است .

در انقلاب اوت ۱۹۴۵ ، حزب ما بطریقی خلاق قانون انقلاب و قیام خشونت آمیز را برای کسب قدرت بکار برد . انقلاب اوت مبارزه سیاسی و نظامی را ، و تدارک کامل نیروهای سیاسی و نظامی را با بهره برداری سریع از فرصت مناسب برای واداشتن توده‌ها بعمل ، بمنظور سرنگون کردن حکومت امپریالیستها و فتوالیستیا ترکیب کرد . واحدهای مسلح برای نجات ورهائی ملی که در جنبش انقلابی وسیع توده‌ها تولد یافته و رشد کرده بودند ، و اعتبارشان بسیار فراتر از تعدادشان و اندازه درگیریهایشان بود ، خدمت بسیار مهمی به بوجود آوردن موج میهن پرستانه توده‌ها در دوران ۱۹۴۱ - ۱۹۴۵ کرده بودند . هنگامی که پیروزی پر طنین اتحاد شوروی علیه ارتش (گوان تونک) فاشیستهای ژاپنی ،

آنها را مجبور به تسلیم بلا شرط نمود ، حزب فورا از موقعیت استفاده نموده و يك قیام عمومی بر پا نمود . با تکیه بر نیروهای سیاسی توده‌های وسیع روستائی و شهری و ترکیب آنها با نیروهای مسلح انقلابی ، ما ارکان عمده دشمن را در پایتخت و شهرهای دیگر درهم کوبیده ، تمامی شبکه اداری او را در روستاها از بین برده و قدرت را در سراسر کشور بدست گرفتیم .

باید از خشنونت انقلابی درکی کامل داشت ، تفوق قاطع برای انقلاب فراهم آورد ، وسیع‌ترین توده‌های خلق را بر مبنای يك اتحاد کارگری - دهقانی واقعا مستحکم و نیرومند منظم نمود . در عین حال باید کوشید تا نیروهای دشمن را بحد اکثر از هم جدا کرده و منفرد نمود ، قدرت مقاومت او را مضمحل کرد ، دستگاه دولتی طبقه حاکم را درهم شکست و نیروی خلق را مستقر نمود . همانطور که از تجربه سایر انقلاب‌ها بر می‌آید ، علاوه بر تدارک نیروهای سیاسی و نظامی ، يك مسئله خیلی مهم بهره برداری از فرصت مناسب است . این لحظه ممکن است بوسیله نیروهای انقلابی در کشور و یا شرایط خارج فراهم شود . بدون نیروهای انقلابی کافی ، نمیتوان يك فرصت مطلوب بوجود آورد و یا از چنین فرصتی ، وقتی که فرا میرسد ، استفاده کرد . بنابر این مسئله بسیار مهم اینست که

بمنظور گرداندن وضع بنفع خود و کسب تفوق تعیین کننده برای انقلاب از نظر موقعیت و قدرت ، کوشش مداوم کرد . حال ، چه وقت آتش انقلاب زبانه خواهد کشید ؟ چه جرقه‌ای بشکله باروت را محترق خواهد کرد ؟ هنگامی که انقلاب ، موقعیت و نیروی مستحکم بدست آورد و دشمن در تنگنا قرار گیرد ، زندگی روزانه سیاسی و اجتماعی همه نوع فرصت و شرایط مناسب برای در گرفتن يك جنبش بزرگ برای ما فراهم خواهد آورد ، مسئله فقط متکی به روشن بینی و فراست سیاسی رهبران است . همانطور که لنین گفت تاریخ بطور کلی ، و تاریخ انقلاب بطور خاص ، همیشه از نظر محتوی غنی‌تر ، متنوع‌تر ، چند جانبه‌تر ، جاندارتر و بدیع‌تر از آن است که حتی بهترین احزاب و پیشاهنگان پیشرفته‌ترین طبقات که بیشترین شعور طبقاتی را هم داشته باشند ، تصور میکنند . باین علت است که در سیر انقلاب غالباً کافی است که رهبران گاه‌گاه دارای جهت اساسی و عوامل اساسی و شرایط معین بوده و جرات اقدام بعمل را داشته باشند . در مسیر حوادث اشیاء و پدیده‌ها امکانات و جهت تکامل خود را آشکار ساخته و در عین حال نیروی آفرینندگی بیکران توده‌ها ، سازندگان تاریخ ، جهت و شیوه‌های حل تمام مسائل عملی را برای ما فراهم می‌آورد .

فصل سه

انقلاب در ویتنام جنوبی و جنگ خلق علیه تجاوز امریکا برای رهایی ملی

بلافاصله بعد از کسب قدرت در سراسر کشور ، خلق ما مجبور شد که در یک جنگ مقاومت علیه استعمارگران فرانسوی که با کمک مداخله گران امریکائی دوباره به سرزمین ما حمله کردند درگیر شود . این اولین جنگ مقدس مقاومت ، ادامه انقلاب اوت بود ، این یک جنگ رهاییبخش ملت و دفاع از سرزمین نیاکان بود که تحت رهبری طبقه کارگر که توسط حزب ما نمایندگی میشد ، منطبق با یک خط سیاسی و نظامی صحیح ، انجام میگرفت . این خط ، منافع جنگ بوسیله تمامی خلق بود ، جنگی همه جانبه و طولانی که در آن بطور عمده متکی بر نیروهای خود بوده ، نیروهای سیاسی نیرومند توده‌های انقلابی را با نیروهای مسلح درهم پیامیزد . نیروهای سیاسی بمثابة شالوده‌ای عمل کردند که بر آنها نیروهای مسلح خلق قرار گرفته و توسعه مییافت ، و سه دسته نیروهای نظامی آن هسته مرکزی کل مقاومت خلق در مقابل دشمن بودند . مبارزه

مستحانه شکل عمده مبارزه بود و تا حد معینی با مبارزه سیاسی در مناطق پشت خطوط دشمن همزیج بود . در عین حال توجه زیاد به مبارزه در جبهه اقتصادی میشد . بدینطریق ما قادر شدیم تفوق معنوی و سیاسی مطلق خلق خود را کاملا بکار گرفته ، در عین حال از عوامل مساعد دوران جدید بمنظور غلبه بر مشکلات و ضعفنهاییکه گریبانگیر یک کشور کوچک با اقتصاد کشاورزی عقب مانده ، و نیروهای مسلح کم بوده و در ابتدا از هر جهت در تحت محاصره امپریالیسم قرار داشت ، بهترین استفاده‌ها را بنمائیم . با لایحه پس از ۹ سال مبارزه بینهایت شکوهمند ، نیروها مسلح و خلق ما یک ارتش حرفه‌ای تجاوزگر تقریبا نیم میایون نفری یک کشور امپریالیستی قوی را شکست دادند .

این حماسه یک جنگ خلق شکفت انگیز بود که برجسته ترین کار آن - جنگ کبیر دین بین فو - در تاریخ ملی بعنوان یک « یاخ دانک » ، یک « شی لانگ » ، یک « دونگ دای » (۱) قرن بیستم ثبت خواهد شد و

(۱) این ها سه پیروزی درخشان و تعیین کننده خلق ویتنام علیه مهاجمین خارجی در قرنهای ۱۳ و ۱۵ و ۱۸ میلادی هستند . (مترجم انگلیسی)
Bach Dang, Chi Lang, Dong Da.

در تاریخ جهان بعنوان يك شاهکار درخشان سلاح‌ها که باروی نظام بندگی استعماری را که بوسیله امپریالیسم بوجود آمده بود درهم شکست ، نقش خواهد بست .

انقلاب در ویتنام جنوبی ، تجربه‌ای را که از انقلاب و جنگ مقاومت علیه تجاوز فرانسه بدست آمده بود بحد نهائی تکامل داد و آنرا در شرایط جدید بکار گرفت .

در اواخر سال ۱۹۵۹ و اوائل سال ۱۹۶۰ ، رژیم ستمگر در جنوب دچار بحران عمیقی شد . دشمن گر چه هنوز در شهرهای بزرگ و کوچک نسبتاً قوی بود دیگر قادر نبود که حکمرانی خود را بر مردم در مناطقی روستائی اعمال نماید : دستگاه دست‌نشانده اداری از پایه ، و بخشی پس از بخش دیگر ضعیف و ناتوان شد . توده‌های خلق ، بخصوص دهقانان ، بسهم خود در تب انقلابی میسوختند و حاضر و مصمم بودند که در يك مبارزه مرگ و زندگی با دشمن درگیر شوند . شرایط برای برخیزاندن مردم روستائی و ایجاد قیامهای قسمی (۱) و داغان کردن ضعیفترین حلقه در سیستم اداری دشمن فراهم شده بود .

(1) Partial insurrections.

« خیزش‌های هماسنگ » که در آن دوران بر پا شد نشانه یک جهش مهم بود که انقلاب را به موضع تهاجمی کشاند و موج انقلابی را در سراسر بینه ویتنام گسترده . بیکار مسلحانه با عمل سیاسی توأم بود . در خالیکه انقلاب بیک جنگ شدید مبدل میشد ، مبارزه نظامی هر روزی که میگذشت شدیدتر شده و یک نقش بسیار مهم بازی میکرد : شکست نظامی دشمن برای پیروزی مقاومت و انقلاب گزیر ناپذیر است . مبارزه مسلحانه یک شکل اساسی مبارزه است که بطور مستقیم و قطعی به نابودی نیروهای نظامی دشمن و بالنتیجه ختنی کردن تمام توطئه‌های نظامی و سیاسی کمک میکند . ولی مبارزه مسلحانه همیشه از نزدیک هماسنگ با عمل سیاسی برای کمک به تداوم قیام‌های توده‌ها ، شکستن تسلط دشمن ، کسب و حفظ حاکمیت خلق و پیش بردن انقلاب است . همراه با مبارزه نظامی . مبارزه سیاسی توده‌ها نیز یک شکل اساسی مبارزه با تاثیرات قطعی در تمام مراحل انقلاب در جنوب و بهمنظور پیروزی انقلاب است . نیروهای سیاسی نه تنها بمنزله پایه نیروهای مسلح عمل میکنند بلکه همچنین تبدیل بیک ارتش سیاسی سازمان یافته توده‌ها ، هسته

مرکزی مبارزه سیاسی، نوک پیکان علیه دشمن، درست در مناطق زیر کنترلش، منجمله جاهائیکه نیروهای نظامی، سیاسی و اقتصادی او متمرکز هستند میشوند. مبارزه نظامی توأم با مبارزه سیاسی شکل اساسی خشمونت انقلابی در جنوب است و ترکیب این دو، قانون اساسی شیوه‌های انقلابی است. این دو شاخه بینهایت موثر حمله، یک نیروی جمعی فوق العاده میسازند؛ آنها نیروی ۱۴ میلیون هموطن ما را در جنوب چندین برابر کرده و آنها را قادر میسازند که هر توطئه نظامی و سیاسی و هر حرکت امریکائیه و دست نشاندهانشان را خنثی کرده، و بدین ترتیب اراده تجاوزگران امریکائی را متزلزل کرده و نیابتاً درهم بشکنند. مردم جنوب در حالیکه این دو شکل اساسی مبارزه را بشکار میبرند به کار سیاسی در میان نیروهای نظامی دشمن بمنظور روشنگری سربازان در ارتش تجاوزگر امریکا و بخصوص ارتش رژیم دست نشانده نیز شتاب نیرومندی بخشیده‌اند تا بتوانند آنها را بطرف انقلاب جلب نموده و سیاست بینهایت خائنانه امپریالیست‌های امریکائی مبنی بر «بکار بردن ویتنامیها برای جنگ با ویتنامیها» را خنثی کنند. این نیز یک شاخه استراتژیک حمله، یک

نقطه اساسی در کار انقلابی در ویتنام جنوبی بمنظور عملی کردن این شعار «کارگران، دهقانان و سربازان، متحد شوید»، سرنگونی حکمرانی استعمار نو و شکست جنگ تجاوزگرانه امپریالیست‌های امریکائی است.

قیام‌های توده‌ای توأم با جنگ انقلابی، این است

پروسه تکامل انقلاب در ویتنام جنوبی که با قیام‌های قسمی در مناطق روستائی آغاز شد. در گام‌های بعد قیام‌های توده‌ای با شدتی فزونی یابنده و با هماهنگی نزدیک با جنگ انقلابی ادامه یافت. آنها صحنه عمل را گسترش داده، نیروهای خود را ساخته و سبب توسعه جنگ انقلابی و کسب اعتبار بیشتر شدند. بر عکس هر چه جنگ انقلابی بیشتر تکامل یافت، شرایط بهتری برای شروع و گسترش قیامها بوجود آورد. دوران حمله عمومی و قیام‌های هماهنگ در تمنت سال (بیسار ۱۹۶۸) نتیجه طبیعی پروسه انقلابی در ویتنام جنوبی و نقطه اوج مبارزه توأم نظامی و سیاسی بود.

یک مسئله مهم از نظر استراتژیک در انقلاب ویتنام جنوبی ارزیابی صحیح موقعیت استراتژیک در سه منطقه است: تپه‌های چنگلی، دشت و مناطق روستائی، بر مبنای این ارزیابی، مبارزه نظامی باید با مبارزه سیاسی

توام باشد و عملیات جنگی با قیام‌های توده‌ای در درجات مختلف در انطباق با ویژگی‌های خاص هر دوره و هر مرحله تکامل انقلاب توأم گردد. رهنمون: « به دشمن در هر سه منطقه استراتژیک حمله کنید » ویژگی اصلی شیوه‌هایی است که در انقلاب جنوب بکار میرود، این رهنمون از تجارب طولانی که در انقلاب ویتنام بدست آمده منشاء گرفته و آن تجارب را غنی‌تر ساخته است. اگر نگاهی به پروسه تکاملی آن در گذشته بیندازیم می‌بینیم که انقلاب ویتنام دائما متکی به کارگران و دهقانان بعنوان نیروهای عمده‌اش بوده است. توجه زیادی به جنبش انقلابی هم در شیر و هم در روستا میکند، و در حالیکه پایگاه‌های مستحکم در تپه‌های جنگلی و مناطق دشتی می‌سازد، جا پاهائی در شهرها درست کرده و قیام‌هایی، هم در مناطق روستائی و هم شهری، تدارک می‌بیند.

بطور خلاصه بر پا داشتن قیام‌های قسمی، توأم کردن مبارزه نظامی و سیاسی، حمله به دشمن در سه جهت - عملیات نظامی، اقدامات سیاسی، تبلیغ و ترویج در میان نیروهای نظامی او - هماهنگی خیزش‌های توده‌ای با جنگ انقلابی، و ضربه زدن به دشمن در هر

سه منطقه استراتژیک - اینها برجسته‌ترین ویژگی‌های شیوه‌های انقلابی در ویتنام جنوبی میباشند. اینها فورمول‌های خشک و بیربط نیستند، بلکه اشکال و طرق مبارزه‌ای هستند که بینهایت قابل انعطاف، زنده، و بطور ارگانیک وابسته بهم هستند. دقیقا این شیوه‌های انقلابی است که قدرت، خرد و نیروی خلاق میلیونی مردم از توده‌های خلقی را که همیشه میدانند چگونه بصورت حمله‌ای عمل کنند، نیروهای خود را حفظ کرده و گسترش دهند، مبارزه طولانی را بسا استفاده از هر کوشش برای بوجود آوردن فرصت مناسب انجام دهند. و موفقیت‌های بزرگتری بدست آورده و بالاخره دشمن را دچار شکست تام کنند، بعد اکثر تکامل داده است. جنگ مقاومت کنونی علیه تجاوز امریکا، برای رستگاری ملی، مانند جنگ مقاومت قبلی علیه استعمارگران فرانسوی، یک جنگ خلقی است که به سطح خیلی بالائی اعتلاء یافته است.

در شمال ما یک جنگ دفاع از خود علیه جنگ هوائی و دریائی خائسانسوزی که ابعاد بیسابقه‌ای داشت و توسط مهاجمین امریکائی اعمال میشد، انجام دادیم. نیروهای مسلح ما و مردم، بعد از چهار سال

جنگ بینهایت دلیرانه ، آنرا کاملا شکست دادند . این يك گام بزرگ جدید و پر معنی در جنگ خلقی بود که بوسیله ملت ما انجام میشد .

این پیروزی يك اهمیت خیلی بزرگ داشت . این پیروزی ، شمال سوسیالیستی ، پشت جبهه بزرگ انقلاب در سراسر کشور را بطور مستحکمی حفظ کرده ، يك جزء مهم جنگ و حشیانه تجاوزی امپریالیست‌های امریکائی در ویتنام را در هم شکسته و ضربه سختی به اراده تجاوزگرانه آنها وارد ساخت .

این پیروزی صحت کامل خط مشی حزب را ثابت کرد : جنگ مقاومت بوسیله همه خلق ، دفاع ملی بوسیله تمامی خلق و تنظیم مجدد اقتصاد بر مبنای آن .

این پیروزی قدرت حیات نیرومند رژیم سوسیالیستی خوب ما را ، قدرت خستگی ناپذیر نیروی دموکراتیک خلق را در شمال ، عزم تزلزل ناپذیر نیروهای مسلح و مردم ما را به مقاومت در مقابل تجاوز امریکا و نجات کشور و قهرمانی انقلابی پر شکوه آنها را نمودار ساخت .

همانطور که هوشی مین نشان داد : این پیروزی ،

پیروزی خط انقلابی صحیح حزب ما ، پیروزی وطن پرستی بر حراست خلق ما ، اتحاد مستحکم و عزم قاطع به جنگیدن و پیروز شدن ، پیروزی رژیم سوسیالیستی خوب ما است . این پیروزی مشترک نیروهای مسلح و مردم در هر دو منطقه ، در شمال و در جنوب کشور ماست . این همچنین دستاورد مشترک مردم کشورهای برادر و دوست در هر پنج قاره است « (۱) » .

جنگ خلق در جنوب يك جنگ انقلابی است ، يك جنگ آزادی بخش است علیه يك « جنگ مخصوص » نمونه‌وار ، و وسیعترین و وحشیانه‌ترین « جنگ محدودی » که بوسیله امپریالیست‌های امریکائی افروخته شده است .

خط مشی کنونی جنگ خلق در جنوب تحت رهبری صحیح جبهه آزادی بخش ملی منبعت از خصالت عادلانه جنگ برای آزادی ملی و ماهیت عمیقاً خلقی انقلاب در ویتنام جنوبی است . این متکی به وطن پرستی پرشور و روحیه کاملا انقلابی مردم در جنوب است که مصمم هستند که برای دفاع و حفظ حقوق مقدس ملی خود که

(۱) فراخوان هوشی مین ، ۳ نوامبر ۱۹۶۸

بوسیله امپریالیستهای امریکائی و بوکراشان لگد مال
میشود بپاخیزند . این خط ششی ، علم نظامی
مارکسیسم لنینیسم و تجربه گرانهای احزاب
سوسیالیستی برادر را جذب کرده و در شرایط کشور
ما بطریقی خلاق بکار میبرد و تجربه بینهایت غنی انقلاب
ویتنام در قیام سراسری و جنگ خلق ، همراه با سنت
با شکوه ملت ما در مقاومت در مقابل تجاوز خارجی و
مهارت نظامی نیاکان ما را به ارث برده و اعتلاء داده
است .

جنگ خلق در جنوب جنگ « برای خلق و بوسیله
خلق » است ، یک جنگ همه جانبه بوسیله تمامی خلق
و در سطح خیلی بالا است که بر قدرت قوانین عمومی حاکم
بر شیوهها انقلابی در جنوب متکی است . این جنگی
است که هم شامل پیکار نظامی و هم عمل سیاسی
میشود و از جنبش قیامی تودهها ریشه میگیرد . جنگی
است که بطور دائم ملتیم از یک اندیشه استراتژیک
تهاجمی میباشد که انقلاب را در جنوب ویتنام ، از
هنکامی که از سالهای ۱۹۵۹-۱۹۶۰ از طریق ازدیاد
شدید « وخیزشهای هماهنگ » در یک موضع تهاجمی
قرار گرفت ، رهبری نموده است . موضع تهاجمی جنگ
انقلابی در جنوب در دوران جنگ علیه «جنگ مخصوص»

متکی بود بر تفوق مطلق مضمونی و سیاسی و نیروی قادر
نودوشای انقلابی کسسه دسمم بودند بپاخیزند و در یک
مبارزه مرک و زندگی با تجاوزکاران و خائنین درگیر
شده و حق زندگی خود را مجددا در دست گیرند .
بخاطر ضربات هر روز کوبنده تتری که با هر دو
مشت ، مشت نظامی و مشت سیاسی ، وارد میشد ، این
موضع کاملا حفظ شده و به اشکال عالیتر تمالی یافته و
یک ویژگی محلی به یک ویژگی سراسری تکامل یافت .
این موضع تهاجمی در مقابله با « جنگ محدود » متکی است
بر بکار بردن تمام نیروهای نظامی و سیاسی در تمام
مناطق استراتژیک عرصه مبارزه ، که برای نیروهای
مساح و مردم جنوب ، مواضع پیکاری مستحکم و نیروهای
فراوان برای حفظ ابتکار عمل و ادامه حملات ، بعد از
شکست «جنگ مخصوص» امپریالیستهای امریکا فراهم
میکند . تکامل عمومی جنگ انقلابی بکار برد دائم یک
استراتژی تهاجمی را نشان میدهد : یک سلسله حملات
سر سختانه ، مکرر و هر روز تشدید یابندهای را نشان
میدهد که شکل های بالاتر و بالاتر بخود میگیرد و تمام
های تدریجی را باجشها ، در پی هم می آورد . در بعضی
نقاط و بعضی زمانها ، ممکن است این پروسه یک ویژگی

دفاعی بخود بگیرد ، ولی این تنها یک حرکت
موقتی تاکتیکی بمنظور پاک کردن راه برای ادامه تهاجم
است . با این استراتژی تهاجمی ، نیروهای مسلح
و مردم جنوب ، سیاست نو استعماری امپریالیست‌های
امریکائی را خنثی ساخته ، دیکتاتوری فاشیستی
« نگودین دیم» (۱) را برانداخته ، امریکائی‌ها را در
« جنگ مخصوص » شان شکست دادند ، و اکنون دارند
آنها را در « جنگ محدود » شان در بالاترین مرحله تصاعد
آن شکست میدهند .

استراتژی تهاجمی جنگ خلق در جنوب مبتنی
بر یک جنگ مقاومت بوسیله تمامی مردم است با تکیه هم بر
نیروهای نظامی و هم نیروهای سیاسی ، هم از طریق مبارزه
نظامی و هم مبارزه سیاسی . این استراتژی حکم
میکند که باید به دشمن در هر سه منطقه استراتژیک
حمله کرد ، عملیات جنگی بوسیله هر سه دسته
نیروهای مسلح را با قیام بوسیله توده‌های انقلابی
توام کرد ، و به دشمن ضربه زد ، در حالیکه برای کسب
حاکمیت کوشید . این کوشش نابودی نیروهای دشمن

(1) Ngo Dinh Diem.

را تسهیل میکند و بنوبه خود حاکمیت خلقی رامستحکم‌تر
میسازد . این استراتژی می‌طلبد که بطور دائم ابتکار
عمل در مقابل دشمن داشته باشیم ، در تمام
صحنه‌های جنگ به او حمله کنیم و او را بموضع
منفعل بکشانیم چه در آن موضع تنها کاری که میتواند
بکند اینست که بکوشد با هر وسیله جنگی که ما
انتخاب میکنیم مقابله کند ، نیروهای نظامی‌ش پخش
و کم عمق شده ، محاصره شده ، متلاشی شده ، و تحت
سر سخنانه‌ترین فشارها قرار خواهد گرفت .

پتانسیل جنگ تهاجمی خلق در جنوب ویتنام
به ارزیابی صحیح ویژگی‌های خاص و حیثیت
تکامل تناسب قوا بین نیروهای مسلح جنوب و مردم
از یک طرف و امپریالیست‌های امریکائی و عمال آنها
از طرف دیگر ، وابسته است . گرچه دشمن از نظر
تعداد و وسائل فنی قوی است ولی دچار ضعفی اساسی
است که قابل اصلاح نیست ، در حالیکه نیروهای مسلح
جنوب و مردم ، علیرغم کمبودها یشان دارای نکات قوت
اساسی هستند . زیرا آنها میدانند که چگونه این نکات
قدرت را علیه نقاط ضعف دشمن بکار برند ، آنها ابتکار
عمل را بدست گرفته و نیروی ضربتی خود را چندین
برابر کرده‌اند .

برای بکار بردن يك استراتژی تهاجمی بایسد يك سلسله كامل مسائل در مورد عناصر نظامی ، تاکتیکها ، و شیوههای جنگی كاملا حل شوند . در این ارتباط ، نیروهای مسلح و مردم جنوب شیوههای جنگی مناسبی ابداع کردهاند که بسیار اصیل ، متنوع ، قابل انعطاف و موثرند و موجب صدمات سخت به دشمن شده و صدمات خودمان را بحد اقل میرسانند :

ترکیب عملیات چریکی بوسیله نیروها نظامی منطقه ای ، میلیشیای خنقی ؛ و نیروهای دفاع از خود با حملات متمرکز بوسیله واحدهای نیروهای اصلی ؛ آمیزش عملیات کوچک ، متوسط و بزرگ برای ازدیاد میزان نابودی دشمن و در عین حال گسترش و استحکام مداوم حاکمیت خلق در سراسر سه منطقه استراتژیک ؛ غلبه بر تفوق کمی دشمن بكمك کیفیت عالی نیروها مسلح انقلابی ، ایجاد يك موضع قدرت که از آن موضع بتوان واحدهای بزرگ دشمن را تنها با دستههای کوچک در هم شکست و بطور موفقیت آمیزی وسائل ناچیز را علیه ابزارهای مهم بکار برد ، وارد آوردن ضربات سخت ، دلیرانه ، زیرکانه ، مخفی و ناگهانی ، گاه با بکار بردن يك نوع از نیروها نظامی گاه با هماهنگی کردن عملیات چند نیرو ، ضربه بر ارگان حیاتی

دشمن ، « مغز » او و « حلقوم » او ، و بدین طریق کسب کفایت جنگی نابود کننده ، حمله قاطع با ابتکار عمل شجاعانه ، تحمیل طریقه جنگی که خود میخواهیم به دشمن و جلوگیری از استفاده وی از نقاط قدرتش ، بطوریکه تاکتیکها او را منفعل کند و بصورت وصله کاری در آورد و موثر بودن عکس العملها و دفاعهای او را از او سلب کند ، هماهنگ کردن شیوهها و اشکال حملاتی نابود کننده متعدد ، استفاده کامل از تمام نیروها ، سلاحها و ابزار جنگی موجود ، بحساب گذاشتن کامل شرایط زمینی و اقلیمی ، تعقیب دشمن در تمام موقعیتها چه در پیشروی و چه در عقب نشینی ، ضربه به او در همه جا و همه شرایط ، چه ضعیف باشد و غافلگیر شود و چه قوی و آماده باشد .

تمام این تاکتیکها و شیوههای بیکار بر پویائی ، ذکاوت و قدرت ابداع کادرها و جنگجویان ارتش آزادیبخش و مردم جنوب قهرمان متکی است . اینها مردان و زنانی هستند که ما به از وطن پرستی سوزان و شعور عمیق ملی و طبقاتی میباشند ، کسانی که نه تنها جرات مبادرت به جنگ را دارند و مصمم بجنگ

هستند بلکه همچنین میدانند که چگونه بجنگند و به ممتازترین طریق ببرند .

رهنمود استراتژیک خلق در جنوب ویتنام این است : **بیکار برای یک جنگ طولانی ، قدرت یابی در حال جنگیدن** . این قانونی است که حاکم بر جنگ خلق ما برای آزادی ملی و دفاع از سر زمین نیاکان در طول ربع قرن گذشته بوده است . در جنگ آزادیبخش کنونی ، نیروهای مسلح و مردم جنوب مواجه با امپریالیسم امریکا ، سرکرده و وحشی امپریالیسم ، ارتش وسیع و تجهیزات مدرن و پتانسیل نظامی و اقتصادی چندین برابر وسیعتر از ما، هستند . پاین دلیل است که ما احتیاج به وقت داریم تا بتدریج نیروهای دشمن را نابود کرده و او را تضعیف کنیم ، قدرت او را محدود و ضعف او را تشدید کرده ، نیروهای سیاسی و نظامی خود را پرورش و تکامل داده ، کفه ترازو را هر روزه بیش از پیش بنفع خود سنگینتر کنیم ، نیروی دشمن را تحلیل برده و نیروی خود را در حالیکه میجنگیم رشد داده و موفقیتهای بزرگ و بزرگتر بدست آوریم . اقدام بیک جنگ طولانی بمعنای حمله بدشمن ، در آغاز با عملیات کوچک

و حرکت بطرف عملیات بزرگتر ، عقب راندن قسدهم بقدام او ، خنثی کردن توطئههای استراتژیک بی در پی او و در نیابت مضمحل کردن گام او میباشد . در یک چنین مبارزه طولانی اگر ما بدانیم که چگونه نیات خود را به حد اکثر عملی کرده و از همه شرایط عینی مساعد بهره برداری کنیم ، اگر بدانیم چگونه باعث تشدید نقاط ضعف دشمن شده و با مهارت از آنها بهره برداری کنیم ، اگر ما به نیروهای خود رهنمود استراتژیک دقیق و موثر بدیم ، جهت صحیح را پیموده و هدف و لحظه مناسب را برگزینیم ، ضربه سخت و فلج کننده بدشمن وارد کرده پیروزیهای نظامی عمده بدست آوریم ، اگر در عین حال بدانیم که چگونه مبارزه نظامی را با عمل سیاسی ، و حملات مسلحانه را با قیامهای توده ای بیامیزیم ، در اینحال خواهیم توانست جهشهای خیلی مهمی که موجب تغییر تناسب قوا و تغییر چهره جنگ میشوند بوجود آوریم .

چنین جهشهایی در حقیقت در جنگ آزادیبخش در جنوب ویتنام با جنبش «بین جیا» (۱) در فاصله زمستان ۱۹۶۴ و بهار ۱۹۶۵ ، گشودن جنبه « تری تی یی » (۲)

(۱) - Binh Gia

(۲) - Tri Thien نزدیک مدار ۱۷ (مترجم

انگلیسی)

در سال ۱۹۶۷، تهاجم عمومی و قیامیهای هماهنگ در تان سال ماو تان (۱۹۶۸) اتفاق افتاد. چنین کامیهای بزرگی به پیش، ثابت میکند که نیروهای نظامی و مردم جنوب در جهت صحیح کام برداشته‌اند و با ذکاوت تمام، درگیریهای کوچک و متوسط و بزرگ را درهم آمیخته، و جنگ مداوم و طولانی را با ضربات سخت و صاعقه وار با شینامت زیاد و بطور کاملاً غیر مترقبه، توأم کرده‌اند. آنها بر مبنای یک مبارزه مداوم طولانی، همه نوع تلاش برای بوجود آوردن فرصت‌های مناسب کرده و بموقع از آنها برای کسب پیروزیهای هر چه بزرگتر استفاده کرده‌اند.

رهنمود مهم دیگر در اجرای جنگ در جنوب، ترکیب نابود کردن نیروهای حیاتی دشمن با کسب و حفظ حاکمیت برای مردم است؛ کنترل کار توسط مردم، اضمحلال نیروهای دشمن را ممکن میسازد، و این عمل بنوبه خود گسترش بلا وقفه و استحکام حاکمیت خلق را تسهیل میکند.

بدیهی است که در هر جنگی، پیروزی بمعنای نابودی نیروهای مسلح دشمن است. ولی راه‌های بسیاری

برای رسیدن باین نتیجه وجود دارد. انتخاب شیوه‌های پیکار از اندیشه استراتژیک بر میخیزد و به ویژگی جنگ، هدفها عملیات جنگی، اندازه صحنه نبرد، و عوامل دیگر مربوط است.

جنگ خلق در ویتنام جنوبی یک جنگ انقلابی است و از جنبش قیامی توده‌ها بمنظور سرنگونی حکمرانی امپریالیستیهای امریکائی و دست نشاندهگان آنها بر میخیزد. هنگامی که جنگ ادامه دارد نه تنها عملیات جنگی صورت میگیرد بلکه همچنین یک جنبش مبارزه سیاسی بوسیله توده‌ها در اشکال مختلف بوجود میآید، که عالیت‌ترین آن خیزش‌های مداوم بوسیله توده‌های وسیع بمنظور کسب حاکمیت، بدرجات مختلف است که بشرايط مشخصی که در هر محل معین از سه منطقه استراتژیک وجود دارد وابسته است. این خیزش‌ها در مناطق وسیعی و غالباً بکسرات بوجود آمده و بمنظور سرنگون کردن قدم بقدم دستگاه اداری اساسی حکومت دست نشانده و رهائی از هر نوع کنترل و ستم بوده است. اینها نوکتهای پیکان‌های خیلی مهم حمله هستند که هماهنگ با عملیات نظامی پرتاب شده و شرايط مناسب را برای نیروهای مسلح ما بمنظور

تشدید نابود کردن قدرت دشمن بوجود می‌آورند . بر
عکس عملیات جنگی نیروهای مسلح انقلابی نه تنها
بمنظور از بین بردن نیروهای نظامی دشمن است بلکه
بمنظور اعتلاء مبارزه سیاسی ، بخصوص کمک
به توده‌های خیزش کننده برای از بین بردن همه نوع
کنترل دشمن و ستمگری ، کسب حاکمیت و استقرار
قدرت انقلابی بنحوی از انحاء میباشد .

ترکیب نابود کردن نیروهای دشمن با کسب
و نگاهداری حاکمیت برای مردم - راز هر موفقیت
قیام مسلحانه و جنگ انقلابی در جنوب در اینجا
نیفته است . این نه تنها امر ترکیب عملیات مسلحانه
با قیامهای توده‌ای بمنظور تسخیر تدریجی قدرت است
بلکه همچنین استقرار موضع استراتژیک جنگ خلق
است . از نقطه نظر نظامی ، عرصه جنگ در جنوب از
نظر اندازه خیلی کوچک است و تراکم نیروهای نظامی
دشمن بسیار زیاد . از طرف دیگر نیروهای مسلح
و مردم جنوب روی خاک خود می‌جنگند و یک جنگ انقلابی
میکنند و متکی به مقاومت سراسر کشوری و ترکیب
مبارزه مسلحانه و سیاسی هستند . از این جهت است
که آنها باید یک موضع استراتژیک که بنفع طرف

ما و به ضرر دشمن باشد بسازند . بهترین راه برای
رسیدن به این هدف ، کسب حاکمیت بمنظور
نابود کردن نیروهای دشمن ، و یا بالعکس ، نابود
کردن دشمن بمنظور کسب حاکمیت میباشد .

برای مردم و نیروهای شبه نظامی آنها ، کسب
حاکمیت بمعنای تصمیم قاطعانه به سرنگونی حکمرانی
امریکائینها و دست نشاندهگان آنها و مبارزه با
دشمن ، در مزارع و باغها ، در دعوات
و دهکده‌ها ، جنگلیها و خیابانها است . این بمعنای
چسبیدن به زمین و آسای زمین بودن ، کنترل سیستم
اداری بدرجات مختلف ، و حاکم موقعیت بودن ، است .
هر ده ، هر دهکده باید تبدیل به قلعه‌ای شود ، هر
شهروندی ، جنگجویی شود که از همه راه هایدنبال
جنگ با دشمن است ، همه نوع شیوه ابداع میکند ،
در عملیات نظامی و سیاسی و کار تبلیغی در میان
نیروهای نظامی دشمن در گیر میشود و از همه سلاحها
و همه وسائل موجود استفاده میکند .

برای نیروهای مسلح انقلابی ، کسب حاکمیت
بمعنای بکار گرفتن هر سه دسته نیروهای نظامی در
همه جا و بطریقی منطقی در تمام نقاط عمده سه منطقه

استراتژیک است - در مناطق آزاد شده ، در مناطقی که
دائما مورد حمله دشمن و عملیات « آرامسازی » است
و نیز درست در اطراف پایگاههای دشمن (۱) .

این بمعنای تکیه بر حاکمیت خلق است که
بوسیله خود خلق اعمال میشود و تکیه بر رشد و قوه
ناپذیر نیروهای سیاسی توده‌ها برای تبدیل جنوب به
یک عرصه بیکار از پیش مرتب شده است که بنفع
نیروهای موجود بترتیبی آرایش داده شده‌اند که بنفع
ما و به ضرر دشمن است ، جائیکه نیروهای نظامی آزادی
بخش میتوانند با تحرک و قابلیت انعطاف بسیار
حمله کنند و دشمن را بوضعی بکشانند که در آن وضع
محصور و تحت حملات سر سخنانه نظامی و سیاسی
قرار گیرد .

این است آرایش جنگی جنگ خلق که عملیات نظامی
را با عملیات سیاسی توأم میکند ، عملیات جنگی را با

(۱) - « Pacification action » اسم ساختگی
است که نیروهای نظامی امریکا برای احتراز از
درگیریهای « قانونی » در خود امریکا بر روی « حمله
و تجاوز » گذاشته اند و باصلاح بمعنای ضربه زدن
برای از بین بردن قدرت ضربتی نیروهای انقلابی است .
(مترجم فارسی) .

نیاهای توده‌ای ، و جنگ چریکی را با جنگ معمولی ،
در تمام سه منطقه استراتژیک در می‌آمیزد . بیش از
یک میلیون نیروی نظامی امریکا و دست نشاندهانش بدین
ترتیب گسترده و رقیق شده ، محصور و قطعه قطعه شده
و از هر جهت تحت حمله قرار میگیرند .

آنها دچار انواع نواقص و ضعفها میشوند : اگر بگویند
که خود را تثبیت کنند ، خط دفاع آنها مملو از سوراخ
خواهد بود . اگر تصمیم بحمله بگیرند با سر در جایی
می‌افتند که نیروهای ما منتظر آنها خواهند بود .
نیروهای دشمن که غرق در دریای خشم جنگ فلتنند ،
برغم تعداد و تجهیزات جنگی مدرنشان ، پراکنده
و سست بوده و قادر نخواهند بود که شیوه‌های جنگی
را که در آنها برتری دارند بکار برند . از طرف دیگر
نیروهای مسلح و مردم جنوب همیشه میتوانند آنها را
محاصره کنند ، وهم در جبهه و هم در پشت جبهه هر
وقت و هر زمان که بخواهیم ضربه وارد کنند .

برجسته ترین دستاورد استراتژی ما در جنوب
ویتنام ، مجبور کردن دشمن به اتخاذ موضع دفاعی
است که در آن او اجبارا از هر طرف تحت حمله
نیروهای مسلح انقلابی ، و بطریقی که این نیروها خود

انتخاب میکنند ، قرار می گیرد ، موضعی که در آن او به
 انفعال سیاسی و یک تنگنای شوم استراتژیک کشانده
 میشود . او قادر نیست که تصمیم گیری کند که آیا
 باید نیروهای خود را گسترده کند یا متمرکز ، آیا
 بدنبال عملیات « آرامسازی » برود یا « جستجو و نابود
 کردن (۱) » ، به وضع دفاعی عقب نشینی کند یا اینکه
 حمله کند . باین دلیل تعداد عظیم ارتش تجاوزگر ،
 ناکافی از آب در می آید و قدرتش تبدیل به ضعف
 میشود ، علیرغم سلاحهای مدرن و تحرك بسیار ،
 نیروهای نظامیش کار آمد جنگی ناچیزی از خود نشان
 میدهند ، و پتانسیل فوق العاده آنها نمی تواند بکار
 گرفته شود . از طرف دیگر نیروهای مسلح خلق در
 جنوب بیمن سازماندهی منطقی و کار آمدی جنگی
 عالی و شیوه های جنگی مناسب خود - که هم قابل

(۱) - این دو نوع عملیات شیوه های مختلفی
 هستند که امریکا هر زمان یکی از آنها متوسل میشد .
 « آرامسازی » ، تمرکز قوا روی منطقه خاصی و نابود
 کردن کامل قوای انقلابیون است . غرض از « جستجو
 و نابود کردن » موضع تهاجمی گرفتن و بدنبال
 انقلابیون رفتن است . مترجم فارسی .

امتلاف و عم ماهرانه است و موضع استراتژیک
 مبارز ، دائما از موضع قدرت به دشمن حمله میکنند .
 در عین حال که می جنگند ، قویتر هم میشوند ، کار
 آمدی جنگی حتی بالاتری را کسب می کنند ، جنبش های
 متمرکز برپا میکنند و کارائی استراتژیک بیشتر
 بدست می آورند .

این پروزی نتیجه خط مشی شکست ناپذیر جنگ
 خلق ، کار برد استراتژی تهاجمی و هنر نظامی است
 که با نیروهای کوچک بر نیروها بزرگ غلبه میکنند
 و تعداد زیاد دشمن را با کیفیت بالای خود چیران میکنند .
 ما میدانیم که چگونه قدرت دشمن را در عرصه جنگ مهان
 کنیم در عین حال که نیروی نظامی و سیاسی خودمسان
 را به حد اکثر رشد دهیم ، ما میدانیم که چگونه
 همیشه از موضع ابتکار و تهاجم به دشمن حمله کنیم .
 و مواضع قدرتی بدست آوریم که از آنها بس
 دشمن ضربه سخت بزنیم و او را در یک جنگ طولانی
 فرسوده کنیم .

جنگ خلقی کنونی در ویتنام جنوبی بیان فوق
 العاده زنده این پیش بینی انگلس است :
 مردمی که میخواهند کسب استقلال کنند نمیتوانند

خود را محدود به شیوه‌های معمولی جنگ کنند .
 خیزش‌های توده‌ای ، جنگی‌های انقلابی واحدهای چریکی
 در همه جا - این تنها طریقی است که يك ملت کوچک
 میتواند يك کشور بزرگ را شکست دهد ، و یک
 ارتش کوچک در مقابل ارتش بزرگتر قرار گیرد(۱) .
 مقاومت خلق ما بخاطر رهائی ملی ، در مقابل تجاوز
 امریکا ، وارد دهمین سال خود شده است . مقاومت از
 هنگام تپ سال ماو تان(۱۹۶۸) به مرحله جدیدی وارد شده
 است که با مبارزه فوق العاده دلاورانه و موفقیت‌های
 بزرگ مشخص میشود و بسوی پیروزی کامل به پیش
 میرود .

امپریالیست‌های امریکائی در سراسر کشور ما دچار
 شکست‌های بزرگی شده‌اند ، هم در خود امریکا و هم
 در جهان مواجه با مشکلات بسیاری گردیده‌اند ، معیشت
 بدلیل ما هیت لجسوج و خائنشان ، هنوز در جنگ
 تهاجمی خود اصرار میورزند .

هوشی مین بما گفت : « جنگ مقاومت علیه تجاوز

(۱) - کلیات مارکس و انگلس ، چاپ در
 روسی ، ۱۹۵۷ جلد ۶ صفحه ۴۱۶

امریکا ممکن است طولانی شود . مردم ما ممکن است
 مجبور شوند جان و مال بیشتری فدا کنند . هر چه
 بشود ما باید عزم خود را به جنگ علیه متجاوزین امریکا
 تا پیروزی کامل مستحکم نگاه داریم .

ما عزم راسخ داریم که بنابر وصیت او جنگ
 دراز مدت را ادامه داده و دشمن را مجبور کنیم که دست
 از طرح تجاوزگرانه خود بردارد ، تمام نیروهای نظامی
 خود را بیرون بکشد ، به حاکمیت و تمامیت ارضی ما
 احترام بگذارد . تمامی حزب ، همه خلق و تمام
 نیروهای مسلح باید بزرگترین کوشش‌ها را بکار
 برند ، قهرمانی انقلابی از خود نشان داده و بر تمام
 مصائب و سختی‌ها فائق آیند . ما باید جنگ مقاومت
 برای رهائی ملی علیه متجاوزین را ادامه داده و تا
 پیروزی کامل به پیش رویم . ما باید جنوب را آزاد
 کنیم از شمال دفاع کنیم و اتحاد مجدد مسالمت آمیز
 کشور را تأمین نماییم .

جنگ و شکست تجاوزگران امریکائی - این
 است ضرورت فوری انقلاب ویننام و انقلاب جهان ،
 زندگی کنونی و سعادت آتی تمام نسل‌های آینده .
 این است شرف و افتخار حزب ما و مردم ما و وظیفه

آنها نسبت به سر زمین نیاکان و مردم انقلابی جهان . هر قدر که مجبور به مواجهه با مصائب و مشکلات باشیم ، و هر قدر که جنگ طولانی و سخت باشد ، ما عزم راسخ داریم که این رسالت شکوهمند را که تاریخ به عهده ما گذاشته است انجام دهیم .

ما اعتقاد کامل داریم که مردم و جنگجویان جنوب تحت رهبری جبهه آزادیبخش ملی و حکومت انقلابی موقت جمهوری ویتنام جنوبی بشکرانه خط مشی شکست ناپذیر جنگ خلق ، شهامت ، ذکاوت ، مهارت نظامی ، و اتحاد مبارزه جویانه کبیر بیش از ۲۰ میلیون هموطن ما در سراسر سرزمین ما ، و یاری عظیم برادران و دوستان ما در سراسر جهان ، قطعاً پیروزی کامل را بدست خواهند آورد .

* * *

هوشی مین در ارزیابی مبارزه انقلابی شکوهمند خلق ما تحت رهبری آزمووده حزب چین گفت : « خلق ما یک خلق قهرمان است . ما فاشیستهای ژاپن را سرنگون کرده و استعمارگران فرانسوی را شکست

داده‌ایم و اکنون بطور قاطعانه با تجاوزگران امپریالیست امریکائی می‌جنگیم و آنها را شکست میدهیم » (۱) . جنگ مقاومت کنونی ما علیه تجاوزگران امریکائی برای رهائی ملی ، بزرگترین جنگ مقاومت در تاریخ مبارزات درخشان خلق ما علیه تجاوزگران خارجی است . و در عین حال یکی از بهترین صفحات تاریخ جنگ مردم انقلابی جهان علیه امپریالیسم در عصر کنونی است .

انقلاب دموکراتیک ملی خلق در کشور ما با تجارب غنی که بدست آورده است به تکامل تئوری انقلابی خلقیای مستعمرات و کشورهای وابسته که علیه استعمار نو یا کهن می‌جنگند کمک کرده است .

خلق ما که افکارشان از درس‌های گرانبهای انقلاب ویتنام روشن شده است با قدمهای پیشین از پیشین مستحکم به پیش خواهند رفت و جنگ مقاومت علیه تجاوز امریکا ، برای رستگاری ملی را به پیروزی کامل خواهند رساند و به انقلاب دموکراتیک ملی خلق که در سراسر جهان برای صلح ، استقلال ملی ، دموکراسی و سوسیالیسم جریان دارد کمک خواهند نمود .

(۱) فرانخوان هوشی مین ، ۲۰ ژوئیه ۱۹۶۵

بخش دوم

انقلاب سوسیالیستی در ویتنام شمالی

پانزده سال از پیروزی مقاومت علیه استعمارگران
فرانسوی میگذرد ، و شمال که کاملاً آزاد گردیده وارد
مرحله انقلاب سوسیالیستی شده است . در اثنای این مدت
کوتاه ویتنام شمالی را فورم‌ها اجتماعی بسیاری کرد ،
② استعمار ^۳ فئودالیسم را از خود زدود و تبدیل به شمال
سوسیالیستی شد که منطقه پایگاهی انقلاب در سراسر
کشور است . شمال علی‌رغم اقتصاد هنوز عقب مانده‌اش
و علی‌رغم تجاوز امپریالیستی امریکا ، از خود قدرت زندگی
فوق العاده نشان داده است . شمال وظائف خود را
بعنوان پشت جبهه بزرگ ، بصورت درخشانی انجام
داده است ، جنگ نابود کننده‌ای را که تجاوزکاران
امریکائی شروع کرده بودند در هم شکسته و بنا بر انقطاع
از یک پیروزی به پیروزی دیگر در انقلاب سوسیالیستی
رسیده است .

لازم بتذکر نیست که این دستاوردها فقط گام‌های
اولیه هستند . برای اینکه یک کشور کشاورزی عقب
مانده که در آن تولید کوچک نقش اساسی را بازی میکند
تبدیل بیک کشور سوسیالیستی با صنایع و
کشاورزی مدرن و فرهنگ و علوم پیشرفته شود و یک
زندگی از نظر فرهنگی و مادی غنی برای مردم ما تأمین
کند ، ما باید در طول بیست تا سی سال آینده ،
بزرگترین کوشش‌ها را بکار ببریم .

فصل چهارم

دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب سه گانه

کنگره سوم حزب و جلسات کمیته مرکزی بعد از کنگره، موقعیت را در تمام نقاط شمال در پرتو مارکسیسم لنینیسم بدقت ارزیابی کرده و نشان دادند که « بزرگترین ویژگی کشور ما در مرحله گذار، پیشروی مستقیم از عقب افتادگی کشاورزی به سوسیالیسم بدون گذار از مرحله تکامل سرمایه داری است (۱) ».

بر این مبنی، کنگره و کمیته مرکزی یک خط کلی عمومی برای انقلاب سوسیالیستی معین کردند و جهت کار را برای توسعه شاخه‌های مختلف اقتصاد ملی مشخص نمودند. مسیری که بوسیله کنگره و مصوبات کمیته مرکزی مشخص شد قانونی را که حاکم بر پیشروی یک کشور عقب مانده کشاورزی بسوی سوسیالیسم است بطور کامل منعکس میکند و منطبق بر ویژگی‌ها و محتوی عصر جدید است.

(۱) منتخبات هوشی‌مین بزبان ویتنامی، موسسه انتشاراتی سودات هانوی ۱۹۶۰ صفحه ۷۷۲

در عهد کنونی که کاپیتالیسم بیش از پیش فاسد و متلاشی میشود، سوسیالیسم نه تنها یک واقعیت، بلکه یک سیستم جهانی و یک عامل تعیین کننده در تحول جامعه بشری شده است. از اینرو مسئله پیشروی بسوی سوسیالیسم، نه تنها برای کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته بلکه برای آن کشورهای از نظر اقتصادی عقب مانده که استقلال ملی کسب کرده‌اند نیز، یک ضرورت تاریخی شده است.

با پیروزی بزرگ اتحاد شوروی بر فاشیستهای آلمانی، ایتالیایی و ژاپنی، ضعیف شدن بسیاری از کشورهای امپریالیستی و تولد یک سلسله کامل کشورهای سوسیالیستی بعد از جنگ دوم جهانی، یک جنبش رهانیبخش ملی تقریباً در تمام کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره شعله ور شد که نوک پیکان مبارزه علیه امپریالیسم را میساخت. در بسیاری از آنان، قدرت (حاکمه) با یک ویژگی ملی و دموکراتیک مستقر شده است. این ویژگی بر حسب قدرت کارگران و دهقانان و تناسب نیروهای طبقاتی در هر کشوری از نظر شدت متفاوت است. در کشورهای که کارگران و دهقانان نقش تعیین کننده را بازی میکنند و در نقاطی که پیشقراول طبقه کارگر، رهبری انقلاب را بدست گرفته است، موفقیت انقلاب دموکراتیک ملی نه تنها پیروزی مردم بر امپریالیسم و فئودالیسم بوده

بلکه همچنین پیروزی سیاسی پورتاریا بر بورژوازی
 بومی ، پیروزی دولت طراز نوین بوده است . از اینرو
 اتمام پروژمندانانه انقلاب دموکراتیک ملی
 بمعنای آغاز انقلاب سوسیالیستی نیز هست .
 نیروی انقلابی کارگری - دهقانی برهبری طبقه کارگر
 بلافاصله مبادرت به اجرای وظایف تاریخی دیکتاتوری
 پورتاریا میکند : انجام انقلاب سوسیالیستی و
 ساختمان سوسیالیسم . بدینطریق در عهد ما انقلاب
 دموکراتیک ملی برهبری طبقه کارگر ضرورتا با انقلاب
 سوسیالیستی همبسته است .

حزب ما بمجردی که بوجود آمد در اولین تزه‌های
 سیاسی روشن ساخت که انقلاب ویتنام ضرورتا باید
 از دو مرحله عبور کند : انقلاب دموکراتیک ملی
 و انقلاب سوسیالیستی . این خط مشی
 خردمندانانه در هماهنگی کامل با مرام کبیر مارکسیسم
 لنینیسم ، گرایش عهد ما و خواسته‌های خلق ماست .
 تجربه انقلابی چهل سال گذشته ثابت کرده است که
 این خط‌مشی کاملا درست بوده است .

تمام انقلابهای بورژوازی در تاریخ منجر به
 دیکتاتوری یک طبقه استثمارگر بجای طبقه استثمارگر
 دیگری شده اند ، تمام این انقلابها حکمرانی اقلیت بر
 اکثریت را نگاه داشته‌اند ، و این فقط از طریق توسل به
 خشونت ممکن شده است . از اینرو دیکتاتوری
 بورژوازی بعلت نفس ماهیت خود شامل خشونت و

خفقان است . آزادی ، برابری ، برادری ، حقوق بشر ،
 دموکراسی تمام این شعارهای خوب در
 حقیقت بمنظور بر خرم‌رادسوار داشتن بورژوازی ،
 خدمت به تجارت آزاد و استثمار آزاد است . تا زمانیکه
 وسائل تولید اساسی و قدرت دولتی در دست یک اقلیت
 قرار دارد هیچگاه دموکراسی اصیل ، دموکراسی برای
 اکثریت وجود نخواهد داشت . تولد دیکتاتوری پورتاریا
 که ضرورت تاریخی بر خاسته از گرایش عهد ماست یک
 غلیان اجتماعی فوق العاده‌ای ایجاد میکند که حقوق
 دموکراتیک را برای مردم زحمتکش که اکثریت عظیم
 جامعه را میسازند فرا میآورد و آنان را بدرجه سیادت در
 جامعه ، اقتصاد ، فرهنگ و سر نوشت خودشان اعتلا
 میدهد . از آن پس آنان سازندگان واقعی تاریخ خواهند
 بود . دیکتاتوری پورتاریا قدرت زحمتکشان خلق ،
 اکثریت علیه اقلیت استثمارگر است . ماهیت آن در
 اساس خشونت و اختناق نیست بلکه سازندگی و
 سازماندهی است . باین دلیل ، این عالیترین و برترین
 دموکراسی است ، یک میلیون باز دموکراتیک تر از
 دموکراسی بورژوازی است .

در کشور ما دیکتاتوری پورتاریا در زمانی بوجود
 آمد که نیروهای تولیدی بسیار عقب مانده و مته‌مات

مادی برای ساختمان سوسیالیسم هنوز خیلی ضعیف بود. سیستم اجتماعی تولید بر سر چهار راعی قرار داشت: یا پیشروی بسوی سوسیالیسم، یا برقراری کاپیتالیسم و یا برای مدتی در مرحله تولید کوچک در جا زدن. برای ساختمان سوسیالیسم باید از همان ابتدا نیروهای تولیدی جدید و مناسبات تولیدی جدید، هم شالوده اقتصادی جدید و هم روبنای جدید را بسازیم. در این شرایط، ابتکار سهل دیکتاتوری پرولتاریا، نتایج سازنده‌گی و سازماندهی آن، و آگاهی سیاسی توده‌ها در آفریدن جامعه نوین اهمیت فوق العاده ای بخود میگیرد. دیکتاتوری پرولتاریا در هر کشوری باید این مسئله را حل کند: « کدام یک پیروز میشوند؟ - سرمایه داری یا سوسیالیسم؟ ». در کشورهای سرمایه داری پیشرفته بورژوازی دشمن بزرگی است، سرمایه داری شامل یک سیستم مناسبات تولید که تمام زمینه‌های اقتصادی را در بر میگیرد و یک روبنای عظیم که در خدمت آن رژیم ستم و استثمار قرار میگیرد، میباشد. باین دلیل است که بعد از بدست گرفتن قدرت و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا، مبارزه طبقاتی علیه بورژوازی و سایر نیروهای ارتجاعی با شدت

نیافتنی باشکال مختلف ادامه می‌یابد. « با چگونگی یا بدون خونریزی، خشونت آمیز یا مسالمت آمیز، تعلیماتی و اداری» (۱)، تا زمانی که سوسیالیسم ساخته شود. ولی حتی در آن شرایط همانطور که نین نشان داد، دیکتاتوری پرولتاریا «تنها بکار بردن قدرت علیه استثمارگران نبوده و حتی عمدتاً هم بکار بردن قدرت نیست. پایه اقتصادی این اعمال قدرت انقلابی و تضمین موثر بودن و موفقیت آن، این حقیقت است که پرولتاریا مبین و خالق یک نوع عالیتر سازمان اجتماعی کار در مقایسه با سرمایه داری است. این است آنچه که مهم است، این است منبع قدرت و تضمین این امر که پیروزی نهائی کمونیسم را غیر قابل اجتناب میسازد» (۲)، در کشورهای که بدون عبور از مرحله تکامل سرمایه داری، بسوی سوسیالیسم میروند باید بخش اقتصاد سرمایه داری و تمام انواع دیگر استثمار را از بین برد، جهت تولید کوچک را بطرف تکامل خود

- (۱) کلیات نین جلد ۳۱ چاپ روسی ۱۹۶۶ صفحه ۴۴
- (۲) کلیات نین جلد ۲۹ چاپ روسی ۱۹۶۵ صفحه ۴۱۹

۶
 بخودی سرمایه داری مسدود کرد ، تمام کوشش های
 عناصر دشمن را که سر خود را بلند میکنند در هم کوبیده ،
 نظم و امنیت را تامین نموده و پتانسیل دفاعی ملی را
 تقویت نمود . تمام اینها بطور قطع شامل يك مبارزه
 طبقاتی طولانی و پیچیده و یکی از مهمترین وظائف
 دیکتاتوری پرولتاریا میشود . تصمیم به
 ادامه این مبارزه تا پیروزی کامل ، یکی
 از علائم مهم تمیز دادن موضع انقلابی پرولتاریا از
 رفورمیسم بورژوازی است . و لی مبارزه طبقاتی محدود
 باین وظائف نیست . برای کسب پیروزی ریشه ای بر
 بورژوازی و سایر نیروهای ارتجاعی ، ساختمان
 موفقیت آمیز سوسیالیسم و کمونیسم ، سرکوبی
 طبقات استثمارگر و نیروهای ضد انقلابی دیگر کافی
 نیست . کافی نیست که بخش اقتصادی سرمایه داری
 و سایر انواع استثمار را از بین برد . در شمال کشور
 ما بخصوص ، که تولید کوچک عمده و بخش اقتصاد
 کاپیتالیستی غیر مهم بود ، سلب مالکیت طبقات
 استثمارگر بتهنایی نمیتوانست پایه مادی و تکنیکی برای
 سوسیالیسم را بوجود آورد . و نیز سرکوبی
 نیروهای ضد انقلابی هم بخودی خود موفقیت

۵
 سوسیالیسم را تضمین نمیکند . مسئله اساسی در
 اسباب تبدیل تولید فردی کوچک به تولید
 سوسیالیستی بزرگ و ساختمان تمام پایه مادی
 و فنی ، شالوده اقتصادی و رو بنای يك کشور
 سوسیالیستی از اصل و اساس بوسیله انجام
 همزمان انقلاب سه گانه : ۱) انقلاب در مناسبات
 تولیدی ، ۲) انقلاب فنی ، و ۳) انقلاب ایدئولوژیک
 و فرهنگی است . تنها بدین طریق ، بطور اصولی بدین
 طریق ، است که میتوانیم از تکامل خودبخودی تولید
 کوچک به سرمایه داری جلوگیری کنیم ، شرایط اجتماعی
 - اقتصادی را که بوجود آمده و احیاء کننده سرمایه
 داری و بورژوازی است نابود کرده ، و پیروزی کامل
 و تام برای سوسیالیسم را تضمین کنیم .

مبارزه بین این دو راه - راه سرمایه داری و راه
 سوسیالیستی - در شمال کشور ما اساسا شامل
 مبارزه برای اعتلاء تولید کوچک به تولید سوسیالیستی
 بزرگ است . برای محکم چسبیدن به دیکتاتوری
 پرولتاریا بمنظور اجرا همزمان این سه انقلاب ، کلید
 کار ، انقلاب فنی است - این است مهمترین اساس مبارزه
 طبقاتی در دوران گذار به سوسیالیسم در شمال همین ما .
 غفلت از هشیار بودن در مقابل طبقات استثمارگر

را انجام میدهد تا مسائل خاصی را در پروسه انقلاب
سوسیالیستی حل کند .

پیشروی بسوی سوسیالیسم بدون عبور از
مرحله توسعه سرمایه داری باین مناسبت که (اولا) :
صنایع بزرگ و یک پایه کاهلا پیشرفته مادی و فنی
نداریم . نمیتوان صنعتی کردن سوسیالیستی را بر
پایه یک کشاورزی عقب افتاده و پراکنده انجام داد در
عین اینکه بخش اقتصاد سرمایه داری و اقتصاد فردی را ،
که تخم سرمایه داری را در هر ساعت از روز می پاشانند ،
بحال خود گذاشت . باین دلیل انقلاب در مناسبات
تولیدی یک گام غیر قابل صرف نظر کردن است که راه را
برای تکامل نیروهای تولیدی هموار میکند . شتاب انقلاب
فنی را زیاد میکند ، و سیادت اشتراکی مردم زحمتکش
را در زمینه اقتصادی ایجاد میکند . در نتیجه این
انقلاب همبستگی کارگری - دهقانی مستحکم شده ،
دیکتاتوری پرولتاریا تقویت شده ، و انقلاب ایدئولوژیک
و فرهنگی از شرایط اجتماعی - اقتصادی که منجر
به پیدایش اندیشه‌ها و احساس‌های انسان نویسن
میشود سود میبرد .

انقلاب در مناسبات تولیدی اول و قبل از همه
شامل از بین بردن ریشه‌ای بخش اقتصاد سرمایه

و سایر نیروهای ضد انقلابی ، بخصوص در حال حاضر
که کشور ما در یک مبارزه طبقاتی و ملی علیه امپریالیسم
امریکا ، وحشی ترین امپریالیسم جهان درگیر است ،
و هنگامی که پیکار سرسختانه ای در سطح جهان بین
سیستم های سرمایه داری و سوسیالیستی درگیر است
یک اشتباه راست روانه خطرناک و یک جنایت علیه
انقلاب است . و لی در انقلاب سوسیالیستی کنونی
شمال ، اگر ما به نیروی طبقات استثمارگر و سایر
نیروهای ضد انقلابی زیاده بها دهیم ، اگر فقط به وظیفه
سرکوب کننده مان توجه کنیم و از درک اینکه وظیفه
اصلی ما سازماندهی و ساختمان و اجرای سه انقلاب
است غفلت کنیم نیز خطای بزرگی مرتکب شده ایم .
انقلاب در مناسبات تولیدی ، انقلاب فنی ، انقلاب
ایدئولوژیک و فرهنگی سه قسمت ارگانیک انقلاب
سوسیالیستی هستند . اینها بهم بافته شده ، بر
روی یکدیگر اثر میگذارند و همدیگر را پیش میرانند .
جامعه نوین ، انسان نوین مناسبات تولیدی نوین
و نیروهای تولیدی نوین نتیجه فقط یک انقلاب نبوده
بلکه محصول مشترک هر سه هستند . یقینا در آن
رابطه دیالکتیکی ، هر انقلاب موقعیت و عمل خاص خود

داری و استثمار انسان از انسان ناشی از آن شده .
 اقتصاد فردی دهقانان و صاحبان حرف را تبدیل
 به اقتصاد سوسیالیستی اشتراکی کرده ، و مالکیت
 سوسیالیستی جمعی و مسائل تولید را در دو شکل
 بوجود می آورد : مالکیت مردم بصورت کل و مالکیت
 تعاونی های مختلف . ولی این تغییر عظیم در زندگی
 اجتماعی بهیچوجه تمام محتوای انقلاب در مناسبات
 تولیدی نیست ، زیرا در زمینه اقتصادی ، سیادت
 اشتراکی شامل سه جهت است : سیادت بر وسائل تولید ،
 مدیریت اقتصاد ، و توزیع محصولات . از اینرو بعد
 از برقراری سیادت اشتراکی زحمتکشان بر وسائل
 تولید ، باید یک سلسله کامل مسائل مهم را حل
 کنیم : چگونه کار و مالکیت دسته جمعی را اداره کنیم .
 تا بتوانیم به سریع ترین و چینی تولید بزرگ را ایجاد
 کنیم ، انقلاب فنی را بعد اکثر انجام دهیم ، عظمتی
 ترین تقسیم مجدد کار اجتماعی را بالاترین بار آوری کل
 را بدست بیاوریم ، چگونه سیستم تولید اجتماعی را
 سازمان دهیم تا هم رهبری مرکزی متحد و هم حق شاخه ها
 و مناطق مختلف و تمام مردم کار کن را بعنوان سیادت
 کنندگان اشتراکی تضمین کنیم ؛ چگونه توزیع را انجام
 دهیم ، تا نباشد کافی برای تجدید تولید توسعه یافته را

در این حال که سطح زندگی مردم را بالا میبریم تا این
 گام ؛ چگونه صنعتی شدن را تسریع کنیم در عین
 حال که فرهنگ ، تعلیم و تربیت ، علوم و فنون را
 شامل می بخشیم ، چه موازین اقتصادی و اداری باید
 اتخاذ شوند تا سازمانهای اقتصادی سوسیالیستی مختلف
 را بهبود داد ، عین حال که دامنه عمل سوسیالیسم را
 گسترش داده ، تولید کنندگان انفرادی را بسرو
 تعاونی ها کشانده ، کنترل بازار را تشدید کرده ،
 با بورس بازی مبارزه کرده و تمام نقائص مدیریت
 زمین و کار را بر طرف کنیم ، و غیره . اینها مسائل
 فوری ، دشوار و پیچیده ای هستند که با انقلاب در
 مناسبات تولید در سطح کشوری و نیز در هر منطقه
 و هر واحد تولیدی پیدا میشوند . باید این مسائل را حل
 کنیم تا سیادت اشتراکی مردم کار کن را در مدیریت
 اقتصادی و توزیع محصولات کار بوجود آورد
 و آنرا به کمال برسانیم ، و امر دگرگونی سوسیالیستی
 را کامل کنیم .

برای گذار مستقیم از تولید کوچک به
 سوسیالیسم ، ما باید بموازات انقلاب در مناسبات
 تولیدی ، بمنظور تبدیل کار دستی به کار

مکانیزه و ساختن پایه مادی و فنی جدید برای جامعه سوسیالیستی / انقلاب فنی بکنیم . در حال حاضر در شمال میهن ما ، بعد از رفورم های اجتماعی متعدد ، رژیم ستم و استثمار بر افتاده است . تمام مردم کار کن مساوی و آزاد و آقای زمین هستند . ولی این مساوات ، آزادی و سیادت را نمیتوان کافی شمرد ، زیرا زندگی مادی و فرهنگی مردم زحمتکش ما هنوز بر یک پایه مادی و فنی ضعیف قرار دارد . فرمول مشهور لنین - « کمونیسم قدرت شورائی است باضافه الکتریزه کردن سراسر کشور » - در درک کامل مسئله بجا کمک میکند . قدرت شورائی بمعنای دیکتاتوری پرولتاریا ، حق مردم زحمتکش به آقای خود بودن است . الکتریزه کردن بمعنای داشتن صنایع بزرگ متکی به نیروی الکتریسته است ؛ این پایه مادی و فنی جامعه نوین را معین میکند . بدون وجود هر یک از این دو عامل ، سوسیالیسم و کمونیسم وجود نخواهد داشت . با حرکت از تولید کوچک آنچه که بسیار لازم داریم آنست که لنین « الکتریزه کردن » نامید (۱) . فقط بر مبنای الکتریزه کردن میتوان رژیم اقتصادی سوسیالیستی ، همبستگی کارگرو

(۱) Electrification

- دهقانی و دیکتاتوری پرولتاریا را مستحکم نمود ، طرز تفکر و عادات ناشی از تولید کوچک را از بسین برد ، ایدئولوژی سوسیالیستی را تقویت و کامل کرد ، برای مردم زحمتکش رفاه مادی و زندگی متمدن فراهم آورد ، و آنان را نه تنها آقای جامعه بلکه آقای طبیعت هم کرد . بعزت این مفاعیم بسیار مهم است که حزب ما موقیعت انقلاب فنی را « کلیدی » میسمارد .

انقلاب فنی از نزدیک وابسته به انقلاب در مناسبات تولیدی است ، و آندو بطریقی دیالکتیکی برهم تأثیر متقابل دارند . انقلاب در مناسبات تولیدی جادو را برای انقلاب فنی هموار میکند و مقدمات اجتماعی اقتصادی برای به پیش بردن آن را بوجود میآورد . بر عکس ، انقلاب فنی دستاوردهای دومی را مستحکم کرده و مقدمات فنی - مادی برای تکامل بلاوقفه مناسبات تولیدی سوسیالیستی را فراهم میکند . یک جریان سالم اقتصادی باید اول از همه هر دو را بطور همزمان به پیش ببرد و تأثیر متقابل دیالکتیکی آنها را بکار بیندازد . از طرف دیگر ، ما باید از سهم مثبتی که مناسبات تولیدی سوسیالیستی در انجام تقسیم کار مجدد اجتماعی به دور سریع ، توسعه تولید ، بهبود سطح زندگی مردم و تسریع شتاب انباشت برای صنعتی کردن سوسیالیستی دارد بطور کامل استفاده کنیم . از طرف دیگر ما باید همگام با سطح تکامل نیروهای

تولیدی ، مناسبات تولیدی جدید را فعالانه و بطور مدام کامل کنیم ، و سبب شویم که ، بخصوص در سیستم جدید مدیریت اقتصادی ، نقش خود را بعنوان « چراغ راهنما » و « حرکت دهنده » در تکامل نیروهای تولید بازی کنند .

اکنون در اردوگاه خود ما مانند بسیاری از کشورهای دیگر جهان یک انقلاب علمی و فنی جدید در حال بوجود آوردن تغییرات مهم متعددی هم در رابطه با غلبه بشر بر طبیعت و هم در مناسبات اجتماعی است . بدین جهت است که نیروهای تولیدی کشور ما باید و میتوانند در عین حال بنا بر قانون تغییر از تولید کوچک به بزرگ ، هم بتدریج و هم با جهش ، مستقیماً در جهت مکانیزه شدن و اتوماتیزه شدن ، یعنی اول از همه مکانیزه شدن ، تکامل یابند . از طرف دیگر ما باید تمام امکانات تولید دستی را بحساب آورده و قدم بقدم در جهت نیمه مکانیزه شدن و سپس مکانیزه شدن حرکت کنیم ، بکشیم تا صنایع محلی را در هماهنگی با کشاورزی با در نظر گرفتن تقسیم مجدد کار اجتماعی توسعه دهیم ، و بدین ترتیب شرایط برای صنایع بزرگ بوجود میآید . از طرف دیگر ما باید به نیروی تفوق ذاتی سیستم اقتصادی

سوسیالیستی و کمک فعالانه کشورهای سوسیالیستی برادر و نیز تبادلات بین المللی ، تمام انرژی خود را بطرف ساختن یک صنعت بزرگ با تکنولوژی جدید بکار برده ، جنبشهای اقتصادی و فنی کنیم و از طریق این جنبشها بسوی مدرنیزه کردن کل اقتصاد ملی خود گام برداریم این بهترین طریق برای انجام موفقیت آمیز انقلاب فنی و ساختمان سریع تولید سوسیالیستی بزرگ در کشور ماست .

ساختن سوسیالیسم نه تنها بمعنای ساختن یک اقتصاد جدید و جامعه جدید است بلکه بمعنای ساختن انسان نوین ، انسان سوسیالیست هم میباشد ، انسانهاییکه به ارزشهای حقیقی آراسته شده‌اند ، و شرایطی برای آنها بوجود آمده که از همه جوانب تکامل یافته و سازندگان آگاه تاریخ شوند . تغییر موجودیت اجتماعی شرط اساسی برای شکل دادن مجدد آگاهی اجتماعی است . بشر جدید تنها در پروسه ساختمان جامعه نوین ، از طریق فعالیتهای علمی ، از طریق جنبش انقلابی توده‌ها ، موجودیت می یابد . اما تغییر شکل انسان ، شکل یابی مجدد ایدئولوژیک او ، یک پروسه خود بخود نیستند و نمیتوانند باشند . علاوه

« برای ساختمان سوسیالیسم ، اول از همه بایست
 انسانهای سوسیالیست وجود داشته باشند » . (۱) .
 از اینرو باید همراه با انقلابهای اقتصادی ضرورتاً
 يك انقلاب ایدئولوژیک و فرهنگی بمنظور بوجود
 آوردن تغییرات ریشه‌ای در زندگی ایدئولوژیک ، معنوی
 و فرهنگی تمام جامعه و توده‌های وسیع خلقی انجام
 داد . گذار بسوی سوسیالیسم بدون عبور از مرحله
 تکامل سرمایه‌داری ، بخصوص برای کشور ما ، راهی
 نو به پیش است که یک روحیه خلاق عالی و آگاهی
 سیاسی لازم دارد . ولی ایده‌ها و عادات جامعه ما
 هنوز مهر تولید کوچک را به خود دارند ، و سطح
 فرهنگی ، علمی و فنی خلق ما هنوز پائین است .
 اهمیت خاص انقلاب فرهنگی و ایدئولوژیک بدین
 علت است .

انسان سوسیالیست فضایل اصیلی دارد که
 منعکس کننده دید کمونیستی او از زندگی است .
 او براه طبقه کارگر و ملت بینهایت وفا دار است ، و در

(۱) فراخوان های هوشی مین ، موسسه انتشاراتی
 سووات ، چاپ هانوی بزبان ویتنامی ۱۹۶۲ ، جلد
 ۶ ، صفحه ۱۷۴

زندگی و کارش يك احساس سیادت اشتراکی از خود
 نشان میدهد ، « همه برای هر نفر ، و هر نفر برای
 همه » . روحیه سیادت دسته جمعی که ما میکوشیم آنرا
 پرورش دهیم متکی بر موضع طبقه کارگر است . این
 روحیه نه تنها با روحیه سیادت انفرادی
 سرمایه داران و تولید کنندگان کوچک مبارزه میکند ،
 بلکه با روحیه « جمعی » صنف واز که جمع
 کوچک افراد را از رهبری متحد دولت پرولتاریائی جدا
 کرده و منافع يك تعاونی را در مقابل تعاونی دیگر
 قرار میدهد ، نیز مقابله میکند . روحیه
 سیادت جمعی در هر انسان باید اول و مهم تر از همه
 در مورد کار تولیدی و مالکیت عمومی نشان داده شود ؛
 این صحیح ترین موضع طبقاتی بعد از بدست گرفتن قدرت
 توسط پرولتاریا و سیادت جامعه توسط اوست . این
 موضع کاملاً نسبت به طرز تفکر مزدور منشانه و سبک
 کار « کارمندی » بیگانه است ؛ این موضع با تمام
 تظاهرات بی انضباطی و بی مسئولیتی در کار و زندگی
 روزانه مبارزه میکند ؛ این موضع با سنته بازان ،
 دروغگویان ، حقه بازها ، انگل ها مبارزه میکند ،
 این موضع با تمام تظاهرات بوروکراتیسم و جدائی
 از واقعیت و تولید مبارزه میکند . باید کاملاً آگاه بود
 که فقط کار در عالیترین سطح میتواند یک نفر را به

سیادت تمام عیار برساند و فقط بر مبنای بار آوری کار
بالا است که میتوان بیک زندگی از نظر مادی و فرهنگی
غنی رسید و سوسیالیسم را بدست آورد .

کافی نیست که فقط به لزوم سیادت آگاه باشیم ،
باید دارای دانش علمی هم باشیم . فقط در آن هنگام
است که میتوان آقای جامعه و طبیعت بود ، دگرگونی
سوسیالیستی را کامل کرده و کمونیسم را ساخت .
بدون اشتیاق انقلابی ، عمل انقلابی وجود نخواهد
داشت ، ولی شور انقلابی بخودی خود تنها کاری که میتواند
بکند خراب کردن کهنه است ولی نمیتواند نو را
بسازد . ساختمان سوسیالیسم بمعنای همه دانشهای
علمی - علوم اجتماعی ، علوم طبیعی ، تکنیک - بمنظور بالا
بردن اوج تمدن است . از اینرو انسان سوسیالیست
باید انسانی باشد ، با سطح فرهنگی علمی و فنی
پیشرفته ، انسانی که بتواند قوانین جامعه و طبیعت را
بفهمد و بکار برد ، تمام دستاوردهای فرهنگی و علمی
را که بوسیله بشریت به نیرو و انرژی هزاران نسل
انلخته شده به ارث برسد و کمال بخشد .

انسان سوسیالیست انسانی است که میهن
پرستی پراکنجی دارد ، عشق عمیق نسبت به هموطنان

- ۱۲۰ -

و رفتاریش دارد ، شجاعت تزلزل ناپذیر و روحیه مغلوب
نشدنی دارد ، علاقه عمیق به استقلال و آزادی
دارد . انسان سوسیالیست « ترجیح میدهند که هر
سختی و فداکاری را بپذیرد ولی وطنش را از دست
ندهد و برده نشود » . او نه تنها در دفاع از سر زمین
پدیری خویش ، بلکه همچنین در کار خلاق ساختمان
جامعه نوین مملو از قهرمانی انقلابی است . در عین حال
او عمیقاً با انترناسیونالیسم پرولتری عجین شده است .
او میداند که چگونه بطریق خرد مندانه ای منافع مشروع
ملتش را با خیر عمومی جنبش کارگری بین المللی هماهنگ
سازد ، او با تمام گرایشها بسوی ناسیونالیسم کوتاه
بینانه و شوونیسم عظمت طلبانه مبارزه میکند .

انسانهای سوسیالیست کشور ما باید نه تنها
قادر باشند که جدیدترین دستاوردهای تمدن جدید را
جذب کنند بلکه همچنین کینیتهای خوبی را که معارف
فکر و روح ویتنامی است و در طول هزاران سال
ساخته شده است به ارث برده و تکامل دهند .

تربیت و تعلیم چنین انسانی وظیفه و محتسوی
انقلاب ایدئولوژیک و فرهنگی را میسازد . هر چه که
نتیجه بیشتری کسب شود و هر چه که سرعت آن

پس از عبور از مرحله تکامل سرمایه داری • ما باید این جهت را همیشه در نظر داشته و آنرا بطریقی خلاق در سطح کشوری و نیز در هر شاخه اقتصادی و هر سطح دنبال کنیم • ما باید ساختمان تدریجی ، پیگیر و متعادل یک سیستم تولید بزرگ و بهبود روز افزون شرایط زندگی مردم را بصورت هدفهای مشخص خود در نظر بگیریم • اینها مهمترین وظایف حزب ما ، دولت ما خلق ما در انقلاب سوسیالیستی میباشد •

افزایش یابد ، انقلاب در مناسبات تولیدی و انقلاب فنی را نیرومند تر پیش خواهد برد • بالعکس این دو انقلاب پایه اقتصادی و فنی را میسازند تا بر روی آنها انقلاب ایدئولوژیک و فرهنگی گسترش یافته و دستاوردهای آن مستحکم شود •

اتمام آن سه انقلاب منجر به ساختمان موفقیت آمیز سوسیالیسم در کشور ما میشود و آنرا تبدیل به یک کشور سوسیالیستی سعادت‌مند با صنایع و کشاورزی مدرن و فرهنگ و علوم پیشرفته میکند ، و برای مردم ما یک زندگی غنی از نظر رفاه مادی و معنوی ایجاد کرده ، امکانات دفاعی ، اقتصادی و ملی ما را تقویت میکند • بنابر این باید بکوشیم تا دیکتاتوری پرولتاریا را تقویت کرده و نقش رهبری حزب را بحد اکثر تکامل داده ، نقش سازماندهی و مدیریت دولت و روحیه سیادت اشتراکی توده‌های زحمتکش را بمنظور انجام موفقیت آمیز سه انقلاب که کلید اصلی آن انقلاب فنی است مستحکم سازیم • این است جهت اساسی ، جهتی که حکم قانون را دارد ، جهت انقلاب سوسیالیستی در کشور ما • این است محتوی ضروری گذار در کشور ما بسوی سوسیالیسم

دوم با همکاری وسیع است . ساختمان اقتصاد ملی و
 مسکن ، دوش بدوش گسترش روابط اقتصادی با
 کشورهای خارجی بطور عمده کشورهای سیستم
 سوسیالیستی ، پیش می‌رود .

برای ساختن يك سیستم تولید بزرگ ، باید
 مقدار کافی وسایل تولید و کار در اختیار داشت .
 سابقا در دوران انباشت بدوی سرمایه ، کاپیتالیسم برای
 جمع کردن سریع مقدار فوق العاده سرمایه ، به خشونت
 بیرحمانه برای چپاول مردم زحمتکش هم در «کشورهای
 مادر» و هم در مستعمرات مبادرت نموده و آنها را
 تبدیل به بنده مزدور می‌کرد . قطعی است
 سوسیالیسم نمیتواند برای ساختن سیستم تولیدی
 بزرگ ، سرمایه را از طریق غارت و استثمار بدست
 آورد بلکه آنرا بطور اساسی از طریق تکامل تولید و
 ازدیاد بار آوری کار بدست می‌آورد . سوسیالیسم
 تنها نمیتواند به انباشت سرمایه بپردازد بلکه باید
 مواظب رفاه تمام اقشار خلق نیز بوده و توزیع را
 با اصول سوسیالیستی منطبق کند .

در شرایط کشور ما برای اجزای آن وظایف
 اقتصادی اساسی دوران اولیه (انباشت سرمایه برای

فصل پنج

مسیر تکامل اقتصادی اولیه

ساختمان يك سیستم تولیدی سوسیالیستی.
 بزرگ در کشور ما صرفا بمعنای ساختن تعدادی واحد
 اقتصادی برای این یا آن شاخه اقتصادی نیست بلکه
 بمعنای دگرگونی کل سیستم اجتماعی تولید ، تغییر
 ریشه‌ای کل ساختمان اقتصادی ملی است . ما باید
 تبدیل تولید کوچک را با ساختن واحدهای تولید بزرگ
 توأم کنیم و متکی به نتایج اقدام اولی برای اجرای دومی
 باشیم ، و بالعکس از نیروی واحدهای بزرگ برای
 تسریع تبدیل تولید کوچک و ارتقاء آن به سطح تولید
 بزرگ استفاده کنیم . در يك نظر کلی پروسه ساختمان
 سیستم تولیدی سوسیالیستی در کشور ما ، دگرگون
 کردن مناسبات تولیدی توأم با اجرای انقلاب فنی،
 و تبدیل کار دستی به کار مکانیزه است . این شامل
 تجدید تقسیم کار اجتماعی ، تکامل شاخه‌های جدید و
 حرفه‌های جدید در يك مقیاس وسیع ، و ترکیب تخصص

صنعتی کردن ، بهبودی شرایط زندگی مردم) ، باید بدانیم که چگونه یک ساختمان اقتصادی منطقی بسازیم و تقسیم کار متجانس را بر مبنای سیادت دسته جمعی مردم زحمتکش با در نظر داشتن دادن یک تکان قوی به تولید و ازدیاد سریع بار آوری کار بسازیم . برای بنای یک ساختمان اقتصادی منطقی ، باید اول از همه موضع و میزان مناسبات بین کشاورزی و صنعت ، اقتصاد تحت مرکزیت و اقتصادهای محلی مختلف ، و تولید و توزیع را معین کنیم .

در مرحله ابتدائی دوران گذار ، اقتصاد ملی هنوز در مرحله تولید کوچک است و کار کشاورزی با یک بازده خیلی پائین هنوز نسبت زیادی از کل کار اجتماعی را تشکیل میدهد . در این حال اولین قدم اصلی این است : تبدیل سریع کشاورزی مبتنی بر مالکیت های فردی و تک محصولی به کشاورزی اشتراکی و چند جانبه حرکت بطرف تقسیم کار مجدد اجتماعی بر مبنای بار آوری کار بیشتر و در انطباق با جهت جدید در تولید ، انتقال قسمتی از نیروی کار کشاورزی به تکامل صنعتی ، تقلیل « کار ضروری » و ازدیاد « کار اضافی » یعنی تنها منبع انباشت . برای رسیدن به این هدف ، از

صنعت آمار کار ، صنعت باید روی کشاورزی تکیه کند . کشاورزی باید از نزدیک با صنعت ، هم صورت مرکزی و هم محلی هماهنگ شود . این رابطه بین صنعت و کشاورزی فقط میتواند از طریق ساختن یک اقتصاد از مرکز هدایت شونده و اقتصاد های محلی مختلف ایجاد شود .

این است زمینه برای تولید و رشد یک سیستم سوسیالیستی تولید بزرگ در کشور ما .

باین علت است که سومین گنگره ، حزب ما تأکید کرد که ما باید ارجحیت را به تکامل منطقی صنایع سنگین بدهیم ، بکوشیم تا کشاورزی و صنایع سبک را به پیش ببریم ، صنعت را نیروی مقدم و کشاورزی را پایه تکامل صنعتی محسوب کرده و اقتصاد های محلی را با اقتصاد از مرکز هدایت شونده هماهنگ کنیم . خط مشی مطروحه گنگره ، جهت اساسی ما بوده است و خواهد ماند . پروسه اجراء این خط مشی و واقعیت های زنده پانزده سال گذشته بما اجازه میدهد که مسیر تکامل اقتصادی اولیه خود را بدین صورت بطور مشخص اظهار داریم : دادن ارجحیت به تکامل منطقی صنایع سنگین مبتنی بر روشه کشاورزی و صنایع سبک ، با ساختمان اقتصاد هدایت شونده از مرکز در حالیکه اقتصاد های محلی مختلف تکامل داده میشوند .

الف - ارجحیت تکامل منطقی صنایع سنگین

« تنها شالوده اقتصادی ممکن برای سوسیالیسم ، صنایع ماشینی بزرگ است . هر کس که این را فراموش کند کمونیست نیست » (۱) . این کلمات مؤثر لنین نقش بینهایت مهمی را که صنایع سنگین در سیستم اقتصادی سوسیالیستی بازی میکنند نشان میدهند . طرز برخورد نسبت به صنایع سنگین بعنوان یکی از معیارهای اساسی تمیز سوسیالیسم علمی از انواع دیگر « سوسیالیسم » محسوب میشود . ما به صنایع سنگین اهمیت بسیار میدهیم زیرا اعرمی است که تولید کوچک را به سطح تولید بزرگ میسراند . صنایع سنگین کار را مجهز به ابزار نو میکند ، تسلط انسان بر طبیعت را فزونی می بخشد ، کار را از حالت عقب ماندگی صنایع دستی رها کرده و بار آوری کار را برای ساختن جامعه نو و اقتصاد نو زیاد میکنند . بسا نیروی فوق العاده ای که از صنایع سنگین بدست می آید انسان در موضعی قرار میگیرد که از منابع طبیعی بنحو

(۱) کلیات لنین جلد ۳۲ . چاپ روسی ۱۹۶۵ ، صفحه ۴۹۲

بهره برداری کند و کالاهای بیشتری تولید نماید .

بعلت این که صنایع سنگین چنین نقش تعیین کننده ای بازی میکنند ، و با در نظر گرفتن شرایطی که در کشور ما وجود دارد ، حزب ما صنعتی کردن سوسیالیستی را ، که کلید آن ساختن صنایع سنگین مدرن است ، «وظیفه مرکزی در تمام دوران گذار بسوی سوسیالیسم» میداند . ولی برای ساختن صنایع سنگین ، ضروریاتی وجود دارند که باید بوسیله کشاورزی و صنایع سبک بوجود آیند ، این ضروریات ، نیروی کار ، اجناس مصرفی ، انباشت بدون ، و بازار هستند . سابقا در سیستم سرمایه داری ، صنایع سنگین فقط پس از دوران طولانی تکامل صنایع سبک بوجود آمد و تقریباً یک قرن طول کشید تا بصورت یک سیستم کامل در آمد . اکنون در کشور ما مناسبات تولیدی سوسیالیستی ، ما را قادر میسازد که تمرکز سرمایه و تقسیم مجدد کار اجتماعی را با سرعت بیشتری انجام دهیم . از همان ابتدا ، ما میتوانیم قسمتی از در آمد ملی و نیروی کار را بساختن صنایع سنگین اختصاص دهیم . بپرکت منابع خودمان ، کمک کشورهای سوسیالیستی ، و همکاری بین المللی ، ما میتوانیم انباشت بسدوی را تسریع کرده و مسائل پیچیده علمی و فنی را زود تر حل کنیم . اگر چه کشاورزی و صنایع سبک ما هنوز

در سطح پائینی قرار دارند ، ما از تعدادی از شرایط خوب که سرمایه داری نمیتوانست در اختیار داشته باشد ، برای تکامل صنایع سنگین استفاده میکنیم . اگر ما از عهده ساختن صنایع سنگین بخوبی برنایسیم و فوراً پایه های ضروری معینی برای صنایع سنگین نریزیم ، در این صورت ما به شرایط مساعد ساختمان اقتصادی در کشورمان کاملاً آگاه نیستیم . در این صورت ثابت خواهد شد که ما در بخدمت گرفتن امتیازات موجود بمنظور دادن حرکت به اقتصاد ملی و شتاب بیشتر بکشاورزی و صنایع سبک ، و نیز پیشرفت کردن ، نه تنها با قدمهای تدریجی بلکه همچنین توأم با جهش ، بی لیاقت هستیم . ولی باید کاملاً آگاه باشیم که صنایع سنگین فقط هنگامی میتواند نیرومندان را پیش رو رود که کشاورزی و صنایع سبک پایه های مستحکم آن شده باشند . اگر ما سطح نازل کنونی کشاورزی و صنایع سبک خود را در نظر بگیریم ، رابطه ضروری بین کشاورزی با صنایع سبک را از یکطرف و با صنایع سنگین از طرف دیگر نمیتوانیم ، اگر بدون در نظر داشتن لزوم پیش بردن کشاورزی و صنایع سبک به دنبال صنایع سنگین رویم ، در عمل نه تنها

در توسعه صنایع سنگین شکست خواهیم خورد بلکه عدم تعادل اقتصادی موجود را بدتر کرده ، مشکلات بیشتری بوجود آورده و از پیشرفت اقتصاد ملی خود در کل متوقف خواهیم شد . باین دلیل از ابتدا ما باید بکوشیم که رشد کشاورزی و صنایع سبک را تسریع کرده ، سرعت در این زمینها اولین جهش بجاو را بانجام رسانیم . هر پیشرفت صنایع سنگین باید متوجه پیشرفت کشاورزی و صنایع سبک شود ، زیرا بدون عملکرد اولی ، پیشرفتی در آن دوکای دیگر بوجود نخواهد آمد . بعلاوه چون صنایع سنگین بکشاورزی و صنایع سبک کمک میکند و باعث پیشرفت آنها میشود ، شرایط ارجحیت تکاملی خودش را بوجود می آورد . در حال حاضر ، مهمترین وظیفه صنایع سنگین این است که تجزین همه رشته های تولید ، و در ابتدا کشاورزی و صنایع سبک را ، با ابزارهای مختلف در سطوح فنی متفاوت ، هم بدوی و هم مدرن ، که مناسب هر نوع کار باشد ، میسر نماید ، تا بارآوری کار اقلاً دو تا سه برابر ، سرعت بالا رود . در موقعیت اقتصادی کنونی بالا بردن بارآوری کار اتخاذ یک سلسله موازین را میطلبد ، مانند : سازماندهی منطقی و علمی کار ،

استفاده کامل از نیروی کار ، بعبود مهارت کارگران ؛
 دادن جهت صحیح به تولید و توزیع نیروی انسانی ؛
 ایجاد کارائی بیشتر در مدیریت اقتصادی ، تقویت کار
 ایدئولوژیک و سازماندهی بهتر زندگی روزانه بخاطر
 تضمین اینکه همه کس مشتاقانه کار کند ، نظم کار را
 خوب رعایت نماید ، و از هشت ساعت کارش استفاده
 کامل بکند . ولی به سازی ابزار کار اساسی ترین اقدام
 خواهد بود . برای این منظور ما باید بفوریت مهندسی
 مکانیک را تبدیل بیک رشته مهم
 کنیم و بدون واهمه ، سرمایه و کار در
 آن بکار اندازیم تا آنرا با آهنگ سریعتری تکامل دهیم .
 سئوالهای حاد دیگری هم مطرح است : در عین ساختن
 موسسات فنی جدید باید توجه زیاد به مدیریت موسسات
 فنی موجود کنیم ، پتانسیل عملی هر شاخه و هر
 کارخانه را کاملا ارزیابی کرده و بفهمیم ، تمام
 کارخانه های فنی را در یک سیستم ، با تقسیم وظائف
 و همکاری نزدیک ، مدغم کرده ، به تولید هر کارخانه بر
 مبنای طرح جامع برای کل شبکه ، جهت صحیح
 بدهیم . کادرهای فنی در هر رشته فنی باید به
 پایه ، اول از همه کشاورزی ، صنایع کوچک
 و صنایع دستی ، توجه کنند . آنها باید در مورد چگونگی
 به سازی هر رده ابزار ، بررسی جامعی بکنند تا اینکه

در عرض يك مدت کوتاه يك سری کامل ابزارهای
 مناسبتر درست شود .

شاخه فنی در کشور ما برای انجام وظائفش باید تبدیل
 به سیستمی شود که از سطح مرکزی تا محلی ادامه
 مییابد و در آن بطور عاقلانه ای تولید با تعمیر (۱) ،
 و تخصص فنی با مهندسی عمومی آمیخته شده است .
 در حالیکه مدیریت مرکزی متوجه ساختن مدیریت
 کارخانه های فنی با يك سطح فنی بالا که ماشین آلات
 و تجهیزات برای کشاورزی و صنایع سبک میسازند ، و نیز
 ساختمان مسکن سازی ، حمل و نقل و ارتباط و غیره
 است ، وظیفه عمده سیستم مهندسی منطقه ای این است
 که به تولید کشاورزی خدمت کند و اجناس مصرفی
 معمولی را بسازد .

برای مدرنیزه کردن تدریجی اقتصاد مان
 و رفع حواجز کنونی کار تولیدی روزانه ، يك وظیفه
 مهم دیگر صنایع سنگین این است که بکوشد منابع

(۱) در ویتنام بخاطر تسریع پروژه صنعتی
 کردن ، واحدهای تولید صنعتی از واحدهای
 تعمیر ماشین آلات صنعتی جدا است . پروژه
 صنعتی کردن در مناطق عقب افتاده آن ، معمولاً
 با ایجاد واحدهای تعمیراتی برای ماشین آلات
 مناطق پیشرفته ، آغاز میشود (مترجم فارسی)

انرژی و تجهیزات لازم را برای ساختن پایه يك اقتصاد مستقل بوجود آورد .

تولید نیروی برق باید بشدت بسط یابد و ضرورتا يك قدم جلوتر از سایر شاخه‌ها باشد . مراکز انرژی حرارتی (۱) باید همراه مراکز انرژی آبی (۲) و کارخانه های بزرگ همراه کارخانه های متوسط ساخته شوند و همه مستقیما تحت مدیریت يك اداره مرکزی باشند ، در عين حال باید مراکز کوچک انرژی آبی را هر جا که ممکن است ، بخصوص در مناطق کوهستانی ، بسازیم . بمنظور بوجود آوردن سریع يك منبع نیروی برق برای گسترش اقتصادی ، باید در سالهای آینده متکی به منابع داخلی ذغال سنگ باشیم و مراکز بزرگ انرژی حرارتی بسازیم . برای ساختن مراکز نیروی آبی بر مبنای امکانات موجود باید فعالانه تدارك دید . باید تولید ذغال سنگ خود را برای تولید انرژی الکتریکی ، سیمان ، آجر ، موزائیک ، برای استفاده بعنوان سوخت و برای صدور ، سریع افزایش دهیم . برای این منظور باید در عين حال که به بهره برداری از معادن قدیمی ادامه میدهیم ، معادن جدید را استخراج کنیم ، مدیریت آنها را منظم کرده و ماشین آلات آنها را تکمیل نمائیم . ما

- (1) Thermo-Power
- (2) Hydro-Power

باید وظایف دقیق هر واحد را در پایه معین کنیم ، سازمانیای کار مختلف را تقویت کرده و يك تناسب متعادل و منطقی بین کار ، تجهیزات ، و بین حلقه های مختلف زنجیر تولید ذغال سنگ بوجود آوریم .

تولید مصالح ساختمانی (سیمان ، چوب ، آجر ، کاشی ، آهک و غیره) باید بعنوان يك وظیفه مهم دولت ما محسوب شود و در يك شبکه سراسری کشوری ترتیب داده شود ، با تقسیم واضح مسئولیتها بین ادارات مرکزی و محلی و ترکیب دقیق صنایع دستی و صنایع مدرن باید صنایع مصالح ساختمانی را داریم که همگام با ساختن پایه های جدید مادی و فنی ، بخصوص بعد از سالهای جنگ ویرانساز وحشیانه امپریالیست های امریکائی ، حرکت کند .

برای ساختن شاخه ذوب فلزات باید به مسائل مختلف اقتصادی و فنی توجه کنیم و بکوشیم تا بالاترین کار آئی اقتصادی را در ساختن و تولید بدست آوریم . ما باید به ذوب و تصفیه فلزات آهنی اهمیت مقتضی را بدهیم در حالیکه برای فلزات غیر آهنی ، برحسب میزان منابع طبیعی خود موضع مناسبی در نظر بگیریم . از هم اکنون باید تحقیقات زمین شناسی و تربیت کادرها و کارگران ماهری را که قادر باشند

وظائف مختلف تحقیق ، طرحریزی و تولید را بعهده گیرند ، تشدید کنیم .

رشته شیمی باید با سرعت ، مناسب نقش مهمی که در صنایع جدید بازی میکند رشد نماید . برای آینده مستقیم ، ما باید کوشش های خود را به ساختن تأسیساتی که اثر مستقیم روی اتمام وظایف اقتصادی اساسی در مرحله ابتدائی دارند ، یعنی تأسیسات تولید کود شیمیائی ، حشره کش ، پلاستیک های مصنوعی ، و غیره متوجه کنیم . در عین حال ما باید فعالانه يك برنامه اقتصادی - فنی دراز مدت با هدف های مشخص برای هر مرحله را طرح کنیم تا اینکه هر برنامه اقتصادی بطور قطعی به پیشرفت تولید ملی ما به مسیر شیمائی کردن (۱) کمک کند . جیتی که در بالا برای تکامل شاخه های مختلف صنایع سنگین در آینده فوری ارائه شد ، هم با نقش این صنایع بمثابة يك «اهرم» برای ارتقاء تولید کوچک به تولید بزرگ ، و هم با پیشرفت دراز مدت خودش سازگار است .

(1) Chemicalization

باید دادن توجه ویژه صنایع سبک

توسعه صنایع سنگین ، گسترش متعادل صنایع سبک را لازم دارد تا حوائج مردم و اجناس صادراتی را ، در دوران انباشت بدوی ، تولید کرده و گشایش مهمی برای صنایع سنگین باشد .

بعلمت اقتصاد عقب مانده و سالیهای متمادی جنگ ، سطح زندگی خلق ما هنوز پائین است و بسیاری از مسائل فوری احتیاج به حل شدن دارند . در حال حاضر ما هنوز قادر نیستیم که شرایط زندگی کل جامعه مان را بطور ریشه ای بهتر سازیم . ولی باید يك حد اقل غیر قابل صرف نظر کردن از سطح زندگی را در سالهای ابتدائی صنعتی کردن تامین کنیم . برای این منظور باید صنایع سبک را تکامل داده ، تولید اجناس مصرفی را با سرعت افزایش داده و کمبودهای چاره پذیر را درمان کنیم .

از سوی دیگر ، با نیروی کار فراوان و متخصص خود و منابع طبیعی موجود ، بخصوص کشتی سازی ، گرمسیری غنی خود ، میتوانیم تکان شدیدی به صنایع سبک داده و انواع بسیاری از اجناس مصرفی را ، هم برای مصرف داخلی و هم برای صادرات ، با سرعت تهیه کنیم .

سیستم صنایع سبک ما برای اجرای نقش مهم خود در زندگی مردم و در صادرات ، باید همه جانبه رشد یافته و شامل غذا ، پوشاک ، اسباب خانه ، چوب بری ، کاغذ سازی و صنایع کالاهای فرهنگی بشود (۱) . چنین صنایع سبکی باید هم در سطح مرکزی و هم محلی بر حسب ویژگی‌های فنی و اقتصادی هر شاخه و هر واحد اقتصادی ساخته شود . در ابتدا میتوان تکنیکهای بدوی را با تکنیکهای مدرن توأم کرد و لی باید بتدریج کلا مکانیزه و مدرن شود . این نه تنها باید شامل صنایع دولتی شود بلکه باید شامل تعداد زیادی از واحدهای اقتصادی اشتراکی که بوسیله کارگران در صنایع دستی و صنایع کوچک اداره میگردد هم بشود . کم بها دادن به این دو نوع آخر یعنی نشان دادن درک ناکافی از موقعیت اقتصادی کنونی ما و فهم نا کافی قانون پیشروی از تولید کوچک به تولید بزرگ . ما باید بدون انقطاع مناسبات تولیدی سوسیالیستی در صنایع دستی و صنایع سبک را مستحکم و کامل نموده ، رهبری و مدیریت دولتی را تقویت کرده بین اعضاء تعاونی‌ها مسارات حقیقی ایجاد کرده و بین آنها و دولت روابط صحیح بوجود آوریم . در عین حال

(1) Cultural Commodities Industry

ما باید فعالانه بدنبال به سازی فنی ، تحریک دادن به کشاورزی ، افزایش انواع کالاهای تولید شده ، و تبدیل صنایع دستی و صنایع کوچک به یک جزء مؤثر از صنایع سبک باشیم .

بطور خلاصه ما باید در عین اجرای صنعتی کردن سوسیالیستی ، به شاخه های کلیدی ، محکم بچسبیم : مهندسی فنی ، نیروی برق ، سوخت ، ذوب فلزات ، مهندسی شیمی ، مصالح ساختمانی ، صنایع غذایی ، پوشاکی و لوازم منزل ، کاغذ و کالاهای فرهنگی . توجه کامل به آن شاخه های کلیدی و توسعه منطقی و متبادل آنها ، نه تنها به رفع احتیاجات شرایط زندگی بهتر و تولید و سیاحت کمک میکند بلکه توأم با کشاورزی به ایجاد یک پایه کافی برای اقتصاد ملی مستقل نیز کمک مینماید .

پ - تکامل کشاورزی

کشاورزی ما بعلت آنکه یک شاخه اساسی اقتصاد است که برای جامعه محصولات حیاتی مانند غلات و سایر مواد غذایی فراهم میکند ، یک پایه مهم برای توسعه صنعت است ، باید ضرورتاً بر مبنای این

جیت دوگانه نكامل یابد : ازدیاد سریع بازده كل كه باید شامل انواع بسیار مختلف محصولات باشد ، و در عین حال بالا بردن سریع بارآوری كار . فقط با انجام چنین عملی استكه ما میتوانیم رشد چند جانبه كشاورزی را تسریع کرده ، صنایع سبك را بسازیم ، قسمتی از كار اجتماعی را كه تا كنون در خدمت احتیاجات داخلی بوده به ساختن اجناس برای صادرات معطوف كنیم ، و از طریق تجارت خارجی از قسمتی از كار كشاورزی برای تولید تجهیزات و ماشین آلات برای انقلاب فنی استفاده كنیم . این راه صحیح به سازی سطح زندگی مردم ، توسعه با زار روستائی ، و در عین حال انباشت برای صنعتی كردن سوسیالیستی است .

وظائف كشاورزی در مرحله ابتدائیش بسیار سنگین است . تولید كشاورزی باید ترقی بسیار سریع كند تا بتواند حوائج تمامی خلق ، و در درجه اول غذا ، را رفع کرده و برای آنها رژیم غذائی بهتری تامین كند . كشاورزی باید سه راه خام برای صنایع سبك ، و اجناس برای صنایع سنگین بمنظور خدمت بانقلاب فنی ، تهیه كند ، باید احتیاجات دفاع ملی را در تمام جبهه ها مرتفع كند . در تمام كشور نیز در هر منطقه ، تنها با تعیین دقیق و مشخص احتیاجات مسان و اتكاء

بامكانات موجود كشاورزیمان ، میتوانیم بهترین جیت تولید را پیدا كنیم ، صنعتی كردن منطقه ای و برنامه ریزی منطقی تولید را انجام داده ، تكن فوی بانقلاب فنی داده چهره جدیدی به كشاورزی در سراسر كشور بدهیم .

كشاورزی ما ، كشاورزی گرمسیری است با رگه هایی از كشاورزی منطقه معتدله ، و در تمام سه قسمت مشخص موجود است : در دشتها ، مناطقی داخلی ، و مناطقی كوهستانی كه سر كدام امتیازات خود را دارند . جنگل داری ، دام پروری و تولید محصولات كشاورزی صنعتی دائمی ، نكات مثبت مناطق كوهستانی هستند ، در حالیکه غلات و سایر محصولات غذائی و محصولات كشاورزی صنعتی کوتاه مدت امتیازهای دشتها هستند . در مناطق داخلی میتوان برنج ، محصولات غذائی جانبی ، حبوبات و محصولات كشاورزی صنعتی كاشت ، و نیز دامپروری وسیع ایجاد كرد . در دوران تكامل كشاورزی ، ادارات منطقه ای باید از نقاط قوت خود استفاده كنند ، در حالیکه شاخه های مختلف دستكاه

اداری مرکزی باید تجهیزات و سرمایه را متوجه بخش‌های مناسب کنند بطوریکه تولید کشاورزی در هر سه منطقه تکامل یابد . در این چند سال گذشته کشاورزی در دشتها پیشرفت زیادی کرده و دستاوردهای جالب توجهی از چند جهت داشته است . ولی اگر در عرض مدت کوتاهی در بازده برنج ، محصولات غذائی جانبی و سایر گیاهان وبخصوص در بارآوری کار جهشی نشود که بتوان بر آن مبنی یک تقسیم جدید کارکرد، تغییر عمده‌ای در اقتصاد ما و زندگی مردم ما بوجود نخواهد آمد . مناطق داخلی و مناطق کوهستانی در عرض چند سال گذشته پیشرفت چندانی که ابتدا متناسب با امکانات وسیع آنها باشد نداشته‌اند . بر مبنای دستاورد هائیمان ، کاملاً وقت آن رسیده است که تغییر عمیقی در جهت تکامل کشاورزی بدهیم . ما باید بدون واگم در مناطق داخلی و مناطق کوهستانی . مناطق مشخص کشاورزی برای تولید قسمت زیادی از کالاهای قابل فروش در بازار را ایجاد کنیم . فقط با ترکیب کامل تولید کشاورزی در دشتها با تولید در مناطق داخلی و مناطق کوهستانی میتوانیم یک کشاورزی همه جانبه غنی که قادر باشد نقش خود را بمثابه «پایه» توسعه صنعتی

کاملاً ایفاء کند بوجود آوریم . کشاورزی در دشتها باید پسد سریعی از خود نشان دهد و بعنوان یک پرشکاه مستحکم برای تکامل کشاورزی در مناطق کوهستانی در آید . بالعکس ، مناطق کوهستانی باید امکانات خود را تکامل دهند تا بتوانند از اولی حمایت کنند .

علاوه بر سه منطقه فوق الذکر ، دریا اهمیت خاصی بعنوان یک منبع با وفور محصولات دریائی و یک وسیله مناسب نقل و ارتباط کسب میکند . در جریان سنتی کردن سوسیالیستی ، در حالیکه یک جهت برای تولید بوجود می آوریم و یک تقسیم کار جدید میکنیم ، باید توجه کافی به بهره‌برداری از امکانات عظیم دریا بکنیم تا بتواند بطور موثری به بهسازی سطح زندگی مردم و غنی کردن کشور کمک کند .

برای آینده نزدیک ، امر استراتژیک کشاورزی این سه هدف را در خود دارد : « پنج تن چنوک ، یک کشاورز ، دو خوک » . « پنج تن چنوک » ازای هر هکتار زمین زیر کشت « غذای کافی نه تنها برای برنج کاران بلکه برای تمام جامعه فراهم میکند . این بمعنی آن نیست که مسئله غذا تنها با برنج حل خواهد شد . ما باید همچنین محصولات

غذائی جانبی ، سبزیجات و مواد غذایی دیگر به تناسب صحیح ، منطبق بر خصوصیات هر منطقه عمل آوریم .
 « یک کشاورز به ازاء هر هکتار زیر کشت ، مقیاسی است نه تنها بمنظور فراهم آوردن نیروی انسانی کافی برای کشت وسیع بلکه همچنین بمنظور تقسیم کار جدید که تکامل کشاورزی و صنعت را در حالیکه قسمتی از نیروی کار را برای تهیه اجناس صادراتی ذخیره میکند میسر مینماید .

« دو خوک به ازاء هر هکتار زمین زیر کشت ، نه تنها گوشت برای مصرف داخلی را میدهد بلکه همچنین کود حیوانی برای کشاورزی وسیع را فراهم میکند . قسمتی از گوشت برای صادرات در نظر گرفته خواهد شد . غطف هر نوع کوشش در جهت این سه هدف بمعنای تلاش در تبدیل کشت تک محصولی به کشت چند محصولی و واداشتن اقتصادهای محلی به ایفاء نقش کامل خود و تجدید توزیع کار محلی بعنوان پایه برای تقسیم کار جدید در سراسر کشور است .

برای اجرای آن وظائف استراتژیک ، ما بایستیم به جهت ساختمان و تکامل کشاورزی

سوسیالیستی بزرگ در کشورمان ، و مناسبت بین صنعت و کشاورزی در مرحله آینده کاملا آنگاه با همیم . ما باید هم رهنمون عام و هم رهنمون عملی خود را به کشاورزی بطور قاطعانه کامل کنیم . کادری برای رهبری کننده باید هر واحد تعاونی و هر منطقه را ببینند تا موقعیت آنجا را ارزیابی کرده و موازین قاطع و عملی که باعث بوجود آوردن راه حل های ریشه ای برای مسائل اقتصادی و فنی آنها میشود اتخاذ کنند . باید توانستیم از تک تک موفقیت های نمونه ای ، نتیجه گیری عمرمی علمی استخراج کرد و صرفا به تجربی نگری قانع نبود . ولی هنگامیکه میخواهیم این موفقیتها را « مضاعف » کنیم بایستی شرایط مشخص را کاملا در نظر گرفته و تجربه حاصله را با هر سه مورد ، زمین ، گیاهان و حیوانات منطبق کنیم . دموکراسی باید توسعه یابد و ابتداع و ابتکار تشویق شود . در عین حال باید انضباط کامل اقتصادی و فنی هم در امر تولید و هم توزیع ، در انطباق با خصوصیات هر منطقه و هر تعاونی ، رعایت شود . باید با خود سری و پراکندگی ، این گناهان خاص تولید کننده خرده پا ، مبارزه شود .

محلی و بخصوص در شاخه های صنعتی ، مالی و تجاری باید کمک بیشتری بآن کرده و روی آن با شدت بیشتری کار نمایند تا اینکه تغییر اساسی که دلالت بر تغییرات دیگر در کل اقتصاد ملی ما خواهد کرد ، بسرعت ایجاد شود .

ت - ساختمان همزمان اقتصادهای مرکزی و منطقه‌ای

برای تامین همکاری نزدیک و هماهنگ با کشاورزی تنوع یافته که در حال دگرگونی عمیق است ، صنایع ما باید شامل دو بخش باشد : یک بخش تحت نظر دستگاه اداری مرکزی و بخش دیگر تحت نظر ادارات منطقه‌ای مختلف . این هماهنگی نه تنها در سطح کشوری بلکه در سطح هر منطقه بوجود می‌آید . کشاورزی برای صنایع - هم مرکزی و هم منطقه‌ای - غذا ، کار ، مواد خام و بازار فراهم میکند . وسائل تولید و اجناس مصرفی برای مناطق روستائی نه تنها توسط صنایع محلی بلکه توسط صنایع مرکزی هم فراهم میشوند . این رابطه دوگانه (بین کشاورزی و هر یک از بخشهای صنعتی) دائما

و حسب سطح فنی و دامنه تولید هر یک از این شاخه‌ها در هر مرحله ، تحول مییابد . برای آینده فوری ، در حالیکه یک تقسیم کار جدید کشاورزی در حال اجراء است و صنایع مرکزی هنوز جوان است ، هماهنگی بین کشاورزی و صنعت در سطح محلی اهمیت خاصی پیدا میکند . از این رو برای کسب یک تعادل مناسب بین صنعت و کشاورزی ، باید مسئولیتها را بسطوح محلی مختلف منتقل کرد ، از طرف دستگاه مرکزی کمک بیشتری بآنها کرد و اقتصادهای محلی شکوفائی بسرعت بوجود آورد ، در عین حال که اقتصاد هدایت شونده از مرکز را در شاخه‌های مختلف بنا نمود .

ساختمان اقتصاد منطقه‌ای همراه با اقتصاد مرکزی ، ایجاد یک ساختمان اقتصادی منطقی نه تنها بمنظور ایجاد بهترین روابط ممکن بین صنعت و کشاورزی است بلکه همچنین بخاطر ارائه راه حلی برای منطقی برای یک سری کامل مسائل و مناسبات در اقتصاد ما که دارد از تولید کوچک بطرف تولید سوسیالیستی بزرگ پیش میرود ، میباشد . در حقیقت تکامل عینی اقتصاد ما ، مسائلی را هم در سطح کشوری

و هم منطقه ای و نیز در مورد تناسب متعادل بین کل کشور و هر منطقه ، طرح میکنند . علاوه بر رشته های واحدهای اقتصادی که فقط میتوانند تحت مدیریت مرکزی شکوفان شوند ، اقتصاد سوسیالیستی ما شامل چیزهای دیگری است که فقط تحت مدیریت منطقه ای موفق میشوند . نادیده گذاشتن این واقعیت عینی در زندگی اقتصادی ما و فرق نگذاشتن بین مسائل کشوری و منطقه ای ، از عملکرد قوانین اقتصادی و توسعه اقتصاد ما که مرحله تکامل سرمایه داری را بخود ندیده است ، جلوگیری میکند . تولید مکانیزه بزرگ فقط از ترکیب عاقلانه رهبری متمرکز و واحد بوسیله سیستم اداری مرکزی ، با رعایت حق دستکاههای اداری منطقه ای به سیادت جمعی میتواند برخیزد . این میتواند از ساختمان واحدهای بزرگ اقتصادی توأم با تبدیل تولید کوچک و تقسیم مجدد کار در سطح منطقه ای بوجود آید . ما باید بدانیم که چگونه امکانات وسیع نه تنها سراسر کشور بلکه هر منطقه بمنظور تسریع تکامل نیرومند تولید نقاط بسیار و سطوح مختلف ، کاملاً بخدمت بگیریم . نه تنها ما باید از ویژگی های اعلامی سوسیالیسم برای ایجاد پایه های اقتصادی مدرن وسیع بعنوان ستون قائم اقتصاد ملی

خود استفاده کامل کنیم ، بلکه همچنین باید بدانیم که چگونه سازمانهای اقتصادی مناسب در سطوح منطقه ای بسازیم تا از همه امکانات خلق استفاده کرده و آنها را واداریم که در ساختمان اقتصاد ، تکامل تولید و سازماندهی زندگی روزانه سهیم شوند .

ما از يك اقتصاد عقب مانده و يك سطح زندگی پائین شروع میکنیم . معینا حوائج مصرفی اقتصاد ما و مردم ما دارند پیش از پیش پیچیده میشوند . مقامات مرکزی میتوانند و باید فقط متوجه رفع حوائج مصرفی اساسی که از نقطه نظر کشوری مهم است ، باشند ، در حالیکه مناطق مختلف باید حوائج ثانوی را بطورزی کافی و بموقع رفع کنند . هماهنگی نزدیک و تقسیم واضح مسئولیتها بین دستکاه های اداری مرکز و منطقه ای بهتر است . راه ارضاء حوائج مصرفی مردم ، نه تنها در انطباق با سطح تکامل کل کشور ، بلکه همچنین منطبق با امکانات و مختصات هر منطقه است . بدین دلیل مسئله تعادل بین تولید و مصرف باید نه تنها در سطح کشوری بلکه همچنین برای هر منطقه مطرح و حل گردد . هر يك از این دو نوع تعادل ، اهمیت خود را دارد ، اینها یکدیگر را حمایت کرده و تکمیل

میکنند . هنگامیکه مسائل عمده تعادل بین تولید و مصرف بوسیله سیستم اداری مرکزی حل شد ، دستگاههای اداری منطقه‌ای مختلف در موضعی قرار میگیرند که بتوانند راه‌های بهتری به مسائل مشابه که در هر منطقه پیدا میشود ارائه دهند . بالعکس ، هنگامیکه مسائل محلی تعادل حل شد ، شرایطی برای سیستم اداری مرکزی بوجود میآید که بطرز بهتری مسائل عمده تعادل از نظر اهمیت کشوری را ، حل کنند .

در هر منطقه ، موازنه بین تولید و مصرف باعث خواهد شد که اقتصاد بیشتر پیشرفت کند ، سطح زندگی بالا برود و کمک‌های بیشتری به اقتصاد ملی شود . چون هر منطقه میتواند و باید به اعلی درجه امکانات نهفته خود را تکامل داده و با دیگر مناطق در توسعه اقتصاد خود بر حسب امکانات و احتیاجاتش رقابت کند ، تولید و توزیع مانند هم متنوع تر شده و شرایط زندگی مردم بهتر خواهد شد . مطمئناً باید معیارهای اساسی واحد برای مصرف در سراسر کشور بوجود آید ، زیرا این یک اصل

سوسیالیستی و یک ضرورت اجباری رژیم سوسیالیستی ، مالکیت اشتراکی است .

پیشروی از تولید صنعتی دستی کوچک به تولید مدرن بزرگ ، یک تقسیم مجدد کار را ضروری می‌شمارد . یک سطح فنی معین ، ضرورتاً یک تقسیم کار منطبق بر آنرا بوجود میآورد . در حال حاضر که نیروهای تولیدی فراتر از مرزهای ملی رشد کرده‌اند، کار اجتماعی نه تنها باید در چهار چوب هر کشور ، بلکه همچنین تا حد معینی در مقیاس جهانی توزیع شود . در کشور ما ، نیروی کار کشاورزی ، با باروری خیلی پائین ، هنوز سه چهارم نیروی کار اجتماعی را می‌سازد . از اینرو یک تقسیم کار جدید ، اول و قبل از همه بمعنای تقسیم مجدد کار کشاورزی است . انتقال قسمتی از کار تولید کننده غذا به کشت محصولات صنعتی ، دامپروری ، ماهیگیری و جنگلداری توسط انتقال قسمتی از کار کشاورزی به صنعت ، حمل و نقل و ارتباطات ، تبدیل کار غیر تخصصی به کار تخصصی ، ارتقاء کار کم بار آور به یک سطح بارآوری بالا - اینهاست احتیاجات فوری ساختمان اقتصادی .

این است هدف اساسی مدیریت کار در مرحله کنونی -
اگر این گام‌ها در تقسیم مجدد کار ، بموقع و منطقی
برداشته شوند ، سرعت انقلاب فنی و تولد سیستم
تولیدی بزرگ را زیاد میکنند . ما باید عمیقاً باین
حقیقت آگاه باشیم که هم انباشت بدوی و هم به
سازی سطح زندگی مردم تنها بر پایه يك تقسیم مجدد
کار اجتماعی ، يك تقسیم مجدد کار بین شاخه‌های
مختلف اقتصاد میتواند بدست آید و نه با حفظ وضع
کنونی کار کشاورزی .

در مرحله‌ای که فوراً در پیش است تقسیم کار جدید باید
اساساً از پایگاه‌ها و مناطق مختلف شروع شود .
تردیدی نیست که رشد شدید شاخه‌های اقتصادی
تحت رهبری مرکز ، تعداد معینی از کارگران روستائی
را بخود جلب کرده ، به کار يك کیفیت کاملاً جدید
داده ، و ساختمان آنرا در جهت بالاتری ، به تولید
بزرگ ، تغییر شکل خواهد داد . ولی اگر ما صرفاً
متکی به تکامل آن شاخه‌ها باشیم تقسیم مجسند کار
خیلی بکندی پیش خواهد رفت ، زیرا در هر سال ، آنها
میتوانند تنها يك قسمت نسبتاً کوچک از نیروی کار را
جذب کنند ، در حالیکه قسمت عمده نیروی کار که در

...املن میماند بطور فوری محتاج توزیع و بکار برد
منطقی است . چگونه میتوان بار آوری کار را افزود و
قسمتی از نیروی کار کشاورزی را از اشتغالات گذشته‌اش
جدا کرد ؟ چگونه باید این نیروی کار را به بهترین
نحوی بکار گرفت ؟ تنها تعاونی‌ها (کئوپراتیوها) و مناطق
میتوانند این مسائل را که هر روزه پیدا میشوند بموقع
بفهمند و حل کنند . ایجاد کارگاه‌ها مکانیکی کوچک
روستائی میلیونیا روزانه کار را آزاد کرده است ، معینا در
بسیاری نقاط ، اینها به اشتغالات جدید کشساننده
نشده‌اند . ثروت جدید برای جامعه بوجود نیامده است
و بار آوری کار کشاورزی بالا نرفته است . اگر این
کمبودهای مدیریت اقتصادی بموقع جبران نشود ، ورود
علم و فن به کشاورزی به تعویق خواهد افتاد ، تقسیم
کار جدید عقب خواهد افتاد و ساختمان اقتصاد جدید
کند خواهد شد .

این قانون تکامل تقسیم کار در کشور ما ، که
دارد از تولید کوچک بسوی تولید بزرگ پیش
میرود ، از ما میخواهد که نه تنها
برای تسریع رشد شاخه‌های اقتصادی تحت

هدایت مرکز ، بلکه همچنین برای ساختمان اقتصادهای منطقه ای مختلف ، بطریق منطقی بزرگترین کوششها را بکنیم . فقط بر مبنای یک تقسیم مجدد کار در هر منطقه ، توأم با ساختمان اقتصادهای محلی است که ما خواهیم توانست به سمت تقسیم مجدد کار در سراسر جامعه پیش رویم . بالعکس توسعه اقتصاد ملی و شاخه های اقتصادی تحت اداره مرکز روی موقعیت کار و اقتصاد در مناطق مختلف تأثیر کرده و تقسیم مجدد کار را در آنجا تسریع خواهد کرد .

در رابطه بین شهر و روستا معمولا دو پدیده ظاهر میشوند : جدائی شهر از روستا از یکسو و شهری شدن روستا از سوی دیگر . این دو پروسه بهیچوجه مستقل و جدا نیستند ، بلکه از نزدیک به تکامل اقتصادی ، بخصوص تکامل صنعتی ، مربوط هستند . جدائی شهر از روستا در حقیقت بمعنای جدائی صنعت از کشاورزی است ، و شهری کردن روستا در واقع صنعتی کردن کشاورزی ، داشتن صنعت در مناطق روستائی و هماهنگی نزدیک صنعت و کشاورزی است . ساختمان یک اقتصاد تحت اداره مرکز و در عین حال همزمان اقتصادهای مختلف بهترین راه

برای آمیزش شهر و روستا و از میان برداشتن سریع تفاوتی بین آن دو است . با ساختن پایگاههای صنعتی تحت اداره مرکز ، در مناطق مناسب ، و توسعه اقتصادهایی که شامل کشاورزی و صنایع منطقه ایست ما قادر خواهیم شد که هم شهر و هم روستا را تکامل بخشیم شهرها در بسیاری از نقاط در رابطه نزدیک با مناطق روستائی بوجود خواهند آمد . علاوه بر بعضی از شهرهای نسبتا بزرگ که بعنوان مراکز سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی برای تمام کشور خواهند بود ما باید ، به نیروی تکامل اقتصادی خود ، تعداد کثیری شهرهای کوچک و متوسط در نقاط مختلف بسازیم تا اینکه بر روی مناطق روستائی تأثیر گذاشته و باعث کمک به تسریع پیشرفت در زمینه های اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی روستاها شویم . آنگاه چه سره جدیدی به هر منطقه ، هم در مناطق کوهستانی و هم در دشتها خواهیم داد و برای اهالی کشاور ، هر جا که بخواهند باشند ، رفاه مادی و زندگی غنی و فرهنگ سالم فراهم خواهیم آورد .

ساختمان همزمان اقتصادهای مرکزی و منطقه ای

همچنین يك پایه اقتصادی مستحکم برای دفاع مسلح
 مخلق بوجود خواهد آورد . نیروی جنگ خلق در کشور
 ما در نیروئی که بوسیله تمام خلق در مقاومت علیه تجاوز
 دشمن نشان داده میشود نهفته است . این قدرت در
 نیروی سیاسی و نظامی سازمان یافته که تاکتیک‌های
 مناسب را در هر سه منطقه استراتژیک ، تپه
 کوه‌های جنگلی ، دشت‌ها و شهرها بکار می‌برند . هر
 ایالت يك واحد استراتژیک است ، هم برای عملیات و
 هم از نظر لژیستیک ، هم از نظر نبرد و هم تولید .
 از این رو ما نباید تنها متوجه ساختمان صنایع سنگین
 مدرن باشیم بلکه همچنین بکوشیم اقتصاد منطقه‌ای
 مستحکم بوجود آوریم ، نه تنها نیروهای تولیدی بزرگ
 بوجود آوریم بلکه همچنین بدانیم چگونه آنها را از نظر
 جغرافیائی در انطباق با استراتژی نظامی خود توزیع
 کنیم . با انجام چنین کاری ما قادر خواهیم بود که در
 هر نوع جنگ و تحت هر شرایطی امکانات جنگی
 و تولیدی خود را حفظ کرده و گسترش داده و نیروی
 خلق را بمنظور مبارزه طولانی پرورش دهیم .

قانون فوق‌الذکر تکامل اقتصادی ، در کشور
 ما بسیاری از مناسبات بین اقتصادهای مرکزی و منطقه‌ای

را شکل میدهد و مسائل بسیار جدیدی در مدیریت
 اقتصادی طرح میکند .

هر چه که اقتصادهای محلی بیشتر رشد یابند ،
 و وظائف مدیریت ما سنگین‌تر میشود . در حالیکه وظیفه
 مدیریت مرکزی بوسیله سیستم اداری مرکزی نیز
 پیچیده‌تر میشود . همانطور که اقتصاد ما تکامل
 مییابد بسیاری از مسائل محلی اهمیت کشوری می‌یابند .
 بسیاری از مسائل منطقه‌ای در مورد تناسب متعادل
 و رشته تولید ، ابعاد کشوری بخود میگیرند . بدینطریق
 اقتصاد مرکزی هم ببرکت امکانات و ابداعات و ابتکارات
 منطقه‌ای قدم بقدم تقویت میشود . بهر حال وظائف
 مدیریت منطقه‌ای نیز همانطور که اقتصاد تکامل مییابد
 پیچیده‌تر میشود . در حالیکه مسائل تناسب متعادل
 و رشته تولید که فراتر از حدود مدیریت منطقه‌ای
 رفته‌اند بدستگاه اداری مرکزی واگذار میشوند ، يك
 سری کامل مسائل جدید مربوط به آن امور در زندگی
 اقتصادی محلی بوجود خواهد آمد . و بدینطریق يك
 زندگی اقتصادی يک محتوی که دائما تغییر و تکامل می‌یابد ،
 برای دستگاه اداری مرکزی و نیز منطقه‌ای
 فراهم میکند . نباید ترسید که اقتصاد مرکزی با

گسترش یافتن بمناطق مختلف احتمالاً تضعیف
شود و نه از این باید ترسید که مرکزیت رشد
اقتصادهای منطقه‌ای را محدود کند . سابقاً ما قدمهایی
در راه واگذاری مسئولیت‌های اقتصادی به دستگاه‌های
اداری مرکزی و منطقه‌ای برداشته بودیم ولی این قدمها
کاملاً مشخص و واضح نبودند . ما هنوز این
واقعیت را کاملاً محسوس نکرده و این
قانون را درک نکرده بودیم که : اقتصاد
سوسیالیستی ما باید ضرورتاً شامل هم اقتصاد هدایت
شونده از مرکز و هم اقتصاد منطقه‌ای باشد . توزیع
مسئولیت‌های مدیریت به مناطق بمنظور ایجاد شرایطی
برای آنها است که کشاورزی و صنعت منطقه‌ای را
گسترش داده و یک تقسیم کار جدید اجراء کنند . بر آن
مبنی ، آنها میتوانند خدمت بیشتری به تکامل اقتصاد
مرکزی کرده و نیز راه‌حلهای بموقع برای مسائلیکه از
زندگی مردم محلی بر میخیزد ، در انطباق با خط مشی
و سیاست‌های مقامات مرکزی ، پیدا کنند .

در اثر این تقسیم بندی مسئولیت‌های مدیریت
در تمام زمینه‌ها ، در ساختمان اقتصادی متحد ما ،
یک صنعت تحت اداره مرکز و صنایع منطقه‌ای وجود
خواهد داشت ، یک برنامه کشوری و برنامه‌های

منطقه‌ای ، یک بودجه کشوری و بودجه‌های منطقه‌ای .
منطقه بندی مدیریت اقتصادی و کوشش
برای تکامل اقتصادهای منطقه‌ای بهیچوجه در حکم
تبدیل هر منطقه به یک واحد اقتصادی مستقل نیست .
دستگاه اداری مرکزی ، رهبری متحد و متمرکز ، کل
سیستم اقتصادی را از طریق برنامه کشوری که
شامل موازنه‌ها و شاخص‌های عمده ، از طریق استقرار
خط مشی‌های عمده و استانداردهای اساسی هم برای
تولید و هم برای مصرف ، و از طریق تخصیص منابع
و سرمایه است در دست خود میگیرد . اقتصاد مرکزی
شامل بهترین رشته‌ها است و بعنوان یک نیروی مقدم
و یک اهرم در رابطه با کل اقتصاد کشور عمل
میکند . بر مبنای خط مشی ، سیاستها و جهت
عمومی و برنامه‌ای که دستگاه اداری مرکزی تعیین
میکند ، هر منطقه اقتصاد خود را خواهد ساخت
و اداره خواهد کرد . هر اقتصاد منطقه‌ای ، یک
جزء متشکل اقتصاد کشوری ، در
این حال ساخت منطقی و متعادل در ناحیه خود
است و در حالیکه جهت عمومی ، برنامه و سیاست‌هایی
را که دستگاه اداری مرکزی تعیین کرده دنبال میکند ،

انعکاس ابداعات و ابتکارات و خلاقیت منطقه ،
ویژگیها و خصائص آنست .

مناسبت بین مناطق مختلف ، مناسبت همکاری
سوسیالیستی بین قسمتهای مختلف يك سیستم کشوری
تقسیم کار اجتماعی است آنها چند جیت بخرد میکنند :
مبادله و کمک در رابطه با تکنیک ، مواد خام و مصرف ،
با کوششهای دسته جمعی برای برنامههای اقتصادی
و فرهنگی در مورد منافع عمومی و غیره . این مناسبات
تحت راهنمایی مقامات مرکزی قرار میگیرند . آنها
نباید مخالف برنامه دولتی حرکت کنند ، بلکه برعکس
باید آنها را کامل کرده و غنی نمایند .

برای اینکه ایالات تمام شرایط لازم برای تکامل
اقتصادشان را داشته باشند ، ما باید علاوه بر اینکه
مسئولیتهای مدیریت در زمینههای اقتصادی و فرهنگی
و تعالیهای را بعهده آنها میگذاریم ، برای آنها نیروی
انسانی کافی ، منابع ، مسائل مالی و بازار را تامین
کنیم تا اینکه احتیاجات آنها برای تکامل اقتصادی
و تجدید تقسیم وسیع کار بر آورده شود . طبعاً ،
ابعاد مناسبی که به هر منطقه داده میشود غیرقابل
انعطاف و تغییر نا پذیر نیستند .
هنگامیکه حدود يك ایالت را مشخص میکنیم باید
بدقت تمام عوامل را در نظر بگیریم : زمین
جمعیت ، منابع صنعتی و کشاورزی و مسائل حمل و نقل
و ارتباط و غیره ، تا اینکه يك هماهنگی که منجر به

گسترش متعادل اقتصاد منطقهای میشود بدست آوریم .

مناسبت بین اقتصاد مرکزی و اقتصادهای
منطقه ای مختلف ، رابطه چند جانبه و پیچیده ایست
که باید در يك سری کامل مقررات و موازین عمل
متجسم شود ، مثلاً در برنامه ریزی ، در آمد و خرج ،
اختصاص منابع و تولید و غیره . برای اجراء خط مشی
و سیاست تکامل اقتصادی که بوسیله حزب و دولت
اتخاذ شده ، ما نباید راضی به تعدادی اصول عام
و شعار باشیم . بر عکس ، ما باید بررسی کاملی
از مسائل سازماندهی ، قوانین و مقررات کرده و قسمت
مشخصی از کار و مسئولیتها را بعهده بگیریم تا هم
از دو باره کاری غیر ضروری و هم از فقدان مسئولیت
خاص ، هم از مرکزیت بوروکراتیک و هم از
پراکندگی آنارشیستی پرهیز کرده باشیم .

ت = بهبود مدیریت اقتصادی

هنگامیکه خط مشی و جهت تکامل اقتصادی معین
شده ، ایجاد سیستم مدیریت مناسب اهمیت فوق
العاده ای پیدا میکند ، زیرا این امر موفقیت یا شکست
خود خط مشی را معین میکند . سیستم کنونی و مکانیسم

مدیریت اقتصادی هنوز کمبودهای بسیار دارند و هنوز جوابگویی وظائف ما در مورد ساختمان اقتصاد نیستند ، و بنابر این روی اجرای خط مشی و سیاستهای حزب تاثیر میگذارند و تا اندازه‌ای سرعت دگرگونی و ساختمان اقتصادی را کند میکنند . معینا بسیاری از رفقای ما به کمبودهای ما در این زمینه واقف نیستند . آنها هنوز اهمیت مدیریت اقتصادی را کاملا تشخیص نداده و از عهده امر سازماندهی اقتصادی بطور جدی بر نیامده‌اند .

مدیریت اقتصاد ، تنظیم يك ارگانیسم زنده است که بر حسب قوانین عینی تکامل مییابد . یک سیستم مدیریت فقط زمانی مناسب است که کاملا انعکاس قوانین حاکم بر تحول کل اقتصاد و نیز تظاهرات خاص آن در هر منطقه ، هر بخش ، هر واحد و هر مرحله باشد . این مدیریت که محصول واقعیت عینی است و با موقعیت‌های خاص اقتصادی تغییر میکند ، خود سری ، ذهنی گری و بوروکراتیسم را تحمل نمیکند ، برای این منظور لازم است که رهبران تمام شاخه‌ها و در تمام سطوح با شرایط اقتصادی کاملا آشنا بوده و در مقابل ظهور عوامل جدید یک برخورد زنده داشته

باشند . قدرت دیکتاتوری پرولتاریا دقیقا از قابلیت او به درک قانون تکامل اشیاء و پدیده‌ها برمیخیزد و منافع اتخاذ موازینی است که مناسب ضروریات این تحول است .

در حال حاضر در شمال ، چون تکامل تولید و تجدید تقسیم کار در مرحله ابتدائی خود است ، سیستم مدیریت اقتصادی باید قابلیت انعطاف فوق العاده از خود نشان داده و خود را هم منطبق با قوانین اقتصادی جهانی سوسیالیسم و هم قوانینی که حاکم بر پیشرفت از تولید کوچک بسوی تولید بزرگ است بنماید . این مدیریت باید هم رهبری مرکزی متحد و هم سیادت جمعی مناطق مختلف و واحدهای اساسی را به حد اکثر منعکس کند . ما باید کار برنامه ریزی را تسریع کنیم در عین حال که از مناسبات بازار بنحوی عاقلانه‌ای استفاده میکنیم و هزینه یابی را در حسد وسیعتری بکار میبریم . از انگیزه‌های مادی باید استفاده کرد در حالیکه تعلیم سیاسی و ایدئولوژیک باید تشدید شوند و آگاهی سوسیالیستی توده‌ها اعتلاء یابد .

در مدیریت اقتصادی سوسیالیستی باید اهمیت برجسته را به امر برنامه ریزی که مزیت خاص سیستم اقتصادی سوسیالیستی است داد . غفلت از امر برنامه

ریزی و دستکم گرفتن قانون تکامل اقتصادی با برنامه
بمعنای جدائی از جوهر اقتصاد سوسیالیستی و از بین
بردن نقش دولت دیکتاتوری پرولتاریا بعنوان سازمانده
و مدیر اقتصاد است . بهر حال مسئله‌ای که اکنون
در مقابل ماست اینست : چگونه در اقتصاد با برنامه
خود میتوانیم و بایستی امر برنامه ریزی را انجام
دهیم ؟ تا چه حدی باید از مناسبات بازار و اهرمهای
مانند اعتبار ، قیمتها ، مزدها و نفع استفاده کنیم ؟
اینجا یکی از سئوالات اساسی مدیریت اقتصادی در
کشور ما در حال حاضر نهفته است .

چون ما از تولید کوچک شروع میکنیم ،
با مسائل اقتصادی که هم از نظر کشوری و هم
منطقه‌ای مهم هستند مواجه هستیم . بنابراین
برنامه‌های جامع در سه سطح باید ریخته شود :
مرکزی ، منطقه‌ای و پایه‌ای . این یک ضرورت عینی
است که منطبق است با سطح فعلی تکامل اقتصاد ما و
وظایف اساسی مرحله ابتدائی توسعه اقتصادی و
انباشت . به مقامات مربوط به برنامه ریزی در همه
سطوح ، وظیفه و قدرت داده شد تا بتوانند مسائل
اقتصادی خاص خود را حل کنند در عین حال که بعد
اکثر بتکامل اقتصاد کشوری کمک میکنند . برنامه

مرکزی جهت کل اقتصاد کشوری را معین کرده ،
سرعت آهنگ رشد شاخه‌های عمده را معین نموده ،
موازنه‌ها و مراحل عمده تکامل اقتصادی را روشن
کرده و وظائف و شاخص‌های عمده را برای کل کشور
معین مینماید . تحت رهبری عمومی و راهنمایی عملی
مقامات برنامه ریز مرکزی ، هر منطقه و هر واحد پایه‌ای
برنامه تکاملی خود را بمنظور انجام وظائف و شاخص
های مقرر توسط برنامه مرکزی ، طرح ریزی میکنند .
در عین حال باید حد اکثر قدرت ابتکار و آفرینندگی
را در محسوب داشتن تمام امکانات ، انجام تمام
وظائف و حل تمام مسائل که در سطح منطقه‌ای یا
سطح پایه‌ای بر میخیزد ، از خود نشان دهد . هر
سطح در سلسله مراتب برنامه ریزی ، یک واحد برای
تولید و حسابرسی و نیز برای انباشت و تولید
گسترده است و علاوه بر معیارهای اقتصادی که برای
همه کشور ثابت است ، میتواند و باید معیارهای خود
را داشته باشد . سه درجه برنامه ریزی گرچه وظائف و
عملکردهای مختلف به عهده‌شان گذاشته شده است
یک کل ارگانیک را تشکیل میدهند که در آن نقش
عمده بوسیله مقامات برنامه ریز مرکزی ایفاء میشود .

اقتصاد ملی ما در حال عبور از يك پروسه تغییر انقلابی سریع است . هم در تولید و هم در مصرف ، احتیاجات ، امکانات و موازنه‌های جدیدی دائما ظاهر میشود که آنها را فقط در عمل واقعی میتوان درک کرد . از اینرو ما باید از يك سو به برنامه دراز مدت که تکامل اقتصاد ملی را در مدت نسبتا طولانی مشخص میکند و شامل پروژه‌های عمده برای ساختمان و توسعه تولید بزرگ است ، کاملا متکی باشیم ، و از سوی دیگر به برنامه ریزی گوتساه مسدود که برنامه های عملی مشخص برای دستیابی به هدفهای مشخص و حل مسائل خاص می ریزد ، و درمورد مسائلی که در پروسه اجرای برنامه بر میخیزد راه حل‌های بموقع ارائه میدهد بیشترین توجه را بکنیم . بدون يك برنامه دراز مدت ، که شامل مثلا ۵ تا ۱۰ سال بشود ، نمیتوان تکامل کل اقتصاد را در نظر گرفت و تمام تدارکات لازم مانند انباشت سرمایه ، تربیت کادرها و کارگران و تحقیقی علمی و فنی ، بررسی‌های اساسی و تحقیقات زمین شناسی ، مرز بندی مناطقی اقتصادی و برنامه ریزی تولید و غیره را انجام داد . ولی در شرایط اقتصادی کنونی ما ، ما باید

بیشترین اهمیت را به برنامه های کوتاه مدت سالیانه بدهیم و کار برد ماهانه و حتی روزانه آنها را تحت نظر داشته باشیم ، زیرا این فعالیتهای عملی تمردهای ملموسی بیار خواهند آورد . مراقبت نزدیک تکامل اقتصاد ، فهم کامل موقعیت در واحدهای پایه‌ای ، کشف عوامل جدید و تصحیح بموقع نقائص - باید سبک معمولی کار در تمام خدمات اقتصادی باشد . از این نظر جهت دادن به اقتصاد و تولید را میتوان به فرماندهی يك عمل جنگی تشبیه کرد .

در حال حاضر يك قسمت مهم اقتصاد سوسیالیستی ما هنوز شامل صنایع دستی پراکنده است . بسیاری از حوائج زندگی اجتماعی ، بخصوص حوائج روزانه ، متعددتر و گوناگون‌تر از آن هستند که دولت ما بتواند آنها را کاملا پیش بینی و ارضاء کند . این موقعیت ایجاب مینماید که دولت ما در عین حال که اقتصاد را هدایت میکند ، باید با مهارت برنامه ریزی و تشارک بازار را با هم ترکیب کرده و اولی را با دومی تکمیل نمایند . ما نه تنها میتوانیم و باید - از طریق برنامه دولت که میتوان آنها برنامه دوم حزب تلقی کرد و قانونی است که بوسیله دولت دیکتاتوری پرولتاریا اجراء میشود -

مناسبات اقتصادی اساسی و موازنه‌های اصلی را تنظیم کنیم ، بلکه همچنین از مکانیسم بازار بمنظور کنترل معیارهای اقتصادی و تنظیم بعضی فعالیت‌های اقتصادی در درجه دوم اهمیت ، که در محاسبات برنامه ملحوظ نشده است استفاده کنیم . ما نه تنها باید بیشترین توجه را به برنامه ریزی و شاخص‌های برنامه بکنیم ، بلکه همچنین فعالیت بازار را بطوری دقیق کنترل کنیم تا نقش مثبت آنرا افزایش داده در عین حال تاثیر منفی آنرا بر روی مدیریت اقتصاد با برنامه کم کنیم .

عمل ساختمان اقتصادی در کشورهای سوسیالیستی دیگر ، همانند کشور خود ما ، ثابت میکند که ما باید در مدیریت اقتصاد از اهرم‌هایی مانند قیمت ، مزد ، سود و اعتبار بیشتر درستی استفاده کنیم و سیستم هزینه رسی و شیوه سوسیالیستی داد ستد را مستحکم کنیم . مناسبات کالا - پول یک محصول تاریخ است که مستقیماً وابسته به سداج معینی از تکامل تولید میباشد . این مناسبات بر مبنای مالکیت خصوصی تکامل مییابد ، هنگام با تمایز طبقاتی به پیش میرود و تقسیم جامعه به غنی و فقیر را تسریع میکند . ولی هنگامیکه اهرم‌های اقتصاد در

دست دولت پروتاریائی است ، هنگامیکه طبقات استثمارگر از بین رفته اند و تولید کنندگان کوچک طریق کار اشتراکی را در پیش گرفته‌اند ، در آن هنگام تکامل معقول و منطقی مناسبات کالا - پول ، توأم با تقسیم مجدد کار و انقلاب فنی ، تبدیل به فاکتور مثبتی در تسریع رشد تولید و ساختمان یک زندگی جدید میشود . بنابر این برای بکار انداختن قانون ارزش ، انجام هزینه رسی و استفاده از اهرم‌های قیمت ، سود ، مزد و اعتبار ، از مسائل اقتصادی بینهایت مهم هستند .

قانون ارزش و انجام تمام هزینه رسی ، میسر میسازد که موثر بودن اقتصادی موازین اقتصادی و فنی ، کیفیت کار در هر واحد اقتصادی ، منطقه ، شاخه و در هر سطح را ارزیابی نمود ، تمام امکانات اقتصادی نیفته را بسیج کرد و ابتداعات و ابتکارات صرفه جویانه و کوشائی بنفع دولت و ملت را تشویق نمود . امر ساختمان اقتصادی در کشورین مانند کشور ما که هنوز فقیر است و بار آوری کار پائین و منابع مالی محدود است ، میطلبد که اگر بنحویه خرج را در حالیکه تولید را گسترده میکنیم رفع نمائیم

توجه باز هم بیشتری به کار آئی داد و ستمه بکنیم . ما باید نه تنها در سطح کشور بلکه حتی در هر شاخه ، در هر سطح و در هر واحد اقتصادی پایه ای ، بخاطر گسترش تولید ، منافع را انباشت کنیم . تمام شاخه ها ، سطوح و واحدها ، باید بعد از هر دور تولیدی پیشرفت قطعی نشان دهند ولی ما نباید به منافع و ضررها با طرز تفکر کوتاه بینانه تولید کننده فردی کوچک بنگریم . در شرایط کنونی ما ، بزرگترین نفع ، گسترش تولید ، چند برابر کردن شاخه ها و رشته ها ، ازدیاد کیفیت محصولات ، و بالا بردن بار آوری کار در هر شاخه و در کل اقتصاد ملی ماست . فقط بر آن مبنی ما میتوانیم از نفع حرف بزنیم و نفع ببری را با ماهیت سوسیالیستی اقتصادمان سازگار کنیم . از یک سو باید تا آنجا که ممکن است از هر رشته ای و هر مرحله ای سود ببریم از سوی دیگر ما باید تکامل کل اقتصادمان را بطرزی جامع مورد مطالعه قرار دهیم .

همانطور که از تولید کوچک به تولید بزرگ و از یک اقتصاد طبیعی بیک اقتصاد کالائی پیش میرویم ، مسئله تمرکز و توزیع اهمیت فوق العاده ای در برابر پروسه تجدید تولید اجتماعی بخود میگیرد .

کردش حلقه اتصال میانی بین بخشهای مختلف تولید و بین تولید و مصرف است . گردش ، شاخه های اقتصادی مختلف را در یک ارگانیکسم متحد مرتبط کرده و اقتصاد ملی مستقل ما را به اقتصاد سایر کشورها متصل میکند . آن با شاخه های بسیارش باید فعالانه به تولید کمک کند ، مبادلات اقتصادی را گسترش دهد ، سیاست قیمتها را تقویت نماید ، خرید و فروش را بهبود بخشد و خرج گردش را تقلیل دهد . فقط بدین طریق ما میتوانیم تقسیم کار جدید و پروسه تجدید تولید گسترده را تسریع کرده ، به انباشت و ارضاء بهتر احتیاجات مردم کمک کنیم . کادریهای خدمات تجاری « تجار عامی » نیستند ، باید به آنها بچشم « کدبانوهای جامعه » ، « کمیسرهای مردم » نگاه کرد که مواظب منافع اقتصادی تمام اعضاء جامعه و تامین حق سیادت آنها هستند .

خدمات مالی و بانکی که قطب توزیع در آمد ملی ، مرکز ترخیص و « مرکز عصبی » تمام اقتصاد ملی ما هستند نه تنها باید سرمایه را جمع کنند بلکه شرایطی برای انباشت سریعتر و تمرکز آن نیز بوجود آورند . آنها باید در آمد ملی را بطور خردمندانانه

ای توزیع کنند و يك مناسب منطقی بین انباشت
و مصرف مطابق و یژگیهای خاص و حوائج هر
مرحله تکامل اقتصادی بوجود آورند .

کشور ما هنوز فقیر است و بار آوری کار بسیار
پائین ، بوجود آوردن مناسب صحیح بین انباشت بدوی
و مصرف فوری کار بسیار سختی است .
بدون اولی هیچگاه يك جهش کیفی در گسترش
اقتصادی صنعت سنگین و سیستم تولید بزرگ که
بعنوان پایه برای يك اقتصاد شکوفان و زندگی توام با
وفور است بوجود نمی آید . از اینرو « سفت کردن کمر
بندها » ، تقلیل تمام مخارجی که واقعا غیر قابل صرف نظر
کردن نیستند ، و ذخیره کردن مصممانه وجوه برای
انباشت ، يك ضرورت اجباری است و بیانگر سطح بالای
آگاهی سیاسی خلق ما در ساختمان سوسیالیسم است .
ولی صرف مامیت اقتصاد سوسیالیستی و ضرورت بالا
بردن بار آوری کار و گسترش تولید از ما می خواهد که
نوجه و دقت زیاد به رفاه مردم کرده ، حوائج اساسی
آنها را رفع کرده ، و مصمم باشیم تا تمام کسب و کارهای
غیر ضروری و گرفتاریهای زندگی روزانه شان را بر
طرف کنیم .

بعلاوه ، خدمات مالی و بانکی باید با فعالیتهای
خود کنترل و نظارت خود را بر شاخه ها ، مناطقی
و واحدهای تولیدی زیاد کنند . آنها باید تمام شاخه ها

و مدارج را تشویق کنند که برنامه ریزی اقتصادی
و جهت تولید خود را کامل کرده ، در کار ، منابع و
پول با تمام قوا صرفه جویی کرده و قاطعانه با اختلاس
و اتلاف مبارزه کنند . بایستی باین دو شر بصورت
خلافهای نابخشودنی نگاه کرد ، زیرا آنها نه تنها ثروت
مادی ما را میکنند بلکه همچنین مناسبات تولیدی جدید
را مخدوش کرده و روی افکار و احساسات انسان نو ،
انسان سوسیالیست ، تأثیر میگذارند .

برای انجام این وظائف ، کادرهای اقتصادی تمام
شاخه ها و تمام درجات ، بخصوص خدمات تجاری ،
مالی و بانکی باید سخت مطالعه کنند تا يك تفاهم کامل
از خط مشی و سیاستهای اقتصادی حزب و دولت پیدا
کنند . آنها باید از گردش ، توزیع و اعتبار
دانش اساسی بدست آورند ، کاملا اهمیت این سیستم
اخرها را درک کنند و بکشند تا آنها را برای استفاده
در جهت اقتصادی و مدیریت آن گسترش داده و مستحکم
نمایند .

يك ویژگی بر جسته مدیریت اقتصاد در کشور
ما در حال حاضر این است : از يك سو ما باید يك

اقتصاد سوسیالیستی را اداره کنیم و از پراکندگی
بسوی تمرکز پیش رویم ، از بسوی دیگر ما باید
واحدهای اقتصادی مدرن ، کاملاً سازمان یافته و کلاً
متمرکز را بچرخانیم . از اینرو علاوه بر سیستم
مدیریت مشترک برای تمام اقتصاد ملی ، ما باید سیستم
مدیریت مناسب برای واحدهای اقتصادی بوجود آوریم
که مبتنی بر اصول اساسی زیر باشد : اجرای وظائف
سیاسی واحد اقتصادی ، استناد شدن کامل در تکنیک
و بوجود آوردن شرایطی برای به سازی آن ، در نظر
گرفتن انضباط تولیدی در تمام جهات - برنامه
ریزی ، مواد و تجهیزات ، امور مالی ، کار -
وتضمین حق کارگران بسیادت جمعی و شرایط
زندگی کافی . این اصول اساسی مدیریت ، ویژگی
متمرکز و متحد اقتصاد مدرن و سیادت دسته جمعی
توده های کارگری را بیان میدارند . آنها به بار آوری
کار تحرک داده و بلا انقطاع آنها بالا میبرند و کمک به
بهبود سطح زندگی مردم زحمتکش میکنند . اینهاست
هدفهای مدیریت واحدهای اقتصادی .

برای انجام وظایف خود در مورد مدیریت
اقتصاد ، تکامل و تولید و سازماندهی زندگی اجتماعی ،
ما باید یک مکانیسم نیرومند بسازیم که بتواند حوائج

مدیریت اقتصادی را رفع کرده و خود را منطبق با
خصوصیات هر شاخه و هر منطقه کند . این باید
بطور سیستماتیک متوجه پایه بوده و کاملاً با هر
مسئله اقتصادی و فنی آشنا باشد . ما باید از ساختن
آن بر مبنای مدل خدمات اداری برعزیز کنیم ، چون
این مدل سازی آنرا از اجرای وظائف اقتصادی خود
باز داشته و از رفع حوائج تکنیک
بار آور جلوگیری میکند ، در غیر این
صورت مسائل مهمی بوجود خواهد آمد و کسی قدرت
حل آنها را نخواهد داشت ، در حالیکه در موارد دیگر
از نقطه نظر احاله مسئولیت و قدرت دوبار، کاری بوجود
خواهد آمد . ممکن است تعداد کثیری از کارکنان اداری
وجود داشته باشند ولی از نظر باشند که منجر به
نقصان کار آئی مدیریت میشود . بین قسمتهای عمل
کننده این مکانیسم باید مناسبات کاری و
قوانین و مقررات صحیح بمنظور مرز
بندی واضح قدرتها و مسئولیتها و تأمین احترام نسبت
به سیادت هر شاخه و هر سطح ، تحت حاکمیت کلی
دولت ، بوجود آید . آنها باید برای درجات مدیریت
مختلف - بر مبنای استانداردهای فنی و اقتصادی و در
چارچوب بر نامه دولتی - حق تخصیص کار ، پول

و منابع را بمنظور بهره برداری کامل از تمام امکانات و اجرای موفقیت آمیز تمام وظائف تولیدی ، تضمین کنند .

در رابطه بین شاخه ها و درجات مختلف ، توجه زیادی بامر کنترل باید داشت : کنترل اقتصادی ، کنترل فنی ، و کنترل کارکنان . امر کنترل و سیستم قرار دادهای اقتصادی باید کار عادی مدیریت شود تا به ما اجازه دهد که بموقع تمام اشتباهات و نقصانهای امر مدیریت عملی را تصحیح کنیم .

يك وظیفه مهم سازمان اقتصادی این است که بنحو درستی مناسبات بین حزب ، دولت و تودهها را در مدیریت اقتصادی مشخص کرد . حزب بعنوان رهبر و ستاد ارتش سازندگان اقتصاد ، باید خط مشی و سیاستهای اساسی را مشخص کرده ، اصول و موازین عمده بوجود آورده ، تودهها را برای حرکت وسیع در جنبه اقتصادی ، و کنترل تمام فعالیتهای ارگانهای دولتی بسیج کند . رهبری حزب يك ضرورت تاریخی است . این رهبری جهت صحیح در اقتصاد ما را تضمین کرده ، منافع قشرهای مختلف مردم را محفوظ داشته و بطور لا ینقطع نقش مردم را بعنوان

سیاده کنندگان تقویت میکند . حزب ما نه در امر انقلاب بطور کلی و نه در ساختمان اقتصادی بطور خاص ، اعمال غرض میکند . کل اقتصاد ملی و نیز هر کارخانه و هر رشته ، در اشکال مختلف مالکیت اشتراکی و شرایط فنی مختلف ، ملک مردم است . این واقعیت عینی ایجاب میکند که حزب ما شیوههای مختلف رهبری را بتناسب هر زمینه (صنعت ، کشاورزی ، کارخانهها ، تعاونیها و غیره) اتخاذ کند تا رهبری حزب را مستحکم کرده ، عملکردهای مدیریت سیستم اداری را تقویت کند ، در حالیکه اعمال سیادت مستقیم تودهها بر حقوقشان را تضمین می نماید .

دولت بعنوان نمودار حاکمیت خلق ، ارکان قدرت است که اقتصاد ملی را بنام آنها اداره میکند . از اینرو برای اجراء خط مشی و سیاست حزب ، باید از عملکردهای دولت در مورد مدیریت و سازماندهی استفاده شود . سطوح مختلف قدرت دولتی بر مبنای قانون ، مقررات و قواعد و توسط نمایندگانی های تخصصی ، فنی و حرفه ای ، بطور مستقیم اقتصاد را اداره کرده به تولید و توزیع رهنمود داده ، و در انطباق با خط مشی مطروحه حزب ، منافع مادی اقشار

اجتماعی مختلف را هماهنگ میکنند . ساختمان
یک دستگاه دولتی نیرومند ، احترام به عملکردهای
مدیریتی درجات مختلفش و نقش آنها بشابه « ارگانهای
قدرت » ، و تأمین همه شرائط و قدرت کافی برای مدیریت
اقتصاد - اینست مسئولیت ارگانهای حزبی در تمام
سطوح . موفقیت حزب ما در جیت دادن به اقتصاد نه
تنها در معین کردن مسیر صحیح و بسیج کردن اعضائش
برای مواجهه جدی با امور اقتصادی و فنی است ،
بلکه در بوجود آوردن یک سیستم اداری نیرومند است
که قادر به ایفای وظایف مدیریت و پیاده کردن خط
مشی و سیاستهای حزب در کارهای عملی توده‌ها باشد .
در تحلیل نهائی هم رهبری حزب و هم نقش
مدیریت دستگاه اداری ، بخاطر تأمین حق سیادت
جمعی مردم در تمام شئون زندگی اجتماعی
است . ولی برای گرد آوردن نیروی تمام خلق بمنظور
سازندگی اقتصادی ، و برای جلوگیری از تمام تظاهرات
بوروکراتیسم و سوء استفاده از قدرت ، ما باید
اشکال مناسب شراکت مستقیم توده‌ای در مدیریت
اقتصادی و در کنترل فعالیت ارگانهای حزب و دولت را
طرح ریزی کنیم .

اتحادیه‌های کارگری که « مدرسه کمونیسم » ،
مدرسه مدیریت اقتصاد ، مدرسه تعلیم توده‌های
زحمتکش هستند ، باید به کارگران وظائف سیاسی
موسسه مربوطه‌شان و موقعیت و اهمیت آنها را در
سیستم تولید ، زندگی خلق ، و سرنوشت و آینده کشور
کاملاً بفهمانند . آنها باید بدون انتطاع سطح آکادمی
کارگران و قابلیت سیادت آنها را بالا ببرند و آنها را
تشویق کنند که بطور موثری در تمام فعالیتهای تولیدی
و زندگی موسسه شان شرکت کنند . ارگانهای مدیریت
اقتصاد باید به عقاید اتحادیه‌های کارگری توجه شایسته
داشته باشند ، زیرا این بدین معنی است که آنها به
صدای یک سازمان سیاسی توده‌ای گوش میدهند و به
حق توده‌ها در سیادت جمعی احترام میگذارند . یک
وظیفه مهم دیگر اتحادیه‌های کارگری بسیج و راهنمایی
کارگران به شرکت کامل در جنبش رقابتی است تا
اینکه به این جنبش یک ویژگی توده‌ای اصیل بدهند
و نشان بدهند که کارگران آقای حقیقی موسساتشان
هستند . رقابت سوسیالیستی که یک محصول سیستم
اقتصادی اشتراکی و رژیم دموکراتیک نوین است ، یک
محتوی غنی در خود دارد - سیاسی و اخلاقی ، اقتصادی

و فنی . این طریق مناسبی است برای بسیج و تعلیم
توده‌ها ، و یک تکان دهنده نیرومندی است برای بحرکت
در آوردن تولید و ازدیاد بار آوری کار . این شیوه
منافع دولت را با منافع هر جمع و هر فرد بنحو
خردمندانهای وفق میدهد .

اتحادیه جوانان کارگر ، گروه ضربتی در جبهه
تولید ، علوم و تکنیک ، باید مقامی در خور نقش خود
در سیستم مدیریت بخصوص در سطح پایه‌ای داشته
باشد . ارگانهای حزبی و دولتی باید برای اجراء وظائف
جدید و سنگین خود و حل مسائل پیچیده علمی و فنی
به آن متکی باشند . جوانان ما در جریان آن فعالیتهای
پرجوش اجتماعی ، تعلیم و تربیت یافته و تبدیل به
اربابان اشتراکی حقیقی جامعه ، هم در امر تولید و هم
در زندگی روزانه ، میشوند .

از اینرو در کل اقتصاد ملی ، و نیز در هر واحد
اقتصادی باید هماهنگی مدام و نزدیک بین حزب ،
دولت و خلق وجود داشته باشد . حاکمیت خلق فقط
بر آن مبنی بطور کامل و پایدار تضمین شده و رژیم
سوسیالیستی حقیقتاً مستحکم میشود .

پیشروی بسوی سوسیالیسم بدون گذار از مرحله
تکامل سرمایه داری ، کوتاهترین راه به آزادی و سعادت
مردم زحمتکش است . ولی ما مجبور خواهیم بود که
با مشکلات و سختی‌های بسیاری مواجه شویم ، زیرا
از جامعه گذشته میراث بسیار ناچیزی بمانده
است و ما داریم کار را از صفر شروع میکنیم . بعلاوه ،
این طریق جدیدی در تاریخ است .

در این راه انقلابی دشواریهای بسیاری وجود
دارد . ولی در پرتو مارکسیسم لنینیسم ، در نتیجه
تجارب غنی که در کشورهای برادر همانند کشور
خودمان بدست آمده ، حزب ما بتدریج درک کاملی از
قانون تکامل انقلابی بدست آورده و خط مشی
و سیاستهای خود را کامل کرده است . بعلاوه بعد
از کما بیش ده سال انقلاب سوسیالیستی در شرایط
تغییر یابنده ، ما تجارب گرانبثائی در ساختمان اقتصاد
و دگرگونی جامعه اندوخته‌ایم . هم کادرهای مدیریت
و هم کادرهای فنی ما بطور آشکاری بالغ شده‌اند ،
و صفوف آنها وسیع شده است . مناسبات تولیدی
جدید موضوع غالب را در جامعه دارند و یک نقش بسیار
مثبت در تکامل اقتصادی و مقاومت در مقابل تجاوز
امریکا برای رستگاری ملی ، بازی میکنند . کار کوشای

خلق ما پایه‌هایی مادی برای پیشرفت آینده گذاشته است . بالاخره ما کمک‌های عمده‌ای از کشورهای سوسیالیستی برادر دریافت کرده‌ایم و از تجارب آنها در تمام زمینه‌ها : اقتصادی ، فنی و غیره ، استفاده کرده‌ایم . آنها مزایای اساسی هستند که ما را قادر می‌سازند که با گامهای استوار به پیش رویم . در دورانی که در پیش داریم ، بدون کوچکترین تردیدی ما موفقیت‌های هنوز بزرگتری در انقلاب سوسیالیستی بدست خواهیم آورد . ما امکانات اقتصادی شمال را هنوز هم بیشتر خواهیم کرد تا سطح زندگی خلق را بالا برده ، و همراه با چهارده میلیون هموطنانمان در جنوب عزم آهنین خود را عملی کنیم : پیروزی کامل بر تجاوزگران امریکائی .

نسل ما احساس افتخار بی‌پایانی میکند ، نه تنها بخاطر شکست « دو امپریالیسم بزرگ - فرانسوی و امریکائی » ، بلکه همچنین بخاطر گشودن راه برای ساختن یک میهن سوسیالیستی ، نیرومند و زیبا ، مستقل و آزاد ، در روی خاک ویتنام ، جاییکه دموکراسی و سعادت حکمرانی میکند ، و بدین ترتیب آرزوهای عمو هو و تمام خلق ما تحقق می‌یابند .

بخش سوم

حزب : سازمانده تمام پیروزیها

فصل ششم

پیروزی ما در کمیسم - نینیسیم در

انطباق خلاق با

شرایط مشخص کشور ما

چهل سال ، تنها دورانی کوتاه در تاریخ ملی بیش از چهار هزار ساله ماست . معینا در طی این چهل سال اخیر است که مردم ما بزرگترین و مفتخرانه ترین دستاوردهایشان را داشته اند . در این دوران است که آنها با پیوستن به مسیر عام بشریت مترقی ، بنیروی حیاتی پر توان عصر جدید ، سنتهای پر شکوه ملتشان ، و آگاهی کامل از سر نوشت و آینده شان پیش میروند .

کشور ما خیلی وسیع نیست و جمعیتش هم خیلی زیاد نیست . جامعه ما در فتودالیسم برای مدت طولانی در جا زد و سپس تقریبا حدود یکصد سال آنچنان به بردگی استثمار کشیده شد که حتی اسم ویتنام از

نقشه پاک شد . مع هذا طی يك ربع قرن ، مردم ما بیا
خاسته و يك سلسله متداوم جریانهای انقلابی
بوجود آورده اند : انقلاب اوت ، جنگ مقاومت علیه
استعمار فرانسه ، انقلاب سوسیالیستی در شمال ، و
مقاومت علیه تجاوزگران امریکائی برای رستگاری ملی .
این عملکردهای انقلابی از نظر ماهیت و میدان عمل
خود ، و از نظر اهمیت تاریخیشان نه تنها از نقطه نظر
ملی بلکه از نقطه نظر بین المللی ، کشور ما و خلق ما را
به سطح عصر جدید اعتلا داده و آنها را شاهد پیروزی
آرمانهای والای : استقلال ملی ، دموکراسی و سوسیالیسم ،
کرده است .

عامل عمده اساسی که تمام این
موفقیتهای تاریخی را میسر ساخت تأسیس
حزب ما و رهبری انقلاب توسط آن بود
حزب ما يك حزب طراز نوین پرولتاریا است که به
پرچم شکست ناپذیر مارکسیسم لنینیسم وابستگی
مستحکم دارد ، يك حزب پرولتاریائی که بطور صادقانه
و کامل نماینده منافع حیاتی و خواستهای مشروع طبقه
کارگر ، زحمتکشان ، و تمامی خلق است ، يك حزب
مارکسیست لنینیستی با يك سازمان منسجم ، يك ست

- ۱۸۸ -

انتقاد و یگانگی فکر ، و پیوند نزدیک با توده ها است .
حزب ما ، مسلح بعلم انقلابی مارکسیسم لنینیسم
و وارث پیش از يك صد سال تجربه غنی پرولتاریای
جهان ، انقلاب وینتام را در مسیر درست هدایت کرده
است . حزب امر انقلاب دمکراتیک ملی خلق در شمال
را کاملا انجام داده و آنها را پیش ، به مرحله انقلاب
سوسیالیستی رانده است ، در حالیکه کوشیده است
که انقلاب دمکراتیک ملی خلق را در سراسر کشور با تمام
برساند .

موفقیتهای شکوهمند حزب ما در انقلاب دموکراتیک
ملی خلق ، در اثر اتخاذ روش خردمندانه و خلاق است
که باعث شده است يك سزی مسائل خیلی اساسی
استراتژیک و تاکتیک حل شود :

- استقرار و استحکام بلا انقطاع رهبری طبقه
کارگر و پیشقراولش ، حزب مارکسیست لنینیست .

- ترکیب صحیح دو وظیفه استراتژیک :
جنگ علیه امپریالیسم و پیکار علیه فئودالیسم ،
این وظیفه دومی قدم بقدم در هماهنگی نزدیک با وظیفه
اول انجام میشود و بطور موثری بآن خدمت میکند .

- ۱۸۹ -

- گرد آوردن نیروهای عظیم دهقانان ، ساختمان موفقیت آمیز يك اتحاد کارگری دهقانی مستحکم ، مجور انقلاب و تضمین کننده عمده رهبری انحصاری طبقه کارگر .

- تاسیس يك جبهه متحد ملی وسیع ، بر اساس اتحاد کارگری - دهقانی ، که تمام نیروهای وطنپرست و مترقی را گرد هم آورد و نوک پیکان انقلاب را متوجه دشمن مشترک ملت کند .

- استفاده ماهرانه از تضادهای داخلی دشمن ، برای ایجاد تفرقه در صفوف دشمن ، بیطرف کردن تمام نیروهاییکه بیطرف شدنی هستند ، منفرد کردن خطرناکترین دشمن ، و ایجاد شرایط مساعد تر برای پیشرفت انقلاب .

- بکار بردن شیوه‌های انقلابی بصورت قابل انعطاف و دقتی ، استفاده از تمام اشکال سازمان و مبارزه متناسب با هر مرحله ، ساختن نیروهای سیاسی توده‌ها و ، بر آن مبنی ، ایجاد نیروهای مسلح انقلابی ، بعنوان وثیقه اساسی . هرگاه يك موقعیت انقلابی بوجود آمد حزب هم از

نیروهای سیاسی و هم نیروهای مسلح استفاده کرده است ، مبارزه نظامی و سیاسی را توأم کرده ، به دشمن هم در مناطق روستائی و هم شهری حمله کرده ، و قدم بقدم بسوی پیروزی کامل پیش رفته است

- استحکام و نیرو بخشیدن به قدرت دموکراتیک خلق ، دستاورد بزرگ انقلاب ، و استفاده از آن بصورت يك ابزار موثر برای جنگ مقاومت و ساختمان يك جامعه نو .

- استحکام و همبستگی بین المللی بر مبنای مارکسیسم لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری .

طی کما بیش ده سال گذشته ، ما در عین مبارزه دوشادوش با هموطنان جنوبیمان بمنظور اتمام انقلاب دموکراتیک ملی خلق در سراسر کشور ، به دولت دموکراتیک خلق در شمال يك نقش تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا داده‌ایم تا آنرا بسوی گذار به سوسیالیسم از طریق انجام همزمان انقلاب سه گانه به پیش بریم : انقلاب در مناسبات تولیدی ، انقلاب فنی ، انقلاب ایدئولوژیک و فرهنگی ، با در نظر داشتن اینکه انقلاب فنی نقش محسوری را بازی میکند . انقلاب سوسیالیستی هنوز يك چیز بدیع برای ماست ولی حقایق کما بیش ده سال گذشته بما اجازه میدهد تا

این نکته را تأیید کنیم که جهت اساسی ساختمان سوسیالیستی در شمال ، آنطور که حزب ما مدافع آنست ، یک جهت کاملاً صحیح است .

تجارب بسیار گرانبهای انقلاب ویتنام طی چهل سال گذشته در اثر اجرای موفقیت آمیز مارکسیسم - لنینیسم در یک کشور مستعمره و نیمه فئودال است . تاریخ حزب ما طی آن دوران ، انطباق خلاق اصول جهانی مارکسیسم - لنینیسم را به شرایط مشخص جامعه ما برجسته میکند . حزب ما که در جامعه‌ای تولد و رشد یافته که اکثریت آنرا دهقانان تشکیل میدهند ، تعداد بسیاری از دهقانان را بداخل صفوف خود کشانده است . معیناً ویژگی خود را بعنوان یک حزب انقلابی طبقه کارگر دائمی و کاملاً حفظ کرده است ، اولین و مهمترین علت آن اینست که با ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی عجین بوده به مارکسیسم - لنینیسم وفاداری مطلق نشان میدهد ، و باین علت که خط مشی سیاسی و سازمانی آن یک خط مشی طبقه کارگر است . مارکسیسم - لنینیسم که بطور ریشه‌ای انقلابی ترین مرام و تنها مرام علمی است ، مانند یک چراغ راهنما به حزب ما نشان داده

است که چگونه تمام مسائل انقلاب ویتنام را حل کند و خط مشی و شیوه انقلابی صحیح را بوجود آورد . بدین طریق ما قادر شدیم که رفورمیسم بورژوازی و گرایشات کوتاه بینانه ناسیونالیستی خرده بورژوازی و نیز ادعای آن مبنی بر « فوق طبقات بودن » را شکست داده ، تحریکات و خرابکاریهای تروتسکیستها و عناصر ضد انقلابی دیگر را نقش بر آب کرده ، بر تزلزل سیاسی انحرافات راست و « چپ » در حزب غالب شده و تمام وظائف انقلابی را در تمام ادوار بطور موفقیت آمیزی بانجام رسانیم .

حزب ما اهمیت بسیار به مطالبه تجارب انقلابی کشورها و احزاب برادر مینهد و آنها را یک ضرورت مطلق برای یک حزب پرولتاریائی که بخواهد مسئولیت‌های خود را انجام دهد محسوب میکند . ولی آن همیشه عملکرد مشخص انقلاب ویتنام و واقعیت‌های زنده جامعه ویتنام با ویژگیهای اصیل آن - عوامل تاریخی ، علم اجتماعی ، و اقتصادی ، سمنتی ، ملی و غیره را - بعنوان نقطه شروع در بکاربرد اصول مارکسیسم - لنینیسم ، قوانین جهانی ، و تجربه کشورهای برادر در مورد انقلاب دموکراتیک ملی

و انقلاب سوسیالیستی محسوب می‌دارد . پیروزی‌های
عظیمی که انقلاب ویتنام بدست آورده است دقیقا در
نتیجه اتخاذ روش مستقل و خلاق است که بدان طریق
خط مشی‌ها و شیوه‌هایش را تکامل داده است .

الف - تقویت و رهبری حزب در مرحله

چهارم

وظائف انقلابی کنونی ما در قیاس با وظائف
گذشته بسیار سنگین تر و پیچیده تر هستند . از یک
سو حزب باید بزرگترین کوشش را برای اتمام انقلاب
دموکراتیک ملی در سراسر کشور بکند و مبارزه تمام
خلقمان را علیه تجاوز امریکا تا پیروزی نهائی با
سختی‌ها و فداکارانه‌ی زیادی که در پیش است رهبری
کند از سوی دیگر باید یک نیروی تکان دهنده پرتوان
به انقلاب سوسیالیستی و ساختمان شمال که تقریبا
یک تعهد کلا نوینی است بدهد . برای انجام این کار
عظیم ما میتوانیم بر امتیازات اساسی که از دست‌آورد
های ما در عرض کمابیش ده سال گذشته حاصل شده
است متکی باشیم . معذا این تنها یک قدم اولیه است .
کمونیست همیشه بدون ریا یا واقعیت روبرو
میشود ، و میداند چگونه به آینده نگاه کند . بدیهی
است که در حال حاضر در شمال ، کار صنایع دستی

هنوز یک قسمت عمده کار اجتماعی را تشکیل میدهد .
و بدینگونه ما هنوز راهی دراز تا ایدآل خود و خواست
خلق برای سوسیالیسم در پیش داریم . برای بوجود
آوردن صنایع و کشاورزی مدرن و فرهنگ و علوم
پیشرفته ، حزب ما و خلق ما مجبورند که فوق العاده
ترین کوششها را کرده و بر مشکلات بیشماری غلبه
کنند .

رهبری حزب عاملی است که همه چیز را مین
می‌کند . از اینرو برای انجام وظائف انقلاب کنونی
خود، مسئله عمده کوشش برای تقویت این رهبری است .
حزب ما حزبی است که بر رأس قدرت است .
مسئولیت تاریخی چنین حزبی ، بر عکس آنکه سبک‌تر
شود ، هر چه بیشتر سنگین میشود . همانطور که
همه کس میداند ، مسئله اساسی همه انقلابها مسئله
قدرت است ولی در عملکرد انقلابی حزب ، در مبارزه
طبقاتی که بوسیله پرولتاریا در تمامیت خود انجام
میشود ، کسب قدرت هدف نهائی نیست . کسب
قدرت بمعنای نهایت نبوده ، بلکه تنها آغاز انقلاب
است .

ضرورت مطلق بدست گرفتن قدرت برای پرولتاریا
 باین خاطر است که بدون سرنگون کردن طبقه حاکم
 و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا ، پرولتاریا قادر نخواهد
 بود که مبارزه طبقاتی را پایان برساند . این
 نه تنها بمعنای برانداختن طبقات استثمارگر بلکه
 حتی از بین بردن منابع استثمار ، نه تنها از بین بردن
 تضادهای طبقاتی بلکه حتی تفاوتهای طبقاتی است .
 این نه تنها بمعنای از ریشه کندن علل فقر و بینوائی
 بلکه همچنین ایجاد یک زندگی پر نعمت و سعادت آمیز
 برای مردم است . بطور خلاصه بمعنای ساختمان یک
 جامعه بکلی نوین - جامعه کمونیستی - یک جامعه بی
 طبقات است که در آن همه از رفاه مادی و زندگی
 معنوی غنی بهره مند باشند .

در طول تمام این دوران دگرگونی اجتماعی
 خیلی عمیق و وسیع ، که در آن تغییرات سازمان
 یافته و با برنامه در انطباق با قانون تکامل عینی
 تاریخ بوجود می آید ، نقش حزب طبقه کارگر بعنوان
 نیروی رهبری کننده جامعه اهمیت هر چه بیشتری
 کسب میکند . حزب فعال ترین عنصر جامعه ، سازمان
 یافته ترین و آگاه ترین عنصر از نظر ایدئولوژیک

و سیاسی است . حزب دید روشنی از گرایش زمان ،
 از دورنما و هدفیای مبارزه دارد . تنها حزب است که
 میتواند توده‌ها را سازمان داده و بسیا خیزاند ، تمام
 اجزاء متشکله دستگاه اجتماعی را متمرکز و
 هماهنگ ساخته و آنها را با حرکت اندازد ، و آنها را
 روی امر اتمام وظیفه تاریخی ساختمان یک جامعه نو
 متمرکز کند .

برای تقویت رهبری حزب در مرحله کنونی ،
 حزب باید بانجام مطالبات عمیق ادامه دهد تا بتواند
 خط‌دشی خود را بسط داده و کامل کند و آنرا مشخص
 تر نهایی کند .

این خط سیاسی که در کنگره سوم حزب
 تعیین شد و بعدا در پلنوم های کمیته مرکزی تکامل
 یافت ، جهت اساسی ما است . عمل نشان میدهد
 که حزب ما مسیر درستی را انتخاب کرده است . ولی
 ماتریالیسم دیالکتیک بما میآموزد که هیچگاه راضی
 به درک کنونیمان از اشیاء و پدیده ها نباشیم .
 جامعه و زندگی هیچگاه از تغییر و تکامل باز نمی
 مانند ، بخصوص اکنون که ما در مرحله ابتدائی یک
 دوران گذار هستیم . و از اینرو ما باید یک بررسی

مدام و عمیقی از حقایق بکنیم . ما باید به نیروی
پرونده‌های اجتماعی - اقتصادی فعلی ، تجاربی که توده‌ها
بدست آورده‌اند ، بررسی دستاوردها و نواقص کار
خودمان ، یک تحلیل عمیق کرده ، تجربه
خودمان را جمع‌بندی کرده و آنها را تعمیم‌تئوریک
دهیم تا بتوانیم بلاانقطاع خط‌مشی و سیاست‌های
حزب را غنی‌تر و کامل‌تر کنیم و آنها را مشخص‌تر
نمائیم .

قوانین عینی تکامل باید همیشه نقطه حرکت
خط‌مشی حزب باشند . خط‌مشی صحیح حزب در
انقلاب دموکراتیک ملی و در جنگ مربوط است به درک
کاملش از قوانین تکامل و جنگ خلق . در انقلاب
سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم هیچگونه دست
کم گرفتن قوانین عینی مجاز نیست . انگلس بما آموخت
که : «دائما پیاد داشته باشیم که سوسیالیسم یک
علم شده است و باید بعنوان یک علم دنبال شود» (۱) .

(۱) منتخبات مارکس و انگلس ، چاپ مسکو ،
مؤسسه زبانهای خارجی ۱۹۵۸ - جلد ۱ صفحه

۶۵۳

دیکتاتوری پرولتاریا و شور انقلابی مردم محروک بسیار
مهمی هستند که بدون آن هیچگاه نمیتوان سوسیالیسم
را ساخت . ولی اشتباه بزرگی است اگر تصور
شود که اینها بدون محسوب داشتن قوانین عینی
و حقایق اقتصادی که گاهی خیلی « لجاجت و سرسخت »
هستند برای ساختمان سوسیالیسم کافی میباشد .
لنین در حالیکه مؤکدانه نقش عوامل ذهنی - انسان ،
حزب پیشاهنگ ، توده‌ها - را اظهار میکرد ، مگر را
به احزاب کمونیست یادآور میشد که سیاست‌های خود
را هیچگاه بر آرزوهای مشتاقانه قرار نداده و هیچگاه
عواطف خود را بعنوان نقطه حرکت برای استراتژی
و تاکتیک‌های انقلابی قرار ندهند . تمامی فعالیت
سیاسی او یک نمونه درخشان در این ارتباط برای ما
است ، یک نمونه مشهور زمانی است که او گذار از
کمونیسم جنگ به « سیاست اقتصادی جدید » را
تبلیغ میکرد . او در تکامل و اجرای این سیاست زحمت
زیادی کشید تا کمونیست‌هایی را که مملو از شور
انقلابی ولی نا آگاه به قوانین اقتصادی بودند قانع
کند که این سیاست ابدأ بمعنای برقراری مجدد
سرمایه‌داری نخواهد بود بلکه تنها سیاستی خواهد

بود که روسیه را قادر خواهد ساخت که سرمایه داری را شکست داده و در مرحله گذار بسوی سوسیالیسم قرار گیرد .

حزب ما يك درك پخته از قوانین انقلاب دموکراتیک ملی و انقلاب خلق کسب کرده ، ولی تنها قدمهای اولیه را در فهم قوانین انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم برداشته است . حزب تنها با اعمال کوشش فوق العاده و کسب بینهایت سریع بلوغ در این جهت ، قادر خواهد بود که از عهده وظایف خود بعنوان رهبر جامعه برآید . پیروزی انقلاب و خلاقیت انقلابی همیشه در نتیجه ترکیب خردمندانه عام و خاص در اجرای قوانین عینی است . چون کشور ما که در آن تولید کوچک عمده است بدون گذار از مرحله تکامل اقتصادی مستقیماً بسوی سوسیالیسم به پیش می‌رود ، ما مجبوریم که مواجه با يك سری کامل مسائل کاملاً جدید شویم . پیوستگی کامل به دیکتاتوری پرولتاریا و انجام انقلاب سه‌گانه در هماهنگی نزدیک ، با انقلاب فنی بعنوان محور آن - این است جهت اساسی برای انقلاب سوسیالیستی و سازندگی سوسیالیستی در کشور ما . ولی چگونه قوانین انقلاب فنی ، صنعتی

کردن سوسیالیستی ، انقلاب در مناسبات تولیدی ، و انقلاب ایدئولوژیک و فرهنگی ، و همینطور قوانین حاکم بر يك سلسله کامل مناسبات اقتصادی ، در شرایطی که حاکم بر کشور ماست عمل میکنند ؟ حزب ما باید دقیقاً باین مسائل بیندیشد . ما حتی باید بطور کامل‌تر و جامع‌تر اصول سوسیالیسم علمی را مطالعه کنیم و بکوشیم تا درك خوبی از واقعیت‌های انقلاب ویتنام بدست آوریم و از تجارب کشورهای سوسیالیستی برادر استفاده کنیم . بطور خاص ما باید تجربه سالهای انقلاب و ساختمان سوسیالیسم را جمع‌بندی کنیم تا سطح ثوریک حزب را بالا برده ، بر روی مسائل عملی پرتو افکنیم و ، بر آن مبنی ، خط‌مشی و سیاست‌های حزب را بسط داده و کامل کنیم و به آنها يك خصیصه هر چه عملی‌تر بدهیم و بدین‌طریق آنها را هر چه بیشتر مؤثر کنیم .

ازدیاد قابلیت حزب و دستگاہ دولتی برای سازماندهی عملی در حال حاضر يك مسئله حیاتی و فوری در کوشش ما برای ازدیاد قابلیت جنگی حزب و تقویت رهبری آن در جامعه است .

تعیین یک مسیر صحیح اهمیت تعیین کننده دارد ، ولی کافی نیست . ما باید علاوه بر آن در یک کار سازماندهی وسیع در گیر شویم تا تمام نیروهای اجتماعی و تمام امکانات مالی و معنوی را برای انجام وظائف مشخص جمع آوری کرده و مورد استفاده قرار دهیم .

در انقلاب دموکراتیک ملی خلق ، حزب ما نه تنها مسیر صحیح را پیموده بلکه همچنین قابلیت سازماندهی زیادی از خود نشان داده است . حزب ما هم در عملیات مخفی و هم قانونی ، مبارزه مسلحانه و سیاسی ، موقعیتهای معمولی و در دورانهای بحران ، هم قبل و هم بعد از پیدایش موقعیتهای انقلابی کار سازماندهی را - میتوان گفت با ویژگی علمی - انجام داده است . حزب تمام امکانات بزرگ و کوچک انقلابی را بسیج کرده ، رهبری کرده و کاملا بکار گرفته است . حزب متنوعترین اشکال تبلیغ ، سازماندهی و مبارزه را در رابطه با تناسب قوا بین ما و دشمن در هر مرحله بوجود آورده و ماهرانه با هم ترکیب کرده است .

در دهه گذشته مردم ما مجبور بوده اند که توجه خود را اجرای وظائفشان نسبت به جبهه جنگ بزرگ متمرکز کنند . علاوه بر این آنها در چند سال گذشته

مجبور بوده اند که با یک جنگ وحشیانه ناپود کنند که تا حد معینی زندگی اجتماعی ما را مختل کرده بود ، مقابله کنند . ولی مهبدا آنها تحت رهبری حزب ، دستاوردعای مهمی در ساختمان سوسیالیسم ، تکامل اقتصادی و فرهنگی ، و سازماندهی زندگی روزانه کسب کرده اند . این امر ثابت میکند که حزب ما نه تنها مسیر صحیح را پیموده بلکه همچنین ، در عرصه سازماندهی عملی ، شروع به نشان دادن پختگی خود در مرحله جدید انقلاب کرده است . ولی با در نظر داشتن ضروریات ساختمان سوسیالیسم ، هنوز نقائص و عیوبی هم در معرفت و هم در قابلیت سازماندهی ما وجود دارد . در حالیکه ساختمان اقتصادی ، کوششانی ، دقت ، برنامه ریزی ، هماهنگی ، همزمانی ، کنایت و مانند آنرا میطلبد ، علائم در هم و برهمی ، اهمال ، تنبلی ، بی کنایتی در بسیاری از قسمتهای سیستم ما برای مدیریت اقتصاد و تولید و رفح حوائج مردم ، ضعفهای ما را در سازماندهی عملی آشکار ساخته اند .

گذار مستقیم به سوسیالیسم بدون عبور از مرحله تکامل سرمایه داری بمنای آنست که ما مدرسه

تولید مکانیزه وسیع را ندیده‌ایم . این است دلیل عمده برای ضعف هائیکسی که حزب و دولت ما در امر سازماندهی و مدیریت از خود نشان میدهند .

تولید کوچک با ویژگی متفرق ، پراکنده ، درهم ، خود سر و آناارشیستی اش چیزی بجز سبک کارهای مضر و عاداتی که مغایر ضروریات سازمانی یک سیستم تولید سوسیالیستی بزرگ است ، برای ما باقی نگذاشته است . چون ما از تولید کوچک شروع میکنیم ، ما نه تنها مواجه با انتخاب بین دو خط مشی تکامل اقتصادی - سرمایه‌داری و سوسیالیستی - هستیم ، بلکه مواجه با انتخاب بین دو شیوه سازماندهی هم هستیم : شیوه سازماندهی صنایع دستی و شیوه سازماندهی صنعت بزرگ ، یک خط مشی نادرست باعث خواهد شد که جهت انقلاب منحرف شده و منجر به برافتادن دیکتاتوری پرولتاریا شود . ولی اگر ما اشتباهاتی در سازماندهی و مدیریت مرتکب شویم و در فعالیتهای سازماندهی و مدیریت خود مفهوم‌ها و شیوه‌های تولید خرده‌پائی را که نسلاها به آنها عادت کرده بودیم وارد کنیم ، سوسیالیسم اصیل با یک سیستم تولید مکانیزه وسیع هم بوجود نخواهد آمد .

ما مزایای اساسی داریم : یک خط سیاسی صحیح ، قدرت قاطع دیکتاتوری پرولتاریا ، یک همبستگی مستحکم کارگری - دهقانی ، یک اتحاد ملی وسیع ، قدرت عظیم مناسبات تولیدی جدید ، شور انقلابی خلق ، منابع طبیعی فراوان ، کمک بیدریغ کشورهای سوسیالیستی برادر . پس چه چیز را بیش از همه کم داریم ؟ دانش اقتصاد ، علوم و تکنیک ، و قابلیت سازماندهی و مدیریت .

ولی دهها سال در انقلاب دهوکراتیک ملی و در جنگ ، ما به مکتب شجاعت ، جرأت ، بیگیری و پاکسی رفته‌ایم . این یک امتیاز عظیم است ، یک ثروت خیلی گرانبهائی است ولی نمیتواند نقائص فاحش ما ، یعنی نقائص در قابلیت سازماندهی ، ساختمان و توسعه اقتصاد ، تکامل فرهنگ و خدمات برای بیشتر ساختن شرائط زندگی مردم - که وظائف اساسی محوله بیک دولت دیکتاتوری پرولتاریائی است - را جبران نماید .

در حال حاضر بسیاری از رفقای ما در تمام سطوح ، از دستگاه اداری مرکزی گرفته تا واحدهای اساسی - کارخانه‌ها ، مزارع دولتی ، همیاری‌ها (کئوپراتیوها) هم در ارگانهای حزبی و هم دولتی ، به اهمیت

سازماندهی باندازه کافی واقف نیستند . آنها کار سیاسی - ایدئولوژیک را از فعالیت‌های سازماندهی جدا میکنند . آنها کلی گوییهای سیاسی - ایدئولوژیک، و حتی در مورد پاره‌ای از رفقا « کار پشت‌میز » را جایگزین سازماندهی میکنند . این کار پسر زحمتی است که کوشش بسیار ، مطالعه همه جانبه و بررسی ، تفکر و تجربه در جستجوی شیوه‌های درست را میطلبد . این کار ایجاد میکنند که به جزئیات پرداخته، از نزدیک اجرای ماموریتها را مشاهده کرده کمبودها را بموقع جبران کرده و مسائل جدیدی را که از تغییر در موقعیت و غیره برمیخیزد حل کنیم ، یعنی وظائف و فعالیت‌هایی را که توأم با سختی و مشکلات است .

لنین گفت : « ما باید کاملا واقف باشیم که برای مدیریت موفقیت آمیز ، علاوه بر داشتن قدرت اقلع مردم ، علاوه بر داشتن توان پیروزی در جنگ داخلی ، ما باید قادر باشیم که کار سازماندهی را عملی کنیم . این مشکل‌ترین کار است زیرا این امر مسئله سازماندهی نوین ریشه‌ای ترین چیز ، یعنی شالوده اقتصادی و زندگی میلیونها مردم است . و این لذت بخش ترین کار است زیرا فقط پس از انجام آن (در اصول و طرحهای عمده)

خواهیم توانست بگوئیم که روسیه نه تنها يك جامعه شوروی ، (شورائی) ، بلکه همچنین يك جامعه سوسیالیستی شده است » (۱) .

در انقلاب هائی که تحت رهبری بورژوازی بود ، تنها کاری که زحمتکشها میکردند ، سرنگون کردن رژیم فئودال بود . سازماندهی جامعه نوین در دست يك اقلید استثمارگر یعنی بورژوازی بود . در حقیقت ، این کار کوشش زیادی از جانب آنها را نمیطلبد ، زیرا جامعه و اقتصاد سرمایه‌داری ، بیک طریق خود بخود و غب منظم و آفارشیمستی ، بقیحت رذیلهای غیر قابل توصیف برای مردم زحمتکش ، شکل گرفت .

از سوی دیگر در انقلاب سوسیالیستی ، بعد از سرنگونی بورژوازی و کسب قدرت ، طبقه کارگر و مردم زحمتکش برهبری مسزب مواجه با يك وظیفه آفرینندگی عظیم هستند : سازماندهی ، ساختمان يك جامعه نوین ، يك جامعه فارغ از استثمار انسان انسان ، جامعه‌ای که بطریقی بتوان و متعادل در تمام جیات زندگی اقتصادی و فرهنگی تکامل مسی یابد .

(۱) منتخبات لنین ، چاپ مسکو ، جلد دوم ، ۱۹۶۷ ، صفحه ۶۵۰

سوسیالیسم و کمونیسم یک سیستم تولید و توزیع است که بینهایت عامی، پیچیده و متکامل میباشد، و بطور دائمی منطقی تر میشود. سوسیالیسم رشد نیرومند شونده تولید و بارآوری کار را بر مبنای نوسازی دائمی تکنیک و بهسازی دائمی مناسبات تولیدی تضمین میکند. سوسیالیسم جامعه ایست با بهترین سازماندهی، عالیترین سازماندهی اجتماعی در تاریخ. باین علت است که پیروزی هدف ما بمقدار زیادی متکی است به سازماندهی قابلیت طبقه کارگر که در حزب ما نمود می یابد، و به دولت دیکتاتوری پرولتاریا یعنی ابزار عمده برای ساختن یک جامعه نوین.

امر مقاومت در مقابل تجاوز امریکا، برای رستگاری ملی، و انقلاب سوسیالیستی برای مردم ما و حزب ما بسیاری وظائف بزرگ و فوری بوجود می آورد. تمامی حزب ما باید سریعاً پیشرفت کند تا به تضادی که در پیشروی کنونی ما از یک سو بین ضرورت حرکت دادن نیرومند کار انقلابی پیشی و انجام سازندگی هر چه بزرگتر و پیچیده تر، و از سوی دیگر قدرت سازماندهی هنوز ناکافی حزب و ظرفیت مدیریت دولت ما وجود دارد، غلبه کند. وقت آن

رسیده است که یک تغییر انقلابی در فهم ما از نقش سازمان، و یک بنیود نیرومند در امر سازماندهی حزب و سبک مدیریت دولت در تمام بخشها و شاخه ها و در تمام سطوح داده شود.

رهبری حزب در کل سیستم دیکتاتوری پرولتاریا یک امر اصولی است، امری است که اهمیت تعیین کننده در مورد نفس سر نوشت آن دیکتاتوری بخود میگیرد. بدین دلیل، ما باید نقش رهبری کننده حزب را در تمام زمینها بدون انقطاع تقویت کنیم، و کیفیت امر رهبری آنرا بالا ببریم. حزب با ایجاد یک خط صحیح در تمام زمینها، با ازدیاد نقش ارگانهای دولتی و سازمانهای توده ای و کنترل فعالیتهای آنها، با هدایت کار سیاسی و ایدئولوژیک در حزب و در میان توده ها، و با ترغیب اعضای حزب به نشان دادن شوق نمونه وار در اجرای خط مشی و سیاستهای حزب و عملی کردن تصمیم هائیکه دولت و سازمانهای توده ای گرفته اند سیستم دیکتاتوری پرولتاریا را رهبری میکند.

تقویت رهبری حزب نمی تواند از تقویت نقش و لیاقت سیستم اداری در مدیریت اقتصاد، دولت و تمام جنبه های زندگی اجتماعی جدا باشد. بر راس قدرت بودن

حزب بمعنای انست که حزب رهبر واقعی کل جامعه شده است . حزب دولت دیکتاتوری پرولتاریا را در اختیار دارد ، و این ابزاری بسیار قوی است ، از یک طرف برای سرکوبی همه نوع مخالفت از جانب نیروهای متخاصم ، و از سوی دیگر - و این جنبه بسیار مهم است - برای بسیج و سازماندهی مردم برای ساختمان سوسیالیسم و شرکت در مدیریت تمام زمینه‌های زندگی اجتماعی . حزب نمی تواند رهبری خود را بر جامعه ، بدون دستگاه دولتی اعمال کند . از این رو نباید تصور کرد که هیچ نوع تضادی بین تقویت رهبری حزب و ازدیاد نقش و کارآئی دستگاه دولتی وجود دارد . در حقیقت قدرت و ظرفیت جنگی یک حزب در قدرت کارآئی و نیروی دستگاه دولتی تحت رهبریش نهفته است . حزب بمشابه مغز دیکتاتوری پرولتاریا نمیتواند رهبری خود را بر ارگانهای دولتی با قدرت اعمال نکند ولی نمیتواند هم انجام امور حکومتی را وظیفه خود قرار دهد . دست کم گرفتن یا سست کردن رهبری حزب ، ضعیف کردن دیکتاتوری پرولتاریا است . ولی گذاشتن بار وظایف حکومتی بر دوش حزب بمعنای بار کردن آن با کاری است

که با عملکردش بیگانه است . درست بر عکس تقویت رهبری آن . این امر آنرا تضعیف خواهد کرد . انجام کارها بجای بخشهای مختلف حکومتی و جلوگیری از این که آنها کاملاً نقش سازماندهی و مدیریت خود را ایفاء کنند مستقیماً رهبری حزب را مختل خواهد کرد . برای ازدیاد قابلیت سازماندهی حزب ، باید اول از همه ظرفیت آنرا در رهبری و استفاده از دستگاه دولت با تمام مؤسسات تخصصی ، حرفه‌ای و تکنیکی اش برای هدایت اقتصاد و ساختن فرهنگ و رفیع حوائج مردم بر مبنای خط مشی و سیاستهای حزب ، بالا برد .

اقتصاد ما بسرعت از تولید کوچک بطرف تولید بزرگ پیش میرود . این امر ایجاب میکند که رهبران از یکسو فهم کاملی از قوانین اقتصادی داشته باشند و از سوی دیگر پروسه های اقتصادی مختلف را مد نظر داشته باشند و مواظب هر واقعه جدید در زندگی اقتصادی باشند تا اینکه تمام تغییرات لازم و به‌سازی را در امر سازماندهی و مدیریت که میتواند حداکثر سرعت را به توسعه اقتصادی بدهد ، ایجاد کنند . بهترین سازمانده ، کسی که در علم و هنر

سازماندهی استاد است کمی است که امر سازماندهی را بطریقی قابل انعطاف انجام داده و در مقابل اتفاقات جدید ، تغییرات بموقع در سیستم سازماندهی و شیوه عمل خود میدهد .

تکامل مداوم دموکراسی سوسیالیستی مهمترین شرط برای تقویت و استحکام قدرت دولتی است . این کار آمدترین راه برای مستحکم کردن علائق بین حزب و تودهها در زمانی است که حزب بر سر قدرت است .

بعلت بدست گرفتن قدرت توسط حزب ، يك تغییر کیفی در روابط حزب با تودهها بوجود آمده است . دولت ، ارگان قدرت خلق ، اکنون وسیعترین سازمان توده ای شده است که حزب از طریق آن تماس مستقیم دائمی خود را با مردم (همان طور که لنین در رابطه با شوراهای گفت) در مورد اساسیترین امور ، و مهمترین و حیاتیترین جنبه های زندگی آنها حفظ میکند . چه در امر سرنوینی رژیم قدیمی و چه در امر ساختمان رژیم نوین ، انقلاب همیشه کار تودهها است . در تحت رهبری حزب ، طبقه کارگر و مردم زحمتکش آقامای جامعه هستند . آنها ساختمان يك جامعه نوین را از طریق

دیکتاتوری پرولتاریا ، که دولت قویترین و مؤثرترین ابزار آن است ، بر عینه میگیرند . از این رو دست کم گرفتن نقش دولت ، بمعنای دست کم گرفتن نقش تودهها و تجاوز به حاکمیت آنها است . تقویت آن بمعنای اعتلاء نقشی است که تودهها در مدیریت کشور و جامعه بازی میکنند ، بمعنای سپیم کردن آنها در ساختمان يك جامعه نوین به سازمان یافته ترین شکل ، بمعنای پیوند دادن حزب و تودهها بنیم از طریق وسیعترین سازمان است . هیچ تضادی بین حاکمیت تودهها و حاکمیت ارگانهای قدرت دولتی وجود ندارد و نباید وجود داشته باشد . تحت دیکتاتوری پرولتاریا ، تنها آقای جامعه ، خلق است ، توده های زحمتکش اند که شامل طبقه کارگر ، دهقانان مجتمع و روشنفکران سوسیالیست میباشند . قدرت دولتی ابزار و سازمانی است که از طریق آن مردم حق خود را بعنوان آقامای جامعه اعمال میکنند . نیروی حزب پرولتاریائی بر سر قدرت - قدرت دیکتاتوری پرولتاریا هم در سرکوبی نیروهای متخاصم و هم در ساختمان جامعه نوین - اول و قبل از همه در این حقیقت نهفته است که از طریق تکامل هر چه جامع تر دموکراسی سوسیالیستی ، حزب

و ارکانهای دولتی از نزدیک با توده‌ها در تمام حیات
زندگی اجتماعی پیوسته هستند و شرکت هر چه وسیعتر
آنها را در شکل دادن جامعه نوین تضمین میکنند .

جای تأسف است که تعدادی از رفقا به ماهیت
حقیقی مناسبات بین حزب ، دولت و توده‌ها آنگاه
نشده‌اند . در بعضی نقاط اعمال غیر قابل توجیه به
مناسبات بین حزب و توده‌ها ، دولت و خلق ، و حزب
و دولت زیان رسانده‌اند . این نقائص باید
بسرعت و بطور قاطعانه جبران شوند . باید کاملاً
فهمید که برای یک حزب بر سر قدرت، بزرگترین خطری
که باید از آن اجتناب کرد تنها پرهیز از خط
مشی غلط نیست بلکه افراط در بوروکراتیسم ،
فرماندگی و استبداد رای نیز میباشد که حزب را از
توده‌ها جدا کرده و دیکتاتوری پرولتاریا را تضعیف
میکند . قدرت حزب در ارتباط نزدیک با توده‌ها
نهفته است . قدرت دولتی نیرومند است زیرا
حقیقتاً متعلق به مردم است و بوسیله مردم اعمال
میشود و برای مردم است . هر چه دولت قوی‌تر
باشد ، تعداد بیشتری از زحمتکشان را در مدیریت
کشور بکار میگیرد ، و حزب بمثابة رهبر جامعه ،

پر توان‌تر رشد میکند . رژیم سوسیالیستی با یک
ده‌وگراسی سوسیالیستی کاملاً تکامل یافته بر روی
یک اقتصاد سوسیالیستی که شالوده مادی و تکنیکی
محکم دارد ، و با استحکام و پایداری یک صخره ،
باقی خواهد ماند . اینهاست جیت و اهداف حزب ما .

ب - استحکام مداوم و رشد حزب

برای ازدیاد قابلیت جنگی حزب و تقویت رهبری
در تمام زمینه‌های فعالیت اجتماعی ، ما باید بدون انقطاع
آنها مستحکم کرده و بسازیم تا آنها هر چه بیشتر
نیرومند کنیم . حزب باید حتی بیش از این درک کاملی
از سلاح تفویک مارکسیسم - لنینیسم داشته ،
قانون تکامل جامعه سوسیالیستی را جامع‌تر فرا
گرفته ، و در بکار برد این دانش به واقعیت‌ها بخته‌تر
شود تا خط مشی و سیاست‌های خود را بطریقی
خردمندانانه و خلاق اختیار کند . حزب باید در کل
ساختمانش از بالا تا پایین ، در کمیته‌هایش ، در تمام
بخش‌های تخصصی اش مستحکم باشد . تمام
بیکرش ، از مراکز عصبی گرفته تا هر سلولش ، نیرومند

باشند ، تا آنکه مطمئن شود که خط مشی و سیاست‌هایش در همه مدارج ، هم در مراکز رهبری و هم در شاخه‌های مختلف ، هم توسط اعضاء حزب و هم سازمانهای توده‌ای و عامه مردم ، کاملاً قابل فهم است . تمام حزب و تک‌تک کادرها باید وسیعترین کوششهای ممکنه را بکنند تا وظائف هر چه بزرگتر و سنگینتر را بنحو درخشانی انجام دهند .

در امر ساختمان و تقویت حزب ، اعتناء کیفیت سلول‌ها و سازمانهای پایه‌ای اهمیت خاص پیدا میکند . سلول ، سازمان پایه‌ای حزب ، رابط بین حزب و توده‌هاست ، از طریق آن ، خط مشی و سیاستهای حزب اجراء میشود . در این سلولها مبارزین و کادرهای حزب تربیت میشوند . پیوند بین حیات جامعه در تمام زمینه‌ها بخاطر وجود سلولها در همه جا : کارخانه‌ها ، مزارع دولتی ، همیاری‌ها ، خدمات دولتی ، فروشگاههای دولتی ، مراکز تحقیقاتی ، مدارس و دانشگاهها ، بیمارستانها ، واحدهای ارتشی و غیره ، هر چه بیشتر مستحکم میشود . رشد بلاانقطاع حزب همراه با تکامل بی‌وقفه جامعه و موج انقلابی فزونی‌یابنده توده‌ها به پیش میرود . این امر

در سلولها و سازمانهای پایه‌ای منعکس میشود . مردم در زندگی اجتماعی کنونیشان ، هر جا که مسئله همیاری بوجود میآید همیشه از حزب چاره‌جویی میکنند و به ندای آن گوش میدهند . از طریق سلولها و سازمانهای پایه‌ایست که حزب تماس مستقیم و روزانه را با توده‌ها حفظ میکند . حزب در افکار آنها ، احساسات آنها ، و مقدسترین خواستههای آنها وجود دارد . چه سلول قوی باشد و چه نباشد ، عمل خاص یک سلول یا یکی از اعضایش خوب باشد یا بد ، درست باشد یا غلط ، اثر مستقیم و بلافاصله روی زندگی مادی و معنوی مردم خواهد داشت .

بنابر این در ساختمان حزب بایستی کوشش خود را بر روی استحکام سلولها و سازمانهای پایه‌ای متمرکز کنیم تا نقش رهبری کننده و قابلیت جنگی آنها در تمام زمینه‌ها را توان بخشیم .

تمام نیروی جنگی حزب در تحلیل نهائی ، در قابلیت سلولها به پیاده کردن خط مشی و سیاست‌هایش در عملیات بوسیله توده‌ها بمنظور اجراء موفقیت آمیز وظائف انقلابی عملی متجسم میشود . برای این منظور در سالهای اخیر ما یک حرکت نیرومند به جنبش

ساختمان «چهار خوب» (۱) سلولها و سازمانهای پایه‌ای داده‌ایم. این کار مبتنی است بر وظائف سیاسی هر مرحله و وابسته است به اجرای آن. یک سلول نمی‌تواند یک سلول خوب شناخته شود اگر در قلمروش، تولیدپیشرفت نکند، بار آوری کار اضافه نشود، حقوق دموکراتیک مردم محدود شود، تعهداتش نسبت به دولت انجام نشود، و زندگی مردم تثبیت نشده و بتدریج از سر جیت بهتر نشود.

ما بایستی تمام فعالیتهای سلول را بهبود بخشیم تا بدینوسیله رهبری آنرا مؤثرتر کنیم. جلسات آن بایستی یک محتوای مشخص و غنی سیاسی داشته باشد. باید خط مشی و سیاستهای حزب، وظائف محوله به منطقه یا واحدیکه قلمرو آن است، طریقی که این وظائف باید انجام شود، کار تولیدی و زندگی

(۱) - اجراء خوب وظائف تولیدی با :

- بکار برد خوب قوانین و بخش نامه‌های سیاسی حزب و دولت
- مطالعه خوب مارکسیسم لنینیسم
- کار توده‌ای خوب (یاد داشت مترجم انگلیسی)

روزانه مردم، واگذاری کار و فعالیتها به اعضا حزب و کادرها، کنترل اجراء تصمیمات متخذه توسط سلول و نقشی که هر فرد در آن بازی میکند و غیره به بحث گذاشته شود. شیوه فعالیت سلولها و سازمانهای پایه‌ای بایستی طوری تنظیم شود که نیرو و قابلیت‌های عینت‌های تخصصی و اداری و سازمانهای توده‌ای برای اجراء امور مشخص در جهت خط مشی و سیاست‌های حزب کاملاً مورد استفاده قرار گرفته و تکامل یابد.

حزب و سلول فقط هنگامی میتوانند قوی باشند که هر عضو یک کمونیست خوب باشد، حزب باید از بهترین و روشن‌ترین عناصر طبقه کارگر، دمقنانسان و روشنفکران سوسیالیست تشکیل شده باشد. آنها نمایندگان تکامل و ترقی جامعه هستند، و ناداری مطلق نسبت به هدف طبقه کارگر نشان داده و بطور خستگی ناپذیر برای منافع طبقه کارگر، مردم زحمتکش و ملت، برای پیروزی ارمان سوسیالیستی و کمونیستی مبارزه میکنند.

هر عضو باید برای اعمال مؤثر خط مشی و سیاستها و مصوبات حزب کوشش کرده و در امر مبارزه و تولید نمونه باشد. هر عضو باید برای اجراء

سیاست‌های حزب و تصمیمات سلول ، بدون انقطاع
 موضع سیاسی ، ایدئولوژیک ، اخلاقی و شیوه زندگی
 خود را تصحیح کرده ، و مطالعه جدی کند تا سطح
 حرفه‌ای و تکنیکی خود را بالا ببرد . او بایستی متوجه
 رفاه مادی و معنوی مردم بوده و بحق آنها و به سیادت
 جمعیشان احترام بگذارد . او بایستی برای خود در
 مقابل توده‌ها هیچ گونه امتیاز و مزیتی قائل شود .
 او بایستی وقف کامل به منافع عمومی و از خودگذشتگی
 تام نشان دهد . و بهمان گونه که هوشی مین توصیه
 میکرد در عین حال رهبر و خادم مردم باشد .

ما باید از طریق جنبشهای توده‌ای ، نیروهای
 جدید بخصوص بهترین عناصر جوان را که مملو از
 شور انقلابی بوده و آماده برای وقف خود به آرمان
 حزب و قادر به ابتکار خلاق هستند پیدا کنیم ، تعلیم دهیم ،
 پرورش دهیم و عضویت حزب در آوریم . کمیته
 مرکزی به سیاست از مؤسس و معلم کبیر حزب ما
 تصمیم گرفته است که اعضای که امسال عضویت
 حزب در می‌آیند « واحد هوشی مین » نام گذاری
 شوند . حزب با پذیرش اعضای جوان در کنار اعضا
 مسن با تجربه ، قادر خواهد بود که نمودار موج انقلابی
 فزون یابنده خلق ما باشد . نیروی سلولها - درهای

حزب - برابر خواهد بود با وظائف سیاسی جدید .
 در عین حال که نیروهای نوین و حقیقتاً عالی را می‌پذیریم ،
 ما باید مصممانه عناصر عقب‌رونده و مرتد را که مورد
 تنفر توده‌ها هستند و لیاقت عضویت در یک حزب
 انقلابی پیشاهنگ را ندارند از حزب اخراج کنیم .
 تعداد این عناصر زیاد نیست ولی اگر از حزب اخراج
 نشوند قابلیت جنگی حزب کم میشود و رابطه‌اش با
 توده‌ها صدمه میبیند .

استحکام و تقویت پیوند نزدیک با توده‌ها ،
 قانونی است که حاکم بر موجودیت و تکامل حزب طبقه
 کارگر است . این امر باید مستقیماً و هر روز ، از
 طریق سلولها و سازمانهای پایه‌ای انجام شود . هر
 سلول و تمام اعضایش بایستی در ارتباط مداوم با
 توده‌ها باشند ، افکار آنها و خواسته‌های آنها را کاملاً درک
 کنند و آنها را تعلیم داده ، متحد کرده و سازمان
 دهند ، بآنها رهنمون داده و آنها را وادارند که در
 کوشش برای کسب هدفهای حزب سهیم شوند . ما
 باید بکوشیم تا اتحادیه‌های کارگری را مستحکم کرده
 و تقویت کنیم تا آنها را بدرستی پیانگر خواسته‌ها ،
 امکانات مبارزاتی و نیروی خلاق توده‌های زحمتکش

نموده ، باعث شویم که بطور مؤثری در مدیریت دولت ،
جامعه و اقتصاد شرکت کنند . ما بایستی به دخول کارگران
برگزیده جوان از هر دو جنس به ارگانهای رهبری
اتحادیه‌های کارگری توجه داشته باشیم . اتحادیه‌های
کارگری بایستی همه نوع کوشش را برای تعلیم ، بسیج و
سازماندهی توده‌های زحمتکش بنمایند ، و تحرك
نیرومندی به جنبش رقابت سوسیالیستی بدهند تا
اینکه بار آوری کار را بالا برده ، سیادت جمعی
کارگران را در مدیریت واحدهای اقتصادی اعتلاء داده
و رفاه مادی آنها را بهتر سازند .

تعلیم جوانان ، توسعه و استحکام اتحادیه جوانان
کارگر ، که اکنون نام پر شکوه عوشی‌مین را بر خود دارد ،
از وظائف بسیار مهم حزب‌اند . اتحادیه جوانان کارگر
باید دائما « دست راست » با ارزش حزب و منبع
لایزال پر کردن صفوف آن باشد . اتحادیه يك ادامه
دهنده بحق کار انقلابی حزب و مردم است . باید
ارزش زیادی به نقش نیروی زنان داد . کمک آنها
به انقلاب و جامعه کنونی حقیقتا عظیم بوده است .
حزب ، سلولیا و سازمانهای پایه‌ای از هیچ گونه

کوششی برای تعلیم و متحد کردن آنها و کمک به آنها
برای شرکت کامل در زندگی سیاسی و اجتماعی و
ساختن جامعه نوین نباید فرو گذار کند .

برای اینکه حزب و توده‌ها را به يك کل واحد
تبدیل کنیم ، تدبیر مهم دیگر برای سلولها و سازمانهای
توده‌ای این است که جلسات دوره‌ای باشکال مناسب
بر قرار کنند که در آنها حزب در مقابل توده‌ها انتقاد
از خود کرده ، و به انتقادات و پیشنهادات آنها کوشش
دهد . انتقاد از سلولها بوسیله توده‌ها برای
استحکام و ساختن حزب بسیار مهم و بسیار
ضروری است . سلولها و کمیته‌های حزب در تمام
سطوح باید توده‌ها را در ابراز آزاد عقایدشان نسبت
به حزب تشویق کرده و راهنمایی کنند . برای پذیرفتن
اعضاء جدید ، انتصاب اعضاء کمیته‌های حزب در تمام
سطوح سلول و سازمانهای پایه‌ای و غیره ، ما باید
از توده‌ها نظریاتی کنیم تا اینکه انتخاب و تصمیمات
خود را بر پایه کاملا بهتری بنا نهیم .

هنگامیکه خط مشی صحیح و سیاستهای عاقلانه
اتخاذ شدند ، عامل تعیین کننده برای پیروزی انقلاب ،

کار سازماندهی بمنظور اجرای آنها خواهد بود.
مسئله عمده ، داشتن يك ارتش از کادرهائی است که
از هر جهت سرسختی و قابلیت از خود نشان
میدهند .

مقاومت در مقابل تجاوز امریکا برای رستگاری
ملی ، و ساختن سوسیالیسم ، ما را با وظائف هر چه
بزرگتر و سنگینتری مواجه میسازد . از این رو حزب
باید عده کثیری از کادرهای خوب را که قادر به بیان
خط مشی سیاسی حزب در مرحله نوین باشند ،
و تعداد کافی اعضائیکه نه تنها حوائج حاضر بلکه
حوائج طولانی مدت را ارضاء کنند در اختیار داشته
باشد . این ارتش باید شامل کادرهائی از تمام
شاخهها و تخصصها باشد تا اینکه حوائج انقلاب
را در تمام رشتهها بر آورده کند .

کیفیت کادرها در نتایجی که آنها در اجرای
وظائف حزب در هر مرحله از انقلاب نشان
میدهند نمودار میشود . اینکه آیا آنها وظائف انقلابی
خود را انجام دادهاند و اینکه آیا خط مشی و
سیاستهای حزب را بطور صحیح و کامل بمرحله

اجرا گذاشتهاند ، معیار اندازه گیری کیفیت و کفایت
آنهاست . هر کادر که میخواهد وظائف خود را انجام
دهد باید يك جوهر انقلابی و دانش انقلابی کافی داشته
باشد . کادر بعنوان يك جنگجوی انقلابی پروتاریا باید
بیش از همه مطلقا نسبت به حزب ، به خط مشی
انقلابی آن ، به هدف انقلابی طبقه و ملت و به آرمان
کمونیستی وفادار باشد . او باید با الیام از شعور
انقلابی خالص و وابستگی عمیق به تودهها ، از مشکلات
و سختیها نهراسد و شجاعانهترین کوششها را برای
غلبه بر تمام مشکلات و انجام وظائف بنماید . او بدون
این فضائل انقلابی نخواهد توانست که يك درك
صحیح از مارکسیسم لنینیسم داشته باشد ، و نه
جوهر خط مشی و سیاستهای حزب را درك کند ،
و نه اینکه هیچ نوع خلاقیتی در اجراء وظائف انقلابی
از خود نشان دهد . ارتش کادرهای حزب ، در مسیر
مبارزه انقلابی طولانی مدت شکل گرفته و تکامل یافته
است . این ارتش کلا در طی دو جنگ بزرگ مقاومت
و انقلاب سوسیالیستی بوجود آمده و فضائل انقلابی
خوبی از خود نشان داده است . در مرحله کنونی
انقلاب ، حزب ما باید به پرورش این محاسن اساسی

ادامه دهد ، در عین حال که با هر نوع تظاهر فساد و عقب گرد که ممکن است در میان صفوف یک حزب که بر سر قدرت است ظاهر شود باید مبارزه کرده و از آن جلوگیری کند .

بهر حال برای انجام وظائف انقلاب ، داشتن يك روحیه انقلابی کافی نیست ، . انقلاب عمل آگاهانه است و میطلبد که کادرها دانش انقلابی داشته باشند و قوانین عینی تکامل اجتماعی را بفهمند . انقلاب سوسیالیستی ریشه‌ای ترین انقلاب در تاریخ بشریت است . این انقلاب خود را به متلاشی کردن نظم اجتماعی کهن محدود نمیکنند ، بلکه همچنین بمعنای سازماندهی و ساختمان يك جامعه نوین در تمام پیچیدگیش ، بخصوص در زندگی اقتصادی میباشند . کادرهای حزب برای اینکه قادر باشند وظائفشان را انجام دهند - باید در بسیاری از رشته‌های دانش بشری - در سیاست ، اقتصاد ، فرهنگ ، علوم و تکنیک - و نیز در سازماندهی و مدیریت از خود قابلیت نشان دهند ، و گرنه مجبور به سر هم بندی و وصله کاری خواهند شد و قادر نخواهند بود که وظائف خود را با سرعت و با موفقیت انجام داده و از

اشتیاهات و نقائصی که به زیان هدف انقلاب است اجتناب کنند - بنابر این یک کادر ، صرفنظر از مأموریتش ، بایستی مسلح به دانش ضروری باشد . او باید بگذرد که در رشته خود لیاقت به دست آورد و علوم و فنون را بیاموزد . فقط در آن هنگام است که او قادر خواهد بود مسئولیتهای خود را انجام داده ، توده‌ها را رهبری کرده و انقلاب را با قدرت به پیش براند .

در انقلاب سوسیالیستی ، وظیفه سیاسی اساسی حزب اینست که دیکتاتوری پرولتاریا را مستحکم کرده و انقلاب را ، که محور آن انقلاب فنی است ، بانجام برساند . قابلیت جنگی حزب و کیفیتهای خوب و کنایت اعضاء و کادرهایش بایستی در اجراء موفقیت آمیز آن وظائف نمایان شود . ارتش کادرهای حزب باید قطعاً شامل آنهائی شود که قدرت سازماندهی توده‌ها ، رهنمون دادن بآنها ، واداشتن آنها بشرکت در مبارزه روزانه و هر ساعته برای تحقق آرمانهای سوسیالیسم را دارند . در این امر آنها باید جزمترین عزم و والاترین روحیه فداکاری و تمام دانش ضروری برای انجام مأموریتیهای خود را داشته باشند .

برای ارضاء احتیاجات هم فوری و هم طولانی مدت ساختمان اقتصادی و تکامل فرهنگی ، حزب و دولت باید به تربیت تعداد وسیع روشن فکران در علوم اجتماعی و طبیعی اقدام کنند . آنها باید دارای روحیه وفاداری خدشه ناپذیر به هدفهای انقلابی حزب باشند . روشنفکران ما از لحاظ ساختمانی و ماهیتی تغییرات اساسی کرده اند . روشنفکران سوسیالیست هستند و از نزدیک با کارگران و دهقانان پیوند دارند . اکثریت قاطع آنها از خانواده های کارگری و دهقانی می آیند و تحت رژیم سوسیالیستی تربیت شده اند . روشنفکران مسن تر که بوسیله حزب تعلیم یافته و در یک پروسه انقلابی طولانی آبدیده شده اند ، ترقی چشمگیری در موضوع سیاسی و ایدئولوژیک نشان داده و خدمات بزرگی بمردم کرده اند . ولی تمام روشنفکران ، منجمله آنها که از طبقه کارگر و دهقان برمیخیزند ، ضعفیائی دارند که باید بکوشند هم از طریق کوشش خودشان ، و هم از طریق تعلیم و کمک حزب بر آنها غلبه کنند تا اینکه بتوانند تمام استعدادها و انرژیهای خود را وقف خدمت به اهداف انقلابی بزرگ مردم کنند . حزب به

روشنفکران احترام زیاد میگذارد ، زیرا دانش ، قدرت است ، و یک اسلحه غیر قابل صرف نظر کردن برای طبقه کارگر و مردم زحمتکش در مبارزه آنهاست . رهائیشان و ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم میباشد . طبقه کارگر قطعاً روشنفکران بیشتر خود را خواهد داشت . بعلاوه حزب باید به کارگران و دهقانان کمک کند که بتدریج به علوم و تکنیک مدرن آشنا شوند تا اینکه تولید را بالا برده ، انقلاب فنی را به پیش برانند ، و یک زندگی متسدد سازمان دهند . ما بایستی تمام اغراض علیه روشنفکران ، فرهنگ ، علوم و تکنیک را کنار بگذاریم . هر عضو حزب ، هر جوان و هر کارگر بایستی سخت مطالعه کند و بکوشد تا سطح دانش خود را بالا ببرد تا بتواند کار خود را خوب انجام داده و بلاانقطاع ترقی کند . ما بایستی به نقطه ای برسیم که برای اعضا ، کمیته های حزب در تمام سطوح ، علاوه بر معیارهای سیاسی ، معیارهای معینی از نقطه نظر لیاقت در مدیریت اقتصادی و علوم و تکنیک بوجود آوریم . کمیته های حزب برای رهنمود دادن به امور علمی و تکنیکی بایستی کارمندان واجد شرایط که شایسته

متخصصین در شاخه‌های مختلف اقتصاد ، علوم و تکنیک است داشته باشند . کمیته‌های حزب و ارگانهای رهبری در وزارتخانه‌های مختلف ، نمایندگی تخصصی و مؤسسات تحقیقاتی بایستی تقویت شوند . کادرهای علمی و تکنیکی ، از کارگران متخصص گرفته تا سرمهندسین و دانشمندان ، بایستی بتعداد هر چه بیشتر تربیت شوند .

قانون حاکم بر تکامل انقلاب و حزب این امر را ضروری می‌شمارد که حزب باید کادرهای با سابقه را با کادرها جوانتر بنحوی خردمندانه آمیزش دهد تا کیفیات خوب آنان یکدیگر را تکمیل کنند ، وضعفای آنها با کمک متقابل هم از بین بروند . در حقیقت هر يك از این دو دسته کادر نقاط ضعف و قدرت خود را دارند . حزب ما باید توجه بسیار دقیق به کادرهای با سابقه اش داشته باشد ، در عین حال که میکوشد تعداد زیادی از جوانان با کیفیات انقلابی عالی ، استعداد های زیاد و انرژی‌های بالقوه ، که ارزش خود را در جنبشهای انقلابی مختلف نمودار ساخته‌اند ، را رشد داده ، تربیت کرده و بزرگ بدارد .

قدرت حزب مارکسیست - لنینیست در وحدت و یگانگی اندیشه - وحدت ایدئولوژیک و سازمانیش - نهفته است . از میان تمام سنتهای خوب حزب ما ، این خوبترین آنهاست . اینکه حزب در تمام مراحل با مشکلات با موفقیت مقابله کرده و انقلاب را به پیروزی کنونی رسانده است ، بخاطر وحدت و پیوستگی تزلزل ناپذیر آنست . همانطور که لنین گفت پرولتاریا ، بدون سازمان هیچ چیز ندارد ، سازمان یافته و متحد همه چیز را خواهد داشت . پس از آنکه حزب قدرت را بدست می‌گیرد ، وحدت آن اهمیت بسیار بیشتری خواهد گرفت . زیرا بدون وحدت اراده ، اندیشه و عمل در صفوف حزب ، نیروئیکه رهروی کل جامعه را رهبری میکند ، ثمره‌های انقلاب حفظ نشده و خطرترین اهمی که تا کنون در تاریخ تقبل شده است ، یعنی ساختمان يك جامعه کلا نوین ، جامعه سوسیالیستی ، هرگز بانجام نخواهد رسید .

ما برای پیشبرد سنت وحدت و یگانگی اندیشه‌ایکه در اثر چهل سال مبارزه دشوار و موفقیت‌های

مدام بوجود آمده است ، و برای اجرای دقیق وصایای هوشی مین ، تصمیم قاطع داریم که وحدت حزب را مانند مردهك چشم خود حفظ كنیم . حزب هرگز هیچ جلوه‌ای از فراكسیون بازی ، وخیم‌ترین جنایت علیه انقلاب را تحمل نخواهد كرد . حزب بعنوان پیشقراول طبقه کارگر و فعالترین عنصر جامعه تنیاً يك اراده دارد .

وحدت حزب متكى بر ایدئولوژی ماركسیسم-لنینیسم است و دائما میکوشد كه خلوص آنرا حفظ كند ، این وحدت متكى است بر خط مشی سیاسی صحیحش كه هر روزه بصورت عمل آگاه ، بوسیله توده‌ها اعمال میشود ، ونیز بر تنویر افكار تمام اعضاء در مورد آرمان ، اهداف و وظائفش . وحدت ایدئولوژيك آن از طریق مركزیت دموكراتيك ، اصل اساسی سازمانی‌اش كاملا تضمین میشود . ولی چون حزب يك ارتش جنگنده انقلابی است ، وحدت ایدئولوژيك بخودی خود كلا ناكافی میباشد . « ایدئولوژی بخودی خود هیچ چیز را محقق نمیکند . » تبدیل ایدئولوژی به عمل باید ضرورتا از طریق سازمان انجام شود . بعلاوه بدون وحدت سازمانی ، وحدت

ایدئولوژيك نمیتواند بوجود آید و نمیتواند باقی بماند . این به معنای این نیست كه آزادی فكر در حزب وجود ندارد . بالعكس مركزیت دموكراتیك این حق را برای همه اعضاء ضروری دانسته و تضمین میکند كه تمام امور حزب را مورد بحث قرار داده و در مورد آن تصمیم‌گیری كنند ، و در داخل سازمان حزب ، تمام نظرات در مورد مسائل مربوط به انقلاب را مطرح نمایند . در داخل چهار چوب برنامه و قوانینی كه بوسیله تمام حزب طرح میشود ، اجرای كامل حقوق دموكراتيك تمام اعضاء و شكوفان شدن كامل خود آنها ، یکی از مهمترین تضمین‌های زنده بودن حزب را تشکیل میدهد . خفه كردن نظرات ، با يك حزب پرولتاریائی و ایدئولوژی ماركسیستی كاملا بیگانه است . ولی آزادی اندیشه ابدا نمیتواند بمعنای تبدیل حزب به يك باشگاه بحث و مناظره باشد . حزب ارتشی است كه در صحنه جنگ بایستی بصورت يك فسرده عمل كند . از اینسرو اصولی كه بر مبنای آن اقلیت باید تسلیم نظرس اکثریت شده ، یكدرجه‌سه پائین تر به قدرت بالاتر ، يك جزء به كل ، و تمام اعضاء حزب به كمیته مركزی - عالیترین ارگان رهبری بین دو كنگره حزب - تسلیم شوند ، اصول اساسی مركزیت دموكراتیك هستند . تجاوز باین اصول به معنای خدشه دار كردن انضباط آهنین حزب

و خرابکاری در وحدت آن است . لنین گفت : « هر کس باعث حتی کوچکترین تضعیف انضباط آهنین حزب پرولتاریائی (بخصوص در دروان دیکتا - توریس) شود ، در عمل به بورژوازی علیه پرولتاریا کمک کرده است » . (۱)

رهبری حزب دائما متکی است بر اصل رهبری دسته جمعی . تحکم شخصی نسبت به ماهیت حزب کاملا بیگانه است . هیچ فردی حتی کسی که استعدادهای استثنائی داشته باشد ، مرکز نخواستار نیست تمام چیزها و وقایع را در تمام جهات آنها ، و در تغییر شکل‌های مدام آنها ، درک کند و بفهمد . از اینجاست ضرورت خرد جمعی . فقط تصمیم‌های دسته جمعی که بر مبنای قدرت تفکر دسته جمعی گرفته میشود میتواند از ذهنی گری که منجر به اشتباهات غالباً خطرناک میگردد جلوگیری کند . رهبری دسته جمعی عالیترین اصل رهبری حزب است . این امر بهیچوجه از مسئولیت شخصی رهبران کم نمیکند . در حال حاضر

(۱) - انتخابات لنین چاپ مسکو سال ۱۹۶۷ جلد ۳
صفحه ۳۵۷

بعضی از رفقا در تعدادی از ارگانهای رهبری توجه کافی باصل رهبری دسته جمعی نمیکنند . از طرف دیگر بعضی از رفقا تکیه بر این میکنند که « جمع » مواظب همه چیز باشد و برای هر يك از خطاها و عدم موفقیت‌ها شان « جمع » را علامت میکنند ، بدون اینکه به مسئولیت فردی خودشان اعتراف کنند . ما بایستی باین جریانات خاتمه بدهیم .

علاوه بر اساس ایدئولوژیک و اصول سازمانی فوق ، وحدت و باز بودن فکر در حزب ، بمقتدار بسیار زیاد وابسته باین است که چگونه رفقا نسبت به یکدیگر رفتار میکنند ، و چگونه تفاوت عقیده‌هایشان را مرتفع میکنند . کمونیستها با تعقیب آرمان و هدف مشترک که برای آن در يك مبارزه مرگ و زندگی درگیرند ، و همراه با هم با سختی‌های بیشمار مواجه شده و خوب و بد را با یکدیگر گذرانیده‌اند ، عشق و عاطفه بیکران نسبت بهم احساس میکنند . هیچ احساسی مقدس‌تر از علاقه رفیقانه‌ای که کمونیستها را در مبارزه‌شان برای آرمان و هدف مشترک بهم پیوند میدهد نیست . در مورد مسائل اصولی هیچ گونه مصالحه‌ای نمیتواند وجود داشته باشد . اما در مورد

حل مسائل پیچیده ، در عین حال که هیچ خدشه‌ای به اصول را نباید تحمل کرد ، آنها باید نسبت بهم بطریقی رفتار کنند که منطبق بر عقل و احساس باشد ، و اگر ضروری باشد موارد اختلاف عقیده همدیگر را تحمل کنند . این نوع طرز کار ضروری است و به وحدت و یکپارچگی حزب کمک میکند . ما تجارب گرانبھائی در این مورد بدست آورده‌ایم که بایستی آنها را در نظر داشته باشیم .

انتقاد از خود و انتقاد ، يك شیوه اساسی تقویت وحدت و یکپارچگی حزب است ، و قانونی است که حاکم بر تکامل و ترقی آن میباشد .

تکامل جامعه - منجمله جامعه سوسیالیستی - روند پیچیده‌ای است مملو از تضاد . يك مبارزه بدون انقطاع بین کینه و نو ، بین ترقی و عقب‌ماندگی ، وجود دارد . همانطور که اوضاع به پیش میرود ، وظائف جدیدی در مقابل حزب قرار میگیرد که احتیاج به راهبهای جدید برای حل مسائل ، طرز کارهای جدید در امر سازماندهی ، سیاسی و ایدئولوژیک بمنظور اجرای این وظائف دارد . حزب از نقطه نظر ایدئولوژیک

و سیاسی يك کل متحد است . ولی کادرها و اعضایش يك درك یکدست از اشیاء و پدیده‌ها ندارند . هنگام تغییر موقعیت و وظائف ، بعضی از رفقا بسرعت تحول و قایح را درك میکنند و تصمیم میگیرند که چگونه عمل کنند . برای دیگران زمان بیشتری برای فهمیدن لازم است ، و یا اینکه مسئله را فقط بصورت ناکامل میفهمند . عده‌ای دیگر حقیقتا کند هستند ، ذهن آنها از درك موقعیت جدید و از عهده وظائف جدید برآمدن عاجز مینمانند و از ترك جاده کوبیده سباده امتناع مینمایند . علاوه بسیاری از اعضاء حزب بخاطر عوامل پیچیده مختلف هنوز تحت تاثیر ایدئولوژیهای غیر پرولتاریائی هستند . از اینرو طبیعی است که يك مبارزه بین کینه و نو ، بین ترقی و عقب‌ماندگی ، دائما در خود حزب وجود داشته باشد . انتقاد از خود و انتقاد ، توأم با کوشش برای بالا بردن سطح دانش کادرها و اعضاء حزب ، شیوه اساسی برای حل این تضادها و استحکام وحدت حزب ، تعلیم کادرها و مبارزین ، تکامل و یزگیهای خوب آنها و جبران نقاط ضعف آنهاست . لنین گفت : « فقط يك حزب که شجاعت آنرا دارد که از خود انتقاد کند و بطور آشکار به

اشتباهات و کمبودهای خود اعتراف کند ، يك حزب که ميدانده چگونه دلائل نقصانها را کشف کند و مصممانه برای تصحيح آنها بکوشد ، فقط چنین حزبی استحقاق این را دارد که يك حزب انقلابی نامیده شود . فقط چنین حزبی دائما در تماس نزدیک با توده‌ها باقی مانده و بنابراین در موقعیتی خواهد بود که پیروزی را برای انقلاب فراهم بیاورد . هوش مین عادت داشت که ما را تشویق کند که به انتقاد از خود و انتقاد ، بخصوص از پانین بپردازیم ، تا اینکه بدینوسیله فعالیت حزب و ترقی مدام کادرها و اعضایش افزایش یابد .

برای تقبل وظائف انقلابی هر روز سنگینتر مرحله جدید ، تمام کادرها و مبارزین بایستی بدون انقطاع برای استتکام موضوع طبقاتیسم و اعتداله روحیه انقلابیسمان بکوشند . زندگی و کارهای هوشی مین نمونه درخشانی برای اخلاق کمونیستی بدست میدهد و همه ما مصمم هستیم که از آن پیروی کنیم تا خود را تصحيح نمائیم . طرز رفتار نمونه وار رفقاییکه با از خود گذشتگی و شهامت و پیگیری ، تا آخرین

نفس برای آرمان کمونیستی جنگیدند - رفقا « تران فو » ، « نکو جیاتو » ، « لو مونگ فونگ » ، « نکوین وان کو » ، « فان دانگ لو » « هوانگ وان تو » ، « نکوین تی مین خای » ، و « وان تسان » (۱) و بسیاری دیگر برای ما بمثابة درسی است که برای پرورش فضائل انقلابییمان به ما کمک میکنند . حزب ما پیشآهنگ طبقه کارگر است . ایمن حزب نماینده پویاترین عنصر جامعه در تکاملش است . از اینرو حزب فقط میتواند یک ایدئولوژی داشته باشد ، ایدئولوژی پرولتاریا : مارکسیسم - لنینیسم . ما برای استتکام ایدئولوژی پرولتاریائی خود مصمم هستیم که با ایدئولوژی خرده بورژوائی ، که شایستهترین جلوه‌های آن در زمینه سیاسی ، انحرافات به راست و « چپ » ، و در اصل انحراف به راست است ، مبارزه کنیم : در زمینه ایدئولوژیک ، فرود گرائی در بسیاری جلوه‌ها ، در زمینه متدولوژیک ، ذهنی گری ، يك جانبه گری و غیره . در عین حال که ضروری است که بر ایدئولوژی خرده بورژوائی فائق

(1) Iran phu, Ngo Gia Tu, Le Hong Phong, Nguyen Van Cu, Phan Dang Luu, Hoang van Thu, Nguyen Thi Minh Khai, Vo Van Tan.

آمد ، ما باید مصممانه با تمام تأثیرات ایدئولوژی بورژوائی که ممکن است به داخل حزب نفوذ کند مبارزه کنیم ، و تمام آثار ایدئولوژیهای غیر پرولتاریائی را از بین ببریم .

تمام تظاهرات ایدئولوژیهای غیر پرولتاریائی نسبت به ایدئولوژی حزب ما بیگانه هستند . ما باید آنها را کاملا ریشه کن کنیم ، آنچنانکه میکروبهای را که بیک ارگانسیم سالم حمله میکنند ریشه کن می کنیم .



خلاصه قدرت حزب ما خود را در تمام زمینهها نشان میدهد . حزب باید هم در اتخاذ خط مشی خود و هم در اجرای این خط مشی نیرومند باشد ، بایستی از نظر سیاسی ، ایدئولوژیک و سازمانی قوی باشد ، در ساختن دستگاه دولتی و ارگانهای مدیریت اقتصادی با کفایت و نیرومند باشد ، در حفظ رابطه نزدیک با تودهها قوی باشد ، بدون انقطاع دیکتاتوری پرولتاریا را مستحکم کند ، و دموکراسی سوسیالیستی را گسترش دهد ، در فهم کافی و درک

کامل از قوانین تکامل جامعه قوی باشد . منبع قدرت او در وحدت و یگانگی فکر بر مبنای ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم و اصول سازمانی حزب پرولتاریائی طراز نوین است .

ما عزم قاطع به سازندگی حزب و هر چه بیشتر نیرومند کردن آن داریم ، تا اینکه حزب بتواند رسالت تاریخی را که توسط طبقه و ملت به او محول شده است ، با موفقیت بانجام برساند .

فصل هفت

تقویت وحدت بین‌المللی و تشدید مبارزه برای صلح ، استقلال ملی ، دموکراسی ، سوسیالیسم *

ما چهلمین سالگرد حزب خود را در زمانی برگزار میکنیم که انقلاب جهانی در حال يك خیزش نیرومندی است و پیروزیهای هر چه بزرگتری را در مقابل دارد .
بعد از جنگ جهانی دوم ، سوسیالیسم به ماوراء حدود يك کشور گسترده شد و يك سیستم جهانی گردید . اردوگاه سوسیالیسم بیمن موفقیتهاى بی نهایت بزرگی که کسب کرد ، نقش خود را بعنوان يك عامل تعیین کننده در تحول جامعه بشری ، سنگر انقلاب و ستون صلح جهانی ، بطور مدام و کامل بازی کرده است . خیزش پر توان جنبش آزادیبخش میلی در کشورهای آسیا ، افریقا و آمریکای لاتین ، باعث ستوط بدنه اصلی سیستم بندگی استعماری شده است *

این جنبش‌ها برای شکستن یوغ استعمار کین و نو ، و فرود آوردن ضربات تعیین کننده به پشت چینه امپریالیسم می‌جنگند . مبارزه پرتوان و بیسابقه‌ای که بوسیله دهها میلیون کارگر و مردم زحمتکش در کشورهای امپریالیستی علیه حکمرانی ارتجاعی سرمایه‌داران انحصاری دولتی و سیاست جنگی آنها بعمل آمد ، نیروی عظیمی است که نفس جولانگاه امپریالیسم را مورد ضربه قرار داد .

همراه با جنبش وسیع صلح جهانی ، این سه نیروی انقلابی بزرگ بطور مکرر و از جهات مختلف به امپریالیسم حمله میکنند و کفه ترازو را بطور اساسی بفتح صلح ، استقلال ملی ، دموکراسی و سوسیالیسم می‌چرخانند . بخاطر قدرت اتحاد این نیروها ، مردم جهان کاملاً در موقعیتی هستند که تمام توطئه‌های شوم و حادثه جوئی‌های گستاخانه امپریالیستهای جنگ طلب به سرکردگی امریکا را خنثی کنند .

دوران بعد از جنگ جهانی دوم بهین سان شاهد يك موج نیرومند انقلاب سوسیالیستی بود و شگرف‌ترین دوران در تاریخ انقلاب جهانی است . در اردوگاه ما بیش از يك میلیارد مردم با شروع از شرایط اجتماعی - اقتصادی متفاوت ، جهش‌های بزرگی در راه ساختن

سوسیالیسم کرده و کشورهای سابقا عقب مانده را تبدیل به کشورهای می کنند که دارای رژیم سیاسی خوب ، صنایع و کشاورزی مدرن ، فرهنگ و علوم پیشرفته ، و دفاع ملی نیرومند هستند . استقلال این کشورها و سعادت مردم آن تضمین شده است ، و بشریت در آنها یک نمونه درخشان و یک منبع امید می یابد . جنبش آزاد بیخس ملی ، تحت تاءثیر سوسیالیسم ، هم در سطح و هم عمق ، فوق العاده گسترده شده و یک ویژگی نوین کسب کرده است . ویژگی برجسته آن این است که مبارزه برای امحاء استعمار کهن و تو و تمام نیروهای ارتجاعی که در خدمت امپریالیسم است ، بطور ارگانیک به کوشش برای تغییر شکل جامعه در جهت تکامل غیر سرمایه داری وابسته است . به بخاطر رهبری توسط یک حزب حقیقتا انقلابی ، خط مشی صحیح و شیوه های مناسب انقلابی ، حمایت کامل کارگران و دهقانان و قشرهای مترقی دیگر مردم ، و کمک فعال کشورهای سوسیالیستی ، انقلاب دموکراتیک ملی در بسیاری از کشورهای تازه استقلال یافته ، حتی میتواند بسمت انقلاب سوسیالیستی از طریق شیوه های گذار مختلف

حرکت کرده ، از جاده تکامل سرمایه داری عبور نکنند . در کشورهای امپریالیستی کنونی ، بعلت تغییر شکل سریع سرمایه داری به سرمایه داری انحصاری دولتی ، تشدید استنثار و خفقان علیه طبقه کارگر و مردم زحمتکش ، تضادهای اجتماعی تشدید یافته اند . این امر طبقه کارگر را قادر میسازد که وحدت اراده و عمل خود را بر آن مبنا مستحکم کرده ، توده های وسیع مردم زحمتکش و قشرها دموکراتیک دیگر را در یک جبهه متحد علیه حکمرانی سرمایه داران انحصاری دولتی و تسلط امپریالیستهای امریکائی ، و مبارزه برای دموکراسی ، ترقی اجتماعی صلح و حاکمیت ملی گیرد آورند . بدین طریق مقدمات برای موج انقلابی که منجر به پیروزی انقلاب سوسیالیستی میشود فراهم گشته است .

این سه جریان بزرگ در یک موج عظیم انقلاب سوسیالیستی در عید ما مدغم میشوند ، و مردم جهان را به پیش ، بسوی اتمام گذار کاپیتالیسم به سوسیالیسم در سطح جهانی میرانند .

در طی بیست سال گذشته ، امپریالیستها به

ستوطشان را به عقب بیاندازد . امپریالیسم از جانب نیروهای انقلابی جهان شکستهای بسیار خورده و مجبور شده است که از يك موضع به موضع دیگر عقب نشینی کند . وضع امپریالیسم امریکا ، امپریالیسم سرکرده ، که اکنون بعنوان يك ژاندارم جهانی عمل میکند از همه بدتر بوده است . بدون کوچکترین تردیدی ، انقلاب جهان در يك موضع تهاجمی است که با گذشت هر روز مستحکم تر و قویتر میشود . نیروهای سوسیالیسم ، آزادی ملی ، دمکراسی و صلح ، با اجرای يك استراتژی تهاجمی قادرند که هر سیاست جنگی را نقش بر آب کرده و امپریالیستها را ، و هر نوع جنگی را که در هر منطقه بر پا میکنند ، شکست داده ، و در نهایت ، کل طرح گستاخانه آنها را در عم بریزند . آنها امپریالیستها را قدم به قدم به عقب رانده امپریالیسم را جزء بجزء واژگون کرده ، و سقوط کامل آنها تسریع میکنند ، و بدین طریق يك صلح پایدار برای جهان ، و یک پیروزی شکوفان برای استقلال ملی و سوسیالیسم بوجود میآورند .

برای پایان بخشیدن به جنگهایی که بوسیله امپریالیستهای امریکائی بر افروخته میشود ، خنثی

رهبری سرکرده امریکائیشان که با استیصال مواجه با موفقیتهای فزونی یابنده سوسیالیسم بودند و می کوشیدند که با مبارزه پرتوان طبقه کارگر و مردم تحت ستم مقابله کنند ، در عین حال که در داخل کشورهای خود متوسل به ارباب و مردم فریبی میشدند ، از هیچ کاری در این تلاش خود علیه جنبش انقلابی جهانی روی نگرداندند . ارتشهای خود را تقویت کرده ، مسابقه تسلیحاتی گذاشته ، میلیتاریسم آلمان غربی و ژاپن را احیاء کرده ، دیوانه وار برای يك جنگ جهانی جدید تدارک دیده در پی محاصره ، تهدید ، و خرابکاری در کشورهای سوسیالیستی بوده ، و در عین حال بپر طریق ممکن برای ایجاد نفاق در اردوگاه سوسیالیسم و نیروهای انقلابی جهان توطئه میچینند . در مورد کشورهای مستعمره ، امپریالیستها به استعمار نو متوسل شده اند و « جنگ های مخصوص » یا « جنگ های محدود » متعددی بامید سرکوبی جنبش آزادیبخش ملی پیاف کرده اند .

اما زمان قدر قدرتی امپریالیستها گذشته است . اقدامات ضد انقلابی دیوانه وار آنها نمیتواند

کردن نقشه جنگ جهانی جدید که بوسیله جنگ طلبان امپریالیست توطئه چینی میشود، و برای کسب پیروزیهای هر چه بزرگتر برای صلح و استقلال ملی، دموکراسی، و ترقی اجتماعی، لازم است که یک جبهه متحد خلقهای جهان علیه امپریالیسم امریکا بوجود آید. هسسته مرکزی این جبهه باید شامل کشورهای سوسیالیستی، جنبشهای کمونیستی و کارگری بین المللی، و جنبشهای آزادیبخش ملی باشد. در عین حال جبهه باید تمام نیروهای صلح طلب و عدالت خواه را جلب کرده و تمام امکانات مردم جهان را برای این هدف مشترک بسیج کند: منفرد کردن امپریالیستهای امریکا و متحدین و نوکران آنها، دیوانگان جنگ طلب، متوقف کردن و متلاشی کردن تمام توطئهها و اقدامات تجاوزکارانه آنها، دفاع از صلح و ادامه رهبری انقلاب جهانی در یک پیشروی پیروزمندانه بلاوقفه.

مبارزه طبقاتی تند و پر توانی که اکنون در سطح جهانی در جریان است، بر قراری مجدد و استحکام وحدت اردوگاه سوسیالیسم و جنبش کمونیستی و کارگری بین المللی را بر اساس مارکسیسم لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری طلب میکند.

فقط در آن هنگام است که ممکن است همه نیروهای انقلابی جهان را برای مبارزه علیه امپریالیسم و خنثی کردن تمام توطئهها برای تجاوز نظامی و تمام مانورهای اقلتانه امپریالیستها علیه کشورهای سوسیالیستی، گرد آورده و تمام تلاشهای آنها را برای سرکوبی و خرابکاری در جنبش کمونیستی و کارگری بین المللی، نقش بر آب نمود.

جنگ تجاوز کارانه علیه ویتنام یک قسمت مهم از استراتژی جهانی امپریالیستهای آمریکائی، که جنگ طلبترین همه آنها هستند، میباشد. آنها امیدوارند که توسط این جنگ، تقسیم کشور ما را دائمی کنند، جنوب را تبدیل به یک نوع مستعمره و پایگاه نظامی امریکا نمایند و در عین حال سوسیالیسم را بعقب رانده و ویتنام را تبدیل بیک صحنه آزمایش برای تجربه استراتژی، تاکتیکها، و سلاحهای جدید که مخصوص خاموش ساختن جنبش انقلابی و تدارک یک جنگ جهانی است، بنمایند. امپریالیستهای آمریکائی در جنگ جنایکارانه خود در ویتنام، رنگ حقیقی خود را بمثابة نئوفاشیستهای بینهایت وحشی نشان دادند. ولی آنها در تنگنای گرفتار شده و شکستهای رقت انگیزی خوردند. آنها در چپان

و در خود ایالات متحده شدیداً محکوم شده‌اند . موضع غالب آنها در جهان سرمایه‌داری متزلزل‌تر و بطور آشکار تضعیف شده است . مقاومت خلق ویتنام در مقابل تجاوز امریکا ، برای رستگاری ملی ، اوج مبارزه خلقهای جهان در جنگ علیه امپریالیسم بسرکردگی امپریالیسم امریکاست . این مقاومت خدمت مهمی به حل تضادهای اساسی این عصر ، دفاع از سوسیالیسم ، استقلال ملی و صلح میکند ، و تحرک نیرومندی به مبارزه خلقهای جهان برای آزادی ، عدالت ، تشخص انسانی و حق وجودی انسان میدهد .

— خلق ما ، به قرار داشتن در جبهه مقدم پیکار انقلابی خلقهای جهان علیه امپریالیسم امریکا خطرناکترین دشمن بشریت ، بی‌نیابت افتخار میکند . ما عهدی کنیم که حد اکثر کوشش خود را برای شکست تجاوز امپریالیستهای امریکائی و عمال آنها کرده و جنگ مقاومت وطن پرستانه خود را با پیروزی بانجام رسانیم ، تا اینکه وظیفه ملی و مقدس و مسئولیت بین‌المللی خطیر خود را انجام داده ، و لایق اعتماد برادران و دوستانمان در سراسر جهان باشیم . حزب ما از هنگام تاسیس خود ، همبستگی با

پرولتاریای بین‌المللی و انقلاب در کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره را یک وظیفه بسیار مهم و یک اصل اساسی شمرده و به آن بعنوان یکی از عوامل تعیین کننده پیروزی انقلاب خود ما ، نگاه کرده است . حزب این خط مشی بین‌المللی صحیح را بطور دائم در تمام طول انقلاب دنبال کرده است . این خط مشی از یک سو حمایت و کمک روز افزون جنبش انقلابی جهان را نسبت بهما جلب کرده ، و از سوی دیگر در مردم ما احساسات اصیل انترناسیونالیسم پرولتری را بوجود آورده ، و ما نورهای نفاق افکنانه و خائنانانه امپریالیست‌ها و نوکران آنها را عقیم گذاشته است . بعلاوه مردم ما را ترغیب کرده است که بطور فعال به مبارزه انقلابی خلقهای جهان کمک کنند .

حزب ما در اجرای آخرین وصایای دوشمی مین ، تمام نیروهای خود را ، مانند گذشته ، متوجه بسرقراری مجدد و حفظ وحدت و یکپارچگی در اردوگاه سوسیالیسم و در میان احزاب برادر ، بر اساس مارکسیسم لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری خواهد کرد . ما به مستحکم کردن و تقویت علائق تزلزل ناپذیر دوستی بین

کشورمان و ملل اردوگاه سوسیالیسم ، بخصوص
اتحاد شوروی و چین ، و تقریب همکاری و کمک متقابل
در تمام زمینه‌ها با کشورهای برادر ادامه خواهیم داد .

ما از مبارزه پرولتاریا و مردم زحمتکش
کشورهای سرمایه‌داری ، برای صلح ، استقلال ملی ،
دمکراسی و ترقی اجتماعی با شدت حمایت خواهیم کرد .
ما از جنگ خلقهای آسیا ، افریقا ،
و امریکای لاتین علیه استعمار کینه و نو ، برای استقلال
ملی ، مصمانه حمایت میکنیم و بکوشش خود برای
ایجاد مناسبات دوستانه با کشورهای ملی ادامه
میدهیم .

ما بزرگترین کوششهای خود را وقف تقویت
همبستگی برادرانه بین خلقهای هندوچین در مبارزه‌شان
علیه دشمن مشترک ، امپریالیسم امریکا ، میکنیم ؛
تقویت دوستی مستحکم بین کشور ما و کشور پادشاهی
کامبوج ، ایجاد روابط همجواری با کشور پادشاهی
لائوس بر مبنای احترام به استقلال ، حاکمیت ،
و یکپارچگی کشورها یکدیگر .

ما مصمم هستیم که دوش بدوش کشورهای
سوسیالیست برادر و مردم متمدن سراسر جهان ، علیه

امپریالیستهای جنگ طلب به سرکردگی امپریالیستهای
امریکائی ، مبارزه کنیم ، و يك نقش فعال در مبارزه
مشترک برای صلح ، استقلال ملی ، دمکراسی
و سوسیالیسم داشته باشیم .

ما حاضریم که با تمام کشورهای جهان که
به حاکمیت و استقلال ما احترام میگذارند ، براساس
مساوات و نفع‌طرفین روابط برقرار کنیم .

در طی چهل سال گذشته هر مرحله تاریخی
انقلاب ویتنام - بخصوص دوران بین انقلاب اوت
و جنگ کنونی مقاومت علیه تجاوز امریکا ، برای
رستگاری ملی - از نزدیک به حمایت فعال و کمک
مشفقانه کشورهای سوسیالیستی برادر ، جنبش
کمونیستی و کارگری بین‌المللی ، جنبش آزادیبخش ملی ،
و مردم صلح دوست و عدالت خواه جهانی وابسته
بوده است .

خلق ما سپاس جاودانی نسبت به کشورهای
سوسیالیستی برادر ، بخصوص اتحاد شوروی و چین ،
به خاطر کمک عظیم و فوق العاده گرانبهای آنها که
يك نمونه اصیل انترناسیونالیسم پرولتاریائی است ،

احساس میکند . ما همچنین تشکرات قلبی خود
را به احزاب برادر دیگر ، به خاطر همبستگیشان با
خلق ما ، و کمک فعال آنها به مبارزه درازمدتمان ، ابراز
میداریم . ما از پرولتاریای بین‌المللی ، کشورهای ملی
و مردم مترقی سراسر جهان ، منجمله ایالات متحده ،
بخاطر همبستگی و حمایتشان از هدف عادلانه‌مان ،
صمیمانه تشکر میکنیم .

فرد غمیر چهره استمدال ملی دسراک
دسراک ریس جهرانی ناسیروز - (۱۳۵۴)

انقلاب و بنام
جمهوری دسراک (۱۳۵۴)

انقلاب و بنام

انقلاب و بنام

انقلاب و بنام

انقلاب و بنام : مسائل اساسی و تکالیف اصلی * لودوان

THE VIETNAMESE REVOLUTION
FUNDAMENTAL PROBLEMS
ESSENTIAL TASKS

کتابخانه مرکزی و عمومی ویدئو (ص ۵۹)
اقتصادی

اصول اقتصاد

۱۰۸۱۰۷۰۱۰۶ و ۱۰۵
مهر ۱۳۵۳

تکثیر توسط :

سازمانهای جنبه ملی ایران خارج از کشور
(بخش خاورمیانه)

مرداد ۱۳۵۳